

مجموعه دروس مداوم
تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

تربیت و تعلیم دینی و انقلابی

● سلوک توحیدی (خدا در زندگی انسان)

● مدارا و رشد و تعالی خانواده

● جنگ ترکیبی و جهاد تبیین

بسم الله الرحمن الرحيم



تربیت و تعالی دینی و انقلابی





تربیت و تعالی دینی و انقلابی

تهیه و تنظیم: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی
نمایندگی ولی فقیه در
با همکاری: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

ناشر:	معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه
صفحه آرا:	روح الله جلالی
طراح جلد:	رضا پارسای
ناظر چاپ:	محسن مصباح‌فر
چاپ:	مرکز چاپ
قطع:	رقعی
نوبت:	اول / ۱۴۰۲
شمارگان:	۱۰۰۰

حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر
برای معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل اول: سلوک توحیدی (خدا در زندگی انسان)	۱۳
چیستی توحید	۱۳
۱. مفهوم‌شناسی توحید	۱۳
۲. اقسام توحید	۱۴
۳. عرصه‌های توحید عملی	۱۵
۴. نشانه‌های توحید و خداباوری	۱۶
چرایی سلوک توحیدی	۲۰
۱. اهمیت و ضرورت باور به توحید و خداباوری	۲۰
۲. آثار توحید و خداباوری	۲۱
۳. آفات دوری از خدا (بی‌ایمانی)	۲۸
چگونگی سلوک توحیدی (شاکله الهی شدن)	۳۱
۱. راه سلوک توحیدی	۳۱
۲. الگوی عملی سلوک توحید	۵۳
فصل دوم: رفق و مدارا و رشد و تعالی خانواده	۶۹
چیستی رفق و مدارا	۶۹
۱. تعریف مدارا	۶۹
۲. تفاوت رفق و مدارا با بی‌خیالی و بی‌مسئولیتی	۷۲
۳. حدّ و مرز رفق و مدارا	۷۴

۷۵.....	۴. شاخصه‌ها و مؤلفه‌های رفق و مدارا.....
۷۷.....	چرایی رفق و مدارا.....
۷۷.....	۱. فلسفه و حکمت رفق و مدارا.....
۸۰.....	۲. اهمیت و جایگاه رفق و مدارا.....
۸۴.....	۳. آثار و برکات رفق و مدارا.....
۹۲.....	۴. پیامدها و تبعات عدم مدارا.....
۹۴.....	چگونگی رفق و مدارا.....
۹۵.....	۱. رفع موانع رفق و مدارا.....
۹۸.....	۲. مهارت‌هایی برای دستیابی به رفق و مدارا.....
۱۱۴.....	۳. عوامل تقویت مهارت مدارا و سازگاری.....
۱۱۵.....	۴. الگوهای عملی مدارا.....
۱۱۹.....	فصل سوم: جنگ ترکیبی و جهاد تبیین
۱۱۹.....	جنگ ترکیبی.....
۱۱۹.....	۱. مفهوم جنگ ترکیبی.....
۱۲۰.....	۲. ویژگی‌های عمومی و راهبردی جنگ ترکیبی (جنگ‌های آینده).....
۱۲۱.....	۳. ابعاد و ابزارهای جنگ هیبریدی.....
۱۲۶.....	۴. پیشینه جنگ ترکیبی با ایران.....
۱۲۷.....	۵. اهداف جنگ ترکیبی دشمن در بیان امام خامنه‌ای داماد
۱۲۸.....	۶. مروری اجمالی بر اهداف و ویژگی‌های اغتشاشات اخیر.....
۱۳۰.....	۷. راهبرد اصلی مقابله با جنگ ترکیبی.....
۱۳۳.....	جنگ شناختی.....
۱۳۳.....	۱. اهداف جنگ شناختی.....
۱۳۵.....	۲. ابعاد جنگ ادراکی یا شناختی.....
۱۳۶.....	۳. تدابیر امام خامنه‌ای داماد
۱۳۸.....	۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی جهاد تبیین.....

۲. اهمیت جهاد تبیین.....	۱۴۲
۳. چرایی جهاد تبیین.....	۱۴۲
۴. الزامات نقش آفرینی در جهاد تبیین.....	۱۴۴
۵. ارکان توانمندی برای جهاد تبیین.....	۱۴۴
۶. جهادگری تبیین، مسئلهٔ قانونی جهاد ترکیبی و جنگ شناختی.....	۱۵۳
کتابنامه.....	۱۶۷

)

فصل اول

سلوک توحیدی (خدا در زندگی انسان)

چیستی توحید

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

توحید به چه معناست؟ ما از توحید خداوند چه می‌دانیم؟ توحید در چه عرصه‌هایی می‌تواند جاری باشد؟

۱. مفهوم‌شناسی توحید

«توحید» یکی از مهم‌ترین اصول دین اسلام، بلکه ادیان ابراهیمی به شمار می‌آید. توحید در لغت به معنای یکی دانستن، و در اصطلاح اهل کلام، یگانه دانستن و یکتا شمردن خدای متعال است که در نقطه مقابل آن، شرک به خدا قرار دارد، و قرآن کریم از آن به عنوان ظلم بزرگ^۱ و گناه نابخشودنی^۲ تعبیر کرده است.

۱. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان: ۱۳)؛

(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد -

گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.»

۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (النساء: ۴۸)؛ خداوند (هرگز)

شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و

آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.»

۲. اقسام توحید

توحید به دو شاخه اصلی نظری و عملی تقسیم می‌شود. «توحید نظری» اعتقاد به یگانگی خدا در ذات، صفات و افعال است، و «توحید عملی» حاکمیت بخشیدن باورهای توحیدی در عمل می‌باشد؛ یعنی انسان باورهای توحیدی خویش را در عمل تحقق بخشد و اعمالش به مقتضای اندیشه توحیدی او باشد. البته منظور از عمل، معنایی گسترده‌تر از رفتارهای ظاهری است و شامل برخی حالات روانی؛ مانند محبت و توکل هم می‌شود.

«توحید عملی» تلاش در جهت رسیدن به کمال است و «توحید نظری» پی‌بردن به یگانگی خدا. به عبارت دیگر، «توحید نظری» به حوزه شناخت و اندیشه مربوط است، و «توحید عملی» یعنی خود را در عمل یگانه و یک‌جهت با ذات یگانه هم‌سو و هم‌جهت ساختن است؛ یعنی «توحید عملی» عبارت است از: یگانه‌شدن فرد در جهت یگانه‌پرستی خدا و نفی هرگونه پرستش غیر خدا.^۱

توحید نظری: این بخش، ناظر به بُعد معرفتی انسان نسبت به خداوند (از جهت ذات، صفات و افعال) می‌باشد و مستقیماً به وظایف عملی انسان در برابر خدا مربوط نمی‌باشد و شامل توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و... می‌شود؛ **توحید عملی:** این بخش ناظر به وظایف عملی انسان در برابر خداوند می‌باشد که شامل توحید عبادی، اطاعتی، استعانی، حبّی و... می‌شود.

شهید مطهری رحمته‌الله بیانی روان در مورد این تقسیم دارند. از دیدگاه ایشان توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است؛ یعنی خدا را به یگانگی

۱. مسلم احمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵-۱۳۷.

شناختن، و توحید عملی یعنی خود را در عمل، یگانه و یک جهت و در جهت ذاتِ یگانه ساختن. به عبارت دیگر توحید نظری یعنی شناخت یگانه بودن خدا، و توحید عملی یعنی یگانه شدن انسان.^۱ (به تعبیر ساده‌تر توحید عملی ناظر به خدایی شدن انسان است.)

۳. عرصه‌های توحید عملی

توحید عملی یا توحید در عبادت یعنی تنها خدا را مطاع و قبله روح و جهت حرکت و ایده‌آل قرار دادن، و طرد هر مطاع و جهت و قبله و ایده‌آل دیگر، یعنی برای خدا خم شدن و راست شدن، برای خدا قیام کردن، برای خدا خدمت کردن، برای خدا زیستن، برای خدا مردن، آن‌چنان‌که ابراهیم گفت:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۷۹).

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛
من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام: ۱۶۲).
بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند
پروردگار جهانیان است.

توحید عملی - اعم از توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی - عبارت
است از یگانه شدن فرد در جهت یگانه‌پرستی خدا و نفی هرگونه پرستش قلبی
از قبیل هواپرستی، پول‌پرستی، جاه‌پرستی و غیره، و یگانه شدن جامعه در جهت
یگانه‌پرستی حق از طریق نفی طاغوت‌ها و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۹۹.

فرد و جامعه تا به یگانگی نرسد به سعادت نائل نمی‌گردد و جز در پرتو حق‌پرستی به یگانگی نمی‌رسد. قرآن کریم تفرق و تشتت شخصیت انسان و سرگردانی او و بی‌جهتی او را در نظام شرک و متقابلاً یگانگی و به وحدت رسیدن و یک جهت شدن و در مسیر تکامل واقع شدن او را در نظام توحیدی چنین بیان می‌کند:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (زمر: ۲۹).

خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

انسان در نظام شرک هر لحظه به سویی و به جانب قطبی کشیده می‌شود، خسی است بر دریا، موج‌ها هر لحظه او را در جهتی با خود می‌برند، اما در نظام توحیدی مانند یک کشتی مجهز به دستگاه‌های راهنمایی است، در یک حرکت منظم و هماهنگ تحت فرمان مقامی خیرخواه.

۴. نشانه‌های توحید و خداباوری

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

تأثیر توحید و باور به یگانگی حق تعالی می‌بایست در رفتار و کردار انسان تجلی و ظهور پیدا کند. حال سؤال این است که شاخص‌ها و نشانه‌های باور به توحید و خداباوری چیست؟ از کجا می‌توان می‌فهمید که انسان به خالق هستی ایمان دارد؟

الف) احساس خداحاضری و خدا ناظری

یکی از جلوه‌های خدا باوری در زندگی، احساس حضور و احاطهٔ خدای سبحان است بر عالم هستی و هر چه در آن است؛ به گونه‌ای که حتی به اندازهٔ سر سوزنی از آنچه در جهان هستی و چرخهٔ نظام موجودات عالم اتفاق می‌افتد یا قرار است بیفتد، از دیدگاه او پنهان نیست. از جمله آیاتی که بر این حضور و احاطه خدای سبحان اشاره دارد، عبارت‌اند از:

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید: ۴)، «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت: ۵۴)،^۱ «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ» (توبه: ۱۰۵)، «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق: ۱۴).^۲

انسان باید بداند خداوند در هر حالی شاهد و ناظر اعمال اوست؛ در این صورت دائماً مراقب کارهای خویش است. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «عالم محضر خداست؛ در محضر خدا معصیت نکنید.»^۳ همچنین می‌فرماید:

ایمان عبارت از این است که آن مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده‌اید، آن مسائل را قلبتان هم به آن آگاه بشود، باورش بیاید. این، محتاج به یک مجاهده‌ای است تا شما به قلب بفهمید، بفهمید که همهٔ عالم محضر خداست... اگر قلب انسان بیابد این مطلب را، از معصیت کنار می‌رود.^۴

۱. «آگاه باش که مسلماً خداوند بر همه چیز احاطه دارد.»

۲. «آیا انسان نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟»

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفهٔ امام، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۶۱.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ با تخلص.

کسی که خود را در محضر الهی می بیند، نه تنها مرتکب گناه نمی شود، بلکه اندیشیدن به گناه را نیز در ذهن خود نمی پروراند.

ب) بیم و امید

بیم و امید از آثار برجسته باور حق و خود را در محضر حق دیدن است. به یک معنا حقیقت ایمان به این دو صفت وابسته است و اگر این دو نشانه را نداشته باشد، مؤمن نیست.^۱ امام صادق (ع) می فرماید، پدرم می فرمود:

هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در دلش دو نور باشد: نور هراس (خوف) و نور امید (رجا). اگر این را وزن کنند، بر آن فزونی یابد؛ و اگر آن را وزن کنند، از این بیشتر نشود.^۲

آثار این دو امر درونی باید در اعمال بیرونی انسان آشکار شود؛ به این معنا که اگر از عذاب الهی یعنی جهنم بترسد، محرّمات خداوند را انجام نمی دهد. از سوی دیگر چون به پاداش، و بهشت نیز امید دارد، واجبات را انجام می دهد.

پ) مَحَبَّت به خدا

مَحَبَّت به خدا شرط ایمان و خداباوری است و کسی مؤمن است که خدا و رسولش را بیش از هر چیز دیگری دوست داشته باشد. چنان که قرآن کریم در وصف مؤمنان راستین می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره: ۱۶۵)؛ مؤمنان بیشترین محبتشان برای خدا و معطوف به اوست.»

البته محبت به خدا دو طرفی و بازتاب محبت خدا به مؤمن است: «يَحِبُّهُمْ وَ

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۷۱۸: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُوا.»

۲. همان، ص ۶۸۲.

يَجُوبُنَهُ (مائده: ۵۴)؛ خدا آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست دارند.»
نقل شده جوانی نورسیده به پیامبر اکرم ﷺ سلام گفته و از دیدار آن حضرت اظهار خوشحالی کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا مرا دوست داری؟» عرض کرد: آری، به خدا سوگند! - مثل چشمانت؟ - بلکه بیشتر. فرمود: - مثل پدرت؟ - باز هم بیشتر. - مثل مادرت؟ - باز هم بیشتر. - به اندازه خودت؟ - به خدا بیشتر! - فرمود: به اندازه خدا؟ - الله، الله، الله، ای رسول خدا! این مقام، نه برای شما، نه دیگری. اگر تو را دوست می‌دارم، جز برای خدا نیست.

پیامبر اکرم ﷺ به همراهان خویش فرمود:

هَكَذَا كُونُوا، أَحِبُّوا اللَّهَ لِإِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَإِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ.

شما هم چنین باشید! خدا را برای احسانش و نعمت‌بخشی‌اش به شما دوست بدارید و مرا برای دوستی خدا.

ت) عبودیت و بندگی

نتیجه منطقی خداشناسی و خداباوری یافتن نظام رفتاری صحیح در دایره عبودیت و بندگی است. عبودیت این است که عبد با همه وجود، مطیع و تسلیم مولا گردد؛ نه در مقابل معبود، به رأی و اندیشه خود تکیه کند و نه دنبال تمایل قلبی و نفسانی‌اش باشد. خدای سبحان، پیامبران بزرگ خویش را با عنوان بندگی معرفی می‌کند. و این عنوان بهترین سند افتخاری است که خالق هستی به سفیرانش می‌دهد.

«وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ (ص: ۴۱)؛ بنده ما ایوب را یاد کن.»

«وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۳۰)؛ ما به حضرت

داوود، سلیمان را هدیه دادیم؛ او بنده خوبی است.»

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا (قمر: ۹)؛ پیش از کافران قریش،

بندۀ ما نوح را، قوم او تکذیب کردند.»

حضرت عیسیٰ علیه السلام در معرفی خود می گوید:

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا؛ (مریم: ۳۰).

من بندۀ خدا هستم؛ او به من کتاب هدایت عنایت فرمود و مرا مقام

نبوّت بخشید.

درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نزول قرآن کریم می فرماید:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان: ۱).

سرمنشأ همه برکت هاست خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد،

تا هشداری برای جهانیان باشد.

انسان خدامحور خود را وقف بندگی خدا و انجام اوامر او نموده و تلاش

می کند از نواهی او اجتناب کند. انجام واجبات الهی، ترک محرمات الهی،

انجام مستحبات و ترک مکروهات، پرهیز از شبهه ها، اقامۀ نماز، انفاق و تلاش

برای رفع نیازهای دیگران، تلاش برای کسب حلال، رنگ الهی دادن به همه

کارها، حضور و آبادانی مساجد، انس با قرآن کریم، دعا و توسل، شکرگزاری از

خدا، توکل به خدا، استغفار و توبه، تلاش پیوسته در یاری دین خدا از

برجسته ترین شاخصه های توحید و خداباوری است.

چرایی سلوک توحیدی

۱. اهمیت و ضرورت باور به توحید و خداباوری

خدامحوری یک اصل اساسی در زندگی انسان است که توجه به آن علاوه بر

معیار ایمان و تنظیم رفتار او با دیگران، سبب رهایی فرد از گرفتاری های دنیوی

و اخروی می شود. و منشأ این امر خداباوری است که نمونه بالایی آن در وجود ائمه علیهم السلام دیده می شود. شهید مطهری می فرماید:

شما دو سنت را در میان همه ائمه علیهم السلام می بینید که به طور وضوح و روشن هویدا است: یکی عبادت و خوف از خدا و خداباوری است. یک خداباوری عجیب در وجود این ها هست، از خوف خدا می گریند و می لرزند، گویی خدا را می بینند، قیامت را می بینند، بهشت را می بینند، جهنم را می بینند. درباره موسی بن جعفر علیه السلام می خوانیم: «حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَ الدُّمُوعِ الْغَزِيرَةِ»؛^۱ یعنی هم قسم سجده های طولانی و اشک های جوشان. تا یک درون منقلب آتشین نباشد که انسان نمی گرید.^۲

۲. آثار توحید و خداباوری

طرح سؤال از دانش پژوهان:

زندگی فردی و اجتماعی که بر اساس توحیدباوری و تقوای پیشگی بنا شده باشد چه امتیازات و برجستگی هایی دارد؟ به تعبیر دیگر، ثمرات و فواید باور به خدا در زندگی انسان چیست؟ آفات نبود خداباوری در زندگی کدامند؟

الف) درک عظمت خداوند و کرنش در برابر او

یکی از آثار شناخت خداوند، درک عظمت و بزرگی مقام اوست. این شناخت اگر صحیح و در سطح شناخت اسما و صفات حق صورت گیرد، انسان را به

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۷.

۲. مرتضی مطهری، همان، ج ۱۸، ص ۱۰۵.

خضوع و خشوع در برابر ذات حق وامی دارد، به گونه ای که فرد به خود اجازه نمی دهد با اوامر الهی مخالفت نماید. قرآن مجید رسیدن به چنین مقامی را شایسته کسانی می داند که اهل شناخت و معرفت باشند: «أَنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند. امام صادق علیه السلام نیز به همین فایده شناخت و اثر مترتب بر آن اشاره نموده، می فرماید:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا.^۱

کسی که خدا را بشناسد، از (عظمت و هیبت خدا و نیز مخالفت فرمان) خدا می ترسد و کسی که از خدا بترسد، نفس خود را از دنیا پرهیز می دهد.

نتیجه چنین خشیتی، دل سپردن به او و بریدن از غیر اوست؛ زیرا توجه به عظمت او مانع از این می شود که موجود دیگری چشم و دل انسان را پر کند و به خود مشغول دارد.

ب) طاعت و بندگی

انسان عارف، زنجیرهای اسارت هوا و هوس را می گسلد و حلقه عبودیت خدا را به گردن می اندازد و جز در راه رضای او گام بر نمی دارد. این موضوع نیز خود داری مصداقها و مظاهر بسیاری است؛ مانند انجام واجبات و مستحبات، انجام کارهای خیر و خدمات عمومی، شکرگزاری نعمتها، درخواست نیاز از خدا و بی نیازی از خلق، زهد، پایداری در راه حق، پرهیز از هرگونه ستم و گناه و نافرمانی خداوند و اموری بسیار دیگر که در آیات و روایات بدان اشاره شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۳۵۶.

کسی که خدا را بشناسد و عظمت او را دریابد، زبانش را از سخن گفتن و شکمش را از غذا خوردن باز می‌دارد و نفسش را به روزه‌داری و عبادت وامی‌دارد.^۱

نیز امام صادق (ع) می‌فرماید:

هر کس بداند که خدا او را می‌بیند و آنچه می‌گوید، می‌شنود و به آنچه از کار خیر یا شر انجام می‌دهد، آگاه است، چنین بینشی او را از انجام کارهای زشت باز می‌دارد. این است کسی که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خویش را از خواهش‌ها باز داشته است.^۲

پ) وسیله انگاشتن دنیا

سعادت‌مندی و عاقبت‌به‌خیری، هشیاری و برنامه‌ریزی می‌طلبد. خدامحور می‌داند که زندگی دنیا، مرحله دیگری از حیات آدمی است که باید روزی از این مرحله نیز گذر کند. از این رو، دلبستگی به آن را تباه‌کننده ارزش‌ها و فضیلت‌ها می‌داند و این آیه نورانی را فرا روی خود می‌نهد:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (یونس: ۷-۸).

آنان که به دیدار ما (بازگشت به خداوند) امید و باور ندارند و به زندگی این جهان خشنود شدند و به آن رضایت دادند و کسانی که از نشانه‌های ما غافلند، اینان جایگاهشان، به سزای آنچه می‌کردند، آتش دوزخ است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامیة،

۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۷۰.

مولوی چه زیبا سروده است:

آب در کشتی، هلاک کشتی است آب در بیرون کشتی، پستی است
وی می خواهد بگوید دنیا به منزله آب است که باید به حرکت و سیر کشتی
کمک و آن را پشتیبانی کند، نه اینکه خودش هدف و مقصود باشد، که اگر چنین
شد، مانند آبی است که داخل کشتی می شود و آن را غرق می کند. دنیا و
امکانات آن نیز اگر هدف انسان و زینت چشم و دل او شد، مایه نابودی وی
می شود. هدف مؤمن، آخرت است نه دنیا که «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ»^۱ است.
آری، دل بستگی، عشق به دنیا و دنیامداری، سرچشمه دوری از خدا و
ایستایی است. البته بهره بردن از دنیا برای رسیدن به ارزش ها و شکوفایی
استعدادها، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه شایسته و ستودنی است. دنیا برای
خدامحوران، تنها به منزله وسیله ای برای دستیابی به هدف های معنوی
است.

ت) سامان یافتن رفتارهای شخصی

خدا باوران در عمل، بندگی را از دل و جان می پذیرند و تکالیف الهی را به
انجام می رسانند و نیک می دانند که:

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (نساء: ۱۳).

این ها حدود الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی
را به باغ هایی درآورد که از زیر (درختان) آن، نهرها روان است. در آن
جاودانند و این، همان کامیابی بزرگ است.

۱. محمد بن زین الدین بن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم،
مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷.

انسان‌های خدامدار، پای‌بندی عجیب و محکمی به تکالیف الهی چون نماز، روزه، حج، خمس، زکات، جهاد، توبه و مانند آن دارند و این‌ها را نه از روی تکلف و سختی، بلکه از روی عشق به خالق و سپاس‌گویی از او، به عنوان هدیه‌ای الهی برای رشد و تعالی و تکامل خویش به جا می‌آورند و از انجام دادن آن خشنود می‌شوند.

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
(التوبه: ۱۱۲).

توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاس‌گویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند) و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان!

ایشان بر این باورند که خدا همواره بر کارهای آنان حاضر و ناظر و از ظاهر و باطن آنان آگاه است که:

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلامُ الْغُيُوبِ
(التوبه: ۷۸).

آیا نمی‌دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آن‌ها را می‌داند؛ و خداوند دانای همه غیب‌ها (و امور پنهانی) است؟!

آنان با علم به این حضور، از دست زدن به گناه و تجاوز به حدود الهی همواره هراسناکند و خود را برای فردا آماده می‌سازند، روزی که نه مال و نه فرزند، هیچ‌کدام به کار انسان نمی‌آید و تنها قلب سلیم و عمل صالح، توشه آخرت است. از این رو، با دقت و وسواس به کارهای خود می‌پردازند که: «و

لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ (التوبه: ۱۱۲)؛ و هر نفس بنگرد برای فردا (قیامت) چه عملی پیش می‌فرستد.»

خدامحوران جسم و جان را از ناپاکی‌ها می‌آلایند و هرگونه اقدامی را با توجه به پیامدهای اخروی آن به انجام می‌رسانند.

ث) سامان یافتن رفتارهای اجتماعی

خدامحوران همواره با مردم با گشاده‌رویی و تبسم سخن می‌گویند و به فرمان الهی گوش فرا می‌دهند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)؛ و با مردم به زبان خوش سخن بگویید.»

بنا به فرموده امام صادق (ع) جبرئیل امین نزد رسول‌الله (ص) آمد و گفت:

يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي.

ای محمد پرودگارت سلامت می‌رساند و می‌گوید: با خلق من (مردم) مدارا کن.^۱

از دیگر کارهای خداپسندانه خداباوران، تلاش در راه برآوردن نیازهای برادران دینی است. آنان در این راه از هیچ کوششی فروگذار نیستند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

کسی که یکی از نیازهای برادر دینی اش را برآورد، خدای عزوجل صد هزار حاجت‌های او را برآورده می‌سازد که نخستین از آن‌ها، بهشت است.^۲

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة

آل‌البیت (ع)، لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۵.

۲. محمدبن علی احسائی، عوالی الثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، تحقیق مجتبی عراقی با مقدمه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۴.

خدا باوران، اهل مداراوری با مردم هستند و با گشاده‌رویی با آنان برخورد می‌کنند و همواره می‌کوشند نیازهای برادران دینی خود را برآورده سازند.

ج) مهرورزی در حریم خانه

در آیین مقدس اسلام، کانون خانواده و نظام آن ارزشمند خوانده شده و در این میان شایسته است اعضای خانواده، بنا بر سفارش دین اسلام، بیش از دیگر نهادها در استحکام بنای آن بکوشند و همواره با مهر و محبت در حق یکدیگر و گذشت از لغزش‌های همدیگر، به کانون خانواده صفا و گرما بخشند. رسول رحمت و مهربانی نیز در سفارشی زیبا این‌گونه می‌فرماید:

أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي.^۱

نیکوترین ایمان را کسی دارد که با خانواده‌اش مهربان‌تر باشد و من از همه شما با خانواده‌ام مهربان‌تر هستم.

و باز آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا؛^۲ کسی که همسری می‌گیرد، باید به او احترام بگذارد.» ایشان در کنار احترام به همسر، گرامی داشتن فرزندان را نیز از پیروان خویش درخواست می‌کرد و می‌فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ؛^۳ به فرزندان خود احترام و با آداب و روش پسندیده با آنان معاشرت کنید.»

مهر و محبت، احترام گذاردن به همسر و فرزندان در محیط خانواده، از ویژگی‌های خدامحوران است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۲۰.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

۳. آفات دوری از خدا (بی ایمانی)

اگر چه آثار و آفات «بی ایمانی» روشن است، ولی به برخی از آثار آن اشاره می شود:

الف) پوچی گرایی

کسی که خدا را باور ندارد و زندگی انسان را در ارتباط با نظام هستی پوچ و بی هدف می داند و معتقد نیست که جهان بر اساس طرح و نقشه قبلی توسط طراح حکیم و هدفدار، لباس هستی به تن کرده تا هدف و مقصدی از پیش تعیین شده داشته باشد. چنین دیدگاهی زندگی را فاقد هدف و معنی و جهت می سازد.

ب) فقدان آرامش روحی

کسی که به خدا ایمان ندارد، توجه او تنها به دنیا است و جز دنیا و لذات آن هدف و خواسته دیگری ندارد. نتیجه طبیعی این بینش آن است که نگران از دست دادن چیزی است که دارد، و حسرت چیزی که ندارد می خورد؛ از این رو هرگز روی آرامش نمی بیند. خدا در مورد کسانی که از یاد او فاصله گرفته اند می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى
(طه: ۱۲۴).

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸).

آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند، و دل هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد!

پ) فرار از مسئولیت

کسی که خدا را باور دارد، معتقد است که همه کارهای او در نامه اعمالش ثبت می شود، از این رو خود را در برابر حق تعالی مسئول می شناسد. اما کسی که خود را در برابر خدا مسئول نمی داند، در عمل بنده و برده هوی و هوس است.

اساساً یکی از علل گرایش به مادیگری و انکار مبدأ و معاد، گریز از مسئولیت ها و کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه و شکستن هر گونه قانون الهی است.^۱ چنان که قرآن می فرماید:

بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرُ أَمَامَهُ (قیامة: ۵).

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند!

ت) احساس تنهایی

دوری از خدا آن چنان مردم را گرفتار بحران عاطفی کرده و زندگی شان را به حیات بی روح و سرد و فاقد روابط انسانی تبدیل ساخته که هر کس تنها به فکر خویش است.

پناه بردن به حیوانات و همدم و همراه شدن با آنها تلاشی است برای پر کردن خلأ و بحران عاطفی موجود. «تافلر» بحران عاطفی پدید آمده در غرب را (که نتیجه بی ایمانی و دوری از آموزه های دینی است) به «طاعون غربی گسترش» تعبیر می کند. وی ضمن بر شمردن آثار این بحران در جوامع غربی می نویسد: تنهایی امروز چنان همه جا گیر شده، که به طرز باور نکردنی به

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۷۹.

صورت یک تجربه مشترک درآمده است. امروزه افراد کمی پیدا می‌شوند که به چیزی مهم‌تر و بهتر از خودشان احساس تعلق کنند.^۱

ث) دگرگونی ارزش‌ها و انقلاب در معیارها

یکی از آثار بی‌ایمانی، دگرگونی ارزش‌های اخلاقی و فضایل انسانی است. در جامعه جدا شده از دین، اخلاق و افکار و رفتارهای زشت، زیبا معرفی می‌شود. زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴). شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آن‌ها را از راه بازداشته و از این رو هدایت نمی‌شوند!

پستی‌ها و خودفروشی‌ها که در شأن و شخصیت انسان نیست، نشانه افتخار و تمدن و روشنفکری شمرده می‌شود. نیز بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها، خوشبختی تلقی می‌گردد.

ج) حیرت و سرگردانی

افرادی که ایمان به خدا و آخرت نداشته باشند دچار حیرت و سرگردانی در زندگی می‌باشند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (نمل: ۴). کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می‌دهیم به‌طوری که سرگردان می‌شوند.

چرا امروز با وجود پیشرفت‌های شگفت‌انگیز علوم و فنون و صنعت شاهد گسترده‌تر شدن افسردگی‌های روحی، اضطراب و استرس‌ها هستیم؟ چرا هر چه به دانش و پیشرفت‌های علمی بشر افزوده می‌شود، حیرت و سرگردانی آنان

۱. الوین تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۸،

نیز فزونی می‌گیرد و چه کنم، چه نکنم، بلای رو به گسترش و فراگیر شده است؟ دلیلش بی‌ایمانی به خدا و آخرت است.

چ) عدم پای‌بندی به اصول اخلاقی

از آنجا که مذهب پشتوانهٔ اخلاق است، کسی که ایمان ندارد، خود را متعهد به رعایت موازین اخلاقی نمی‌داند و هر جا با منافع مادی او در تضاحم بود، به راحتی آن‌ها را کار می‌گذارد. وی با شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از زشت‌ترین رفتارها برای رسیدن به اهداف غیر انسانی خود بهره‌می‌گیرد.^۱

چگونگی سلوک توحیدی (شاکله الهی شدن)

۱. راه سلوک توحیدی

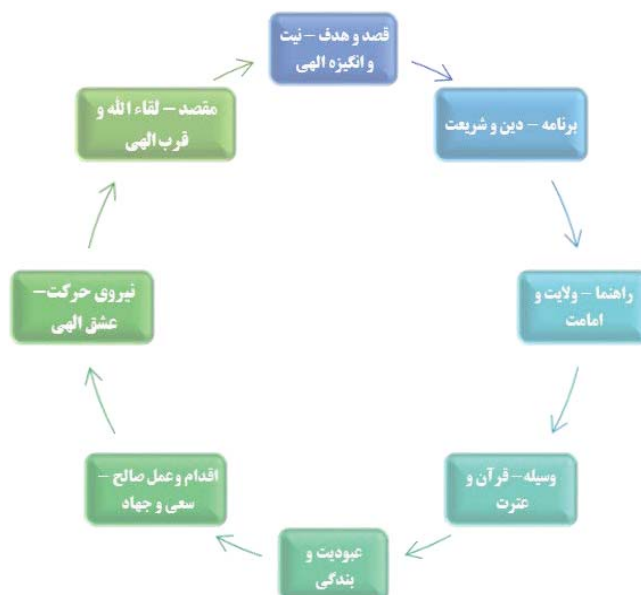
طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

روشن شد که روح دین اسلام توحید است و اگر انسان بخواهد به کمال و سعادت واقعی خود که قرب به خدای متعال است برسد باید با این اکسیر احیا شود و با روش توحید زندگی کند. حال سؤال اساسی این است بایدها و نبایدهای سلوک توحیدی چیست و برای سلوک و خدایی شدن زندگی چه باید کرد؟ محورهای اساسی برای سلوک توحیدی کدام‌اند؟ زندگی‌های ما تا چه حد به آنچه رضای الهی باشد نزدیک است؟ خلاءهایی که زندگی ما را از خدایی شدن دور می‌کند کدام است؟

۱. ر.ک. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز ملی پاسخ‌گویی به سوالات دینی، دسترسی در:

<https://www.pasokhgoo.ir/node/1528>

برای سلوک و خدایی شدن زندگی انسان، هشت محور کلیدی و اساسی از منابع دینی قابل فهم است که به لحاظ اهمیت هر یک از آن موارد بدون توجه به تقدم و ترتب ارائه می شود.



الف) قصد و انگیزه الهی

نیت قصد، اراده و انگیزه اختیاری انسان برای انجام عبادت یا کارها است. در روایات ارزش هر کار با توجه به «نیت» و انگیزه صاحب عمل تعیین می شود. در متون روایی نیت اصل و شالوده کارها معرفی شده و اعمال را ثمره آن می دانند. مسلمانان به داشتن نیت پاک و مخلصانه توصیه شده و نیت فاسد و ریایی را عامل از بین رفتن برکت و پیش آمدن بلا و گرفتاری دانسته اند.

«نیت» در لغت به معنای «قصد»، «اراده»، «عزم» و «اندیشه» به کار رفته^۱ و در اصطلاح نیز به معنای قصد و اراده ای است که انسان را به چیزی وادار کند.^۲ از

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ذیل واژه «نیت».

۲. سیدروح الله موسوی خمینی، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸، ص ۵۶.

محقق طوسی نقل شده که «نیت»، قصد انجام دادن فعل و واسطه بین علم و عمل است.^۱ مرحوم آیت الله مصباح یزدی نیز نیت را به «انگیزه اختیاری و آگاهانه برای انجام دادن کارها»، تعریف کرده است.^۲

برخی از احادیث، در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل، شالوده و برتر از اعمال معرفی کرده^۳ و اعمال را ثمره نیت‌ها دانسته‌اند.^۴ همچنین ذکر کرده‌اند که پاداش الهی، شامل نیت بدون عمل نیز می‌شود.^۵ بر اساس روایتی از امام علی (علیه السلام)، اعمال بندگان، دارای مراتب و درجه‌هایی متفاوت هستند و «نیت»، تعیین کننده میزان ارزش اعمال اخلاقی و عبادی انسان‌هاست.^۶

ب) دین و شریعت برنامه زندگی خدایی

«دین» در اصطلاح مجموعه «عقاید»، «اخلاق»، «قوانین» و «مقررات»ی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها می‌باشد؛ لذا هماهنگی قوانین و مقررات آن با نیاز واقعی جامعه و مناسبت آن با تحولات اجتماع و مطابقت آن با سرشت و سیر جوهر انسان، میزان حق بودن آن است.

دین آسمانی به طور کلی از دو بخش اعتقادی و عملی مرکب می‌باشد. بخش اعتقادی، یک رشته اعتقادات اساسی و واقع‌بینی‌ها است که باید انسان پایه زندگی خود را بر روی آن‌ها گذارد و آن‌ها سه اصل کلی: توحید، نبوت و معاد هستند که با

۱. علی مشکینی، درس‌های اخلاق، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴، ص ۶۴.

۲. ر.ک. مجتبی مصباح، «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، فصلنامه تخصصی اخلاق و حیانی، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۸۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۵۷۹.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱، ص ۵۲.

۶. همان، ص ۶۳.

اختلال یکی از آن‌ها پیروی دین صورت نگیرد. بخش عملی، یک رشته وظایف اخلاقی و عملی است که مشتمل است بر وظایفی که انسان نسبت به پیشگاه خدای جهان و وظایفی که انسان در برابر جامعه بشری دارد، و از اینجاست که وظایف فرعی که در شرایع آسمانی برای انسان تنظیم شده بر دو گونه است: اخلاق و اعمال و هر یک از آن‌ها نیز بر دو قسم است: قسمتی اخلاق و اعمالی است که به پیشگاه خداوندی ارتباط دارد؛ مانند خلق، صفات ایمان، تسلیم، رضا، خشوع و مانند عمل نماز و روزه و قربانی و این دسته به ویژه «عبادات» نامیده می‌شود و خضوع و بندگی انسان را نسبت به پیشگاه خدایی مسجل می‌سازد و قسمتی اخلاق و اعمال شایسته‌ای است که به جامعه ارتباط دارد؛ مانند اخلاق و صفات بشر دوستی، خیرخواهی، عدالت و سخاوت، و مانند وظایف معاشرت و داد و ستد و غیر آن‌ها و این قسم به ویژه «معاملات» نامیده می‌شود.^۱

قرآن کریم سه عنصر اساسی به نام اعتقاد و اخلاق و اعمال، به عنوان دین یاد می‌کند و آن‌ها را از ارکان سازنده هویت انسان می‌شمارد. مجموع این عناصر سه‌گانه، چهره ارتباط آدمی با خدا را ترسیم می‌نماید و در فرهنگ قرآن از آن ربط خاص وجودی به عنوان «تأله» تعبیر می‌شود. از این‌رو؛ کامل‌ترین بیان قرآنی درباره وجود آدمی عبارت از «حیّ متألّه» - زنده خدامدار - است. اگر آن عنصرهای سه‌گانه؛ یعنی اعتقاد و اخلاق و اعمال بر اساس آموزه‌های پیامبران الهی شکل گیرد، از مجموع آن‌ها با نام «دین» تعبیر می‌شود و تنها آیین رسمی در پیشگاه خدا؛ یعنی اسلام، حاصل می‌گردد که به فرموده خداوند در سورة آل عمران آیه ۱۹: «دین در نزد خداوند اسلام است» و کسی که واجد عناصر محوری مزبور باشد انسان خواهد بود. پس هر انسانی در کنار سفره

۱. سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۸۶.

عقیده و اخلاق و اعمال خود نشسته و هویت اصلی خویش را با آن عناصر تعیین می‌کند؛ یعنی آن‌کس که با ایمان باشد و اخلاق الهی را در جان خود پیاده کند و بر پایه آن ایمان و این اخلاق عمل نماید، در فرهنگ قرآن کریم انسان است و این هویت انسانی نه تنها در دنیا او را از دیگران جدا می‌سازد بلکه در برزخ و بهشت نیز همواره ممیز او از دیگران است

پ) امامان علیهم‌السلام هدایتگران حقیقی

واژه «امام» و واژه «هدایت» نیازمند به بحث گسترده نیست. امام به معنای رهبر است. هر کسی که جلودار و زمامدار امتی است او را امام می‌نامند. راغب اصفهانی می‌گوید: امام آن است که از وی پیروی و به وی اقتدا شود چه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، چه حق باشد و چه باطل و جمع آن ائمه است.^۱

واژه «هدایت» به معنی راهنمایی است لکن راهنمایی به خیر و صلاح. فیروزآبادی گفته است «الهدی الرشاد و الدلالة؛ هدایت، رشد و راهنمایی است.»^۲ راغب اصفهانی در معنای هدایت راهنمایی از سر لطف را گنجانده است.^۳ بنابراین «السلام علی ائمة الهدی» را باید چنین معنا کرد یعنی سلام بر امامان هدایت. از این جمله استفاده می‌شود که دو نوع امام داریم. یکی امامان هدایت که رهبران آسمانی انبیاء و امامان معصومانند. و دوم امامان ضلالت، این معنا برگرفته از قرآن کریم است.

در نگاه شیعه امامت امر الهی است، امرش به دست خداست؛ او هر که را

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی،

بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴.

۲. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۳۳.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۵۴۱.

صلاح دید به رهبری امت برمی‌گزیند. آورده‌اند رئیس قبیله‌ای به نام اخنس حمایت خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشروط به این کرد که پس از درگذشت وی زمامداری امت به او واگذار شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او چنین فرمود: «الامر الی الله یضعه حیث یشاء؛ کار زعامت مربوط به خداست؛ او هرکس را که صلاح دید برای این موضوع انتخاب می‌کند.»

تعریف فوق از امامت می‌گوید، امامت در تداوم نبوت، بلکه برتر از آن است؛ لذا پیامبران بزرگ مثل حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علاوه بر نبوت منصب امامت را هم داشتند. به همان دلیلی که جامعه نیاز به پیامبر دارد به همان دلیل جامعه نیاز به «امام» نیز دارد. بر این اساس شیعه امامت را از اصول دین می‌داند.

ت) قرآن و عترت وسیله نجات امت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث گران سنگ ثقلین که عالمان هر دو مذهب — عامه و شیعه — آن را به طور اجماع قطعی الصدور می‌دانند. آن حضرت در حدیث ثقلین بیان فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنِ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.

من در میان شما دو چیز سنگین گران بها را بجا می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت — اهل بیت — ام. مادامی که به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد و هرگز نخواهید لغزید.^۲

این روایت شریف، از جمله روایات متواتر است و فراتر از یکصد روایت در

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل

ابراهیم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

کتاب‌های معتبر شیعه و سنی با همان مضمون بیان شده است و بیشتر آن‌ها نیز تواتر لفظی چند نکته مهم که از آن اتخاذ می‌شود:

اول، قرآن و عترت، مورد وصیت پیامبرند، و آن حضرت ﷺ کاملاً به آن‌ها نظر داشته است؛

دوم، عترت و قرآن توأم با هم هستند؛

سوم، مراد از عترت، اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. که «آیه تطهیر» در شأن ایشان نازل شده، دلیل بر عصمت و طهارت آن‌هاست؛

چهارم، تمسک به عترت موجب هدایت و رستگاری و سبب منحرف نشدن از راه حق و نلغزیدن همیشگی است. و راه نجات، انحصاراً در تمسک به ایشان و پیروی از اوامر و نواهی ایشان می‌باشد.

ث) عبودیت و بندگی

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

یکی از مهم‌ترین راه‌های سلوک توحیدی، تعبد و بندگی است. کسانی که می‌خواهند سلوک توحیدی داشته باشند باید از در عبودیت و پرستش خداوند وارد شوند؛ سالکان راه خدا، و پویندگان طریق خودسازی و تقوا، باید از نیایش و عبادت یاری طلبند و ناخالصی‌های وجود خود را در کوره داغ عشق به خدا بسوزانند و از بین ببرند، و مس وجود خود را با کیمیای عبادت زر کنند. اما سؤال این است که منظور از عبودیت چیست؟

عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر کسی است که همه چیز از

ناحیه او است و به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که تنها کسی می‌تواند «معبود» باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست!

به تعبیر دیگر، و از بُعد دیگر «عبودیت» نهایت اوج تکامل روح یک انسان و قرب او به خداست، و عبودیت تسلیم مطلق در برابر ذات پاک اوست؛ عبادت تنها رکوع و سجود و قیام و قعود نیست، بلکه روح عبادت تسلیم بی قید و شرط در برابر کمال مطلق و ذات بی مثالی است که از هر عیب و نقص مبرا است.

بدیهی است چنین عملی بهترین انگیزه توجّه به کمال مطلق و پرهیز از هرگونه آلودگی و ناپاکی است؛ چرا که انسان سعی می کند خود را به معبود خویش نزدیک و نزدیک تر سازد تا پرتوی از جلال و جمال او در وجودش ظاهر شود که گاه از آن تعبیر به «مظهر صفات خدا شدن» می کنند.

حقیقت عبودیت، بندگی کردن است. و حقیقت عبادت خضوع و خشوع و افتادگی است. و اطاعت از کسی و مطیع فرمان او بودن، افتادگی و خضوع و خشوع در مقابل اوست، پس عبادت او خواهد بود. بنابراین هر بنده ای فعلی را به قصد اطاعت از امر مولا و صاحب و مالکش انجام دهد، او را عبادت کرده است. و اگر کسی فعلی را به جهت خشنودی و رضای نفس خویش انجام دهد، نفس خود را عبادت کرده است. پس در این صورت افعال و اعمالی که برای رسیدن به بهشت یا ترس از جهنم انجام داده می شود، نمی توان آن ها را عبادت خدا به حساب آورد، گرچه خدای تعالی به آن ها امر کرده باشد؛ چون این اعمال در حقیقت به خاطر حبّ و دوستی و علاقه به نفس انجام گرفته است. ولی خداوند متعال، به لطف و کرم خود، بر بندگانش توسعه داده و به آنان اذن داده که اگر خواستند می توانند اعمالشان را به این دو جهت هم انجام دهند و برای آنان در مقابل این اعمال هم ثواب داده می شود. ولی باید توجّه داشت که حقّ عبادت خدا آن است که به خاطر حبّ و دوستی خدای تعالی انجام شود. امام جعفر صادق (ع) می فرماید:

همانا مردم خدای را به سه صورت عبادت می کنند: گروهی او را

برای رسیدن به ثوابش می‌پرستند. این نوع عبادت، عبادت آزمندان است. و گروهی دیگر او را برای ترس از آتش می‌پرستند. این هم عبادت بردگان است. ولی من او را برای حبّ و دوستیش عبادت می‌کنم. و این عبادت رادمردان است.^۱

پس بکوشیم اطاعت از پروردگارمان را به خاطر حبّ و دوستی او بکنیم نه به خاطر دوستی نفس خود که در آتش نسوزد و در بهشت متّعمّ گردد، گرچه به این دو جهت هم اطاعت خداوند حساب شود.

یک - حقیقت عبودیت:

راوی می‌گوید: پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ حضرت فرمود: سه چیز است: - عبد آنچه را خدا برایش داده ملک خود نپندارد. زیرا که بندگان و بردگان را ملکی نباشد. همه اموال را مال خدا دانسته و آنجایش نهد که خدایش فرمان داده است؛

- بنده برای خود تدبیری از پیش خود نیندیشد؛

- تمام مشغولیت خود را در اوامر و نواهی خدای متعال قرار دهد.

پس اگر بنده خود را مالک عطایا و بخشش‌های خدای تعالی نداند، مصرف آن‌ها در مواردی که خدایش دستور داده، برایش آسان آید. و اگر بنده‌ای تدبیر امورش را به خدای مدبّر واگذارد، مصیبت‌ها و حوادث ناگوار دنیا برایش سهل شود. و اگر اوقات خود را مشغول به اوامر و نواهی خدای متعال کند، دیگر او را وقتی برای جدال با مردم و فخرفروشی به آن‌ها باقی نخواهد ماند. و اگر خدای تعالی این سه را به بنده‌ای کرامت کند، دنیا و شیطان و تمامی

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری،

خلایق در مقابل دیدگانش چیزی به حساب نیایند و دنیا را برای فخرفروشی و زیاده‌طلبی نخواهد، و مال مردم را برای توان‌مندی و برتری‌جویی خود طلب نکند، و دنیای چند روزه‌ی خود را به تنبلی از دست ندهد.

همه این‌ها درجه اول از درجات تقوا است. خدای متعال می‌فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ
الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص: ۸۹).

آن سرای بازپسین را برای آنان قرار دادیم که اراده برتری و فساد در زمین نکنند. و سرانجام خوب از آن متقین است.

پس عبد و آنچه در اختیارش است همه مال مولایش است. و از آن جهت که حقیقت هر چیزی به مشیت خداوند متعال تحقق پیدا کرده و می‌کند و هیچ چیزی خارج از مشیت او وجود نتواند گرفت، پس تمام ماسوی‌الله مخلوق و ممالک او خواهند بود. زیرا همه، وجودشان و بقایشان به مشیت خالق متعال وابسته است. و اطاعت و فرمان‌بری و دوستی و ولایت کسی غیر از او گناهی بزرگ و کفر به خداوند متعال است و عبادت غیر خدا خواهد بود و اگر کسی دیگر در عرض خدا قرار داده شود شرک است.

دو- عبودیت و بندگی خدا؛ بالاترین امتیاز پیغمبر اکرم ﷺ

در قرآن وقتی می‌خواهد از پیغمبر اکرم ﷺ یاد بکند یکی از القابی که قبل از همه به کار می‌برد، لقب عبد است. البته این کار شاید حکمت‌های دیگری هم داشته باشد و شاید یکی از حکمت‌هایش هم همین باشد که این بالاترین مقام است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء: ۱)؛ نمی‌گویند بحبیبه؛ می‌فرماید «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ». «ما موظفیم هرروز در نمازمان بگوییم: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

شاید یکی از حکمت‌ها این باشد که خود ما فکر کنیم این چه مقامی است که امتیازی برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و خدا به این عنوان یاد می‌کند که بنده‌اش را به آن مقام برد.

سه - عبودیت از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه عبودیت در اصطلاح اهل معرفت را جوهری می‌داند که باطن آن ربوبیت است^۱ و معتقد است عبودیت، خضوع تام در برابر خداوند و فنای در حضرت ربوبیت و القای انانیت، خودپرستی و همچنین تعلق به عزّ قدس الهی و انقطاع به سوی خداوند است.^۲ امام خمینی رحمته الله علیه عبودیت و ربوبیت را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند و معتقد است به هر مقدار در عبودیت از انانیت مفقود شود، در ظل حمایت ربوبیت یافت می‌شود و عبد به جایی می‌رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او می‌گردد و تصرفات او تصرفات حقانی می‌شود که این مرتبه قرب نوافل و اولین مرتبه ولایت است، در مقابل هر مقدار از عبودیت کاسته شود و ربوبیت نفس بیشتر گردد، از عزت ربوبیت در آن کاسته می‌شود و اگر انسان بتواند با امداد اولیای الهی به کنه عبودیت برسد به برخی از اسرار عبادت می‌رسد.^۳

به باور امام رحمته الله علیه، عبودیت مطلقه، بالاترین مرتبه کمال انسانی است و این مقام مختص نبی خاتم صلی الله علیه و آله است و پیامبر عبدالله حقیقی است.^۴ امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین حدیث «العبودیّة جوهر کنه الربوبیّة» تأکید می‌کند که همان‌گونه که انسان در

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، آداب الصلاة، همان، ص ۸.

۲. همان، ص ۸۸-۸۹.

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الانس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، سرّ الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸، ص ۸۹.

ظاهر بندگی می‌کند و مدعی عبودیت است، در سرّ نیز باید عبودیت کند تا عبودیت سرّی قلبی به اعمال جوارحی نیز سرایت کند و عمل و قول و نقشه باطن و سرّ باشد و حقیقت عبودیت به جمیع اجزای وجود، چه اجزای باطنی و اجزای ظاهری، ساری می‌شود و هر یک از اعضا حظی از توحید می‌برند.^۱ به اعتقاد امام خمینی رحمته الله حفظ مقام عبودیت و توجه به فقر و نیاز خود به خداوند در هر مرتبه‌ای از مراتب سلوک، لازم و قطعی است؛ زیرا بندگی خدا گوهر گرانبهائی است که باطن آن آزادی است؛^۲ لذا انسان باید بکوشد با قلب و زبان، در مسیر عبودیت حرکت کند و ممکن است تعبیر به «عبد» در آیه شریفه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ»^۳ برای آن باشد که عروج به معراج قرب و افق قدس، به قدم عبودیت میسر است؛ چنان‌که در تشهد، شهادت به رسالت، بعد از شهادت به عبودیت، نشان‌دهنده این است که عبودیت، مرقّات و نردبان رسالت است.^۴

چهار- عبودیت از نگاه امام خامنه‌ای دامنه‌الله

براساس اعتقاد به جهان‌بینی و بینش اسلامی یک نتایج عملی به دست می‌آید و وظایفی بر عهده انسان‌هایی که معتقد به این مبانی‌اند، قرار می‌گیرد. یک وظیفه عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند. البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌های خودساخته و

۱. همان، ص ۳۶۴.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶.

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، تهران، ص ۱.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، سرّ الصلاة، همان، ص ۸۹ - ۹۰.

انسان‌های مدّعی خدایی و انسان‌هایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند، اما می‌خواهند عمل خدایی کنند. پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم، و دوم سرپیچی از اطاعت «لِلَّهِ أَتَّادًا» (بقره: ۲۲)؛ هر آن چیزی که می‌خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً به سمت این قدرت‌های مادی و استکباری می‌رود؛ البته این‌ها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیکتر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَتَّانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ»^۱ است.^۲

عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی. لبّ تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیا، همین یک کلمه است و شاید پیامبران خدا، قبل از آنکه مقام نبوت برای آن‌ها انتخاب بشود و خدای متعال آن‌ها را به نبوت سرافراز کند، به عبودیت سرافراز کرده باشد؛ هم‌چنان‌که حتماً همین‌طور است. در یک روایت است که «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ مُحَمَّدًا عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا»^۳ اول، خدای متعال او را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه نبوت فایز کرد. کأنّهُ این، در هر تعالی‌ای مقدمه لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت، شرط اصلی است. البته، عبودیت هم مراحل دارد. آن مرحله پایین

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبه ۴۲.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (عجله) در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3039>

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

عبودیت، آن‌چنانی که امثال ماها بتوانیم در آن طمع بورزیم، همین است.^۱ سرچشمه همه فضایل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد - چه در حوزه شخصی، چه در حوزه اجتماعی و عمومی - همین احساس عبودیت در مقابل خداست.^۲ همه عرض و طول زندگی ما می‌تواند زمینه‌ای باشد برای بندگی درست، که سعادت واقعی هم در همین است.^۳ دعا، مظهر بندگی در مقابل خداوند و برای تقویت روح عبودیت در انسان است، و این روح عبودیت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاش‌شان متوجه این نقطه بوده است که روح عبودیت را در انسان زنده کنند.^۴ ما باید به خدا اتکا و اتکال کنیم و این، جز بندگی و تسلیم در مقابل خدا چیزی نیست.^۵ اگر انسان در راه خدا حرکت کند، به آن هدف اعلی و نهایی؛ یعنی ادای حق بندگی خواهد رسید.^۶

-
۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۲/۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2302>
 ۲. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۵/۷/۲۱، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3356>
 ۳. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، ۱۳۹۳/۲/۱۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26342>
 ۴. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۵/۷/۲۱، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3356>
 ۵. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۶۹/۲/۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2301>
 ۶. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۶/۲۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2726>

ج) عمل صالح

عمل صالح که در زبان فارسی به آن «عمل نیک» می‌گوئیم و قرآن در مواردی آن را در مقابل «عمل سوء» قرار داده و از این طریق تفسیر آن را به «عمل نیک» تأیید کرده است.

«عمل صالح» از انگیزه ایمان به خدا، سرچشمه می‌گیرد و بدون چنین انگیزه در پیشگاه خدا فاقد ارزش است. هدف از انجام عمل صالح بالا بردن معنویت و تکامل روحی انسان است و تکامل روحی در صورتی تحقق می‌پذیرد که عمل از هر نوع «خودخواهی» و «سودجویی» پیراسته گردد، و عشق به خدا و عشق به کسب رضایت او، انگیزه انسان شود؛ در این صورت است که «انسانیت» و «نفسانیت» نابود می‌گردد و عشق به کمال مطلق، سراسر روح انسان را فرا می‌گردد و تکامل، تحقق می‌پذیرد.

عمل صالحی که از روح پاکی به نام «ایمان به خدا» صورت پذیرد نه تنها مایه تکامل روح و روان فاعل است، بلکه مایه کمال خود «فعل» نیز می‌باشد زیرا کسی که کاری را برای خدا انجام می‌دهد به حکم اینکه او از درون و برون آگاه او است و به حکم اینکه انسان به امید پاداش‌های او تلاش می‌کند، به جای ظاهرسازی، در اتقان عمل و استواری کار، می‌کوشد و چون پاداش‌های الهی را تخلف‌ناپذیر می‌داند در استمرار و بقاء عمل می‌کوشد در حالی که اگر انگیزه، سودجویی و تظاهر در کار باشد به ظاهرسازی اکتفاء کرده و کار را تا آنجا ادامه می‌دهد که به هدف مادی خود برسد و پس از تحصیل مقصود، با هر نوع عمل صالح وداع می‌نماید.

نکته مهم آن است که آن عمل، فعل اختیاری انسان باشد و همراه با ایمان به خداوند متعال و در جهت رضای او انجام گیرد؛ زیرا عملی که همراه با نیت خالص

نباشد، صلاحیت تقدیم به پیشگاه خداوند را ندارد و عمل صالح نامیده نمی‌شود. در فلسفه تربیتی اسلام، انسان در پرتو ایمان جهت پرورش روحی و جسمی خود و برای رسیدن به کمال تلاش می‌کند و این تلاش و کوشش است که بیانگر ایمان واقعی وی (که امری درونی و باطنی است) می‌باشد و زمینه پاداش، جزا و ترفیع درجات را برای او فراهم می‌آورد.

در آیات الهی نیز بر اهمیت عمل تأکید فراوان شده است:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ (نجم: ۳۹-۴۱).

بهره‌ای برای انسان جز سعی و کوشش او نیست و تلاش او به زودی دیده می‌شود. سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.

یک - کیفیت عمل

عمل در تربیت انسان و پرورش اعتقاد درونی و باطنی، از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ اما آنچه در عرصه «عمل» اهمیت دارد، «کیفیت» است نه «کمیت»؛ به عبارت دیگر اهمیت عمل بیش از آنکه به مقدار و اندازه آن مربوط باشد، به چگونگی آن ارتباط دارد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک: ۲).

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرُكُمْ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ
تَعَالَى وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ الْحَسَنَةُ.^۱

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۴، ص ۱۱.

منظور این نیست که کدام یک بیشتر عمل می‌کنید؛ بلکه منظور این است که کدام یک صحیح‌تر عمل می‌کنید و عمل صحیح آن است که توأم با خداپرستی و نیت پاک باشد.

بنابراین چیزی که به عمل ارزش و کرامت می‌بخشد، آن را بالا می‌برد، ثمربخش و نیکو و بافضیلت می‌نماید و حیات طیبه در پرتو آن ساخته می‌شود، کیفیت عمل است که از آن به «عمل صالح» تعبیر می‌کنیم؛ پس قبل از آنکه در فکر انجام عمل باشیم، باید در صدد بالا بردن کیفیت عمل و ماهیت عمل باشیم؛ عملی که بتواند ارزش و شخصیت انسان و درجات او را در نزد خداوند بالا ببرد.

(چ) عشق و محبت الهی (کشش حرکت)

جاذبه‌ها و دافعه‌های انسان تحت تأثیر محبت‌ها و نفرت‌های او شکل می‌گیرد. آدمی در حالی که محبت و عشق می‌ورزد، احساس لذت و خوشبختی می‌کند و در هنگامی که در حال کراهت و نفرت است، احساس گرفتگی و درد و رنج دارد. شاید به همین دلیل است که برخی از حکیمان بزرگ و فیلسوفان اخلاق غایت انسان و هدف اخلاق را سعادت‌مندی، یعنی زندگی لذت‌بخش و بدون درد و رنج دانسته‌اند و تحقق این هدف را فقط در سایه زندگی محبت‌آمیز به خصوص مرحله‌عالی آن یعنی حیات عاشقانه میسر می‌دانند. می‌توان سرّ این همه ارزشمندی برای واژگان «محبت» و «عشق» را در همین حقیقت جست. اما آنچه از اصل محبت و عشق مهم‌تر است، شان و منزلت محبوب و معشوق است. میزان سعادت‌مندی انسان وابسته به درجه محبت او است و سطح محبت و عشق او را در اندازه‌های کمال و جمال محبوب باید جست‌وجو کرد و دوام و قوام آن را نیز ظهور و غروب جمال محبوب رقم می‌زند.

یک - خدا تنها محبوب حقیقی

در واقع تنها خداوند شایسته محبت حقیقی و عشق ورزیدن است. اشیا و اشخاص دیگر به میزان تناسبی که با او دارند، محبوب واقع می گردند.

به اعتقاد امام خمینی علیه السلام حقیقت محبت، رابطه ای اتحادی است که محب با محبوب دارد. امام خمینی علیه السلام محبت و عشق به خداوند را دستاورد تجلیات حبی در سر قلب می داند که به صورت عشق بازی در ظاهر، در می آید و آتشی است که از قلب عاشق سر می کشد و به باطن و ظاهر سرایت می کند.^۱ در نگاه امام خمینی علیه السلام، محبت و عشق خاستگاه ازلی دارد و انسان فطرتاً عاشق آفریده شده است و در فطرت تمام موجودات محبت ذاتی و عشق موجود است که به واسطه آن، متوجه کمال مطلق و عاشق جمیل علی الاطلاق می باشند.^۲ به اعتقاد امام خمینی علیه السلام حب و محبت از اوصاف حقیقیه ذات اضافه است، یعنی محب و محبوب لازم دارد و ملاک محبت، ادراک کمال در محبوب است و هرچه کمال در محبوب، قوی تر باشد، حب و عشق قوی تر خواهد بود؛ ازاین رو محبت انبیای الهی علیهم السلام به اندازه معرفت و ادراک آن ها متفاوت است. همچنین هرچه محبت به چیزی بیشتر باشد، محبت به آثار و لوازم آن نیز بیشتر است؛ ازاین رو انبیای الهی به واسطه ادراک کامل خود، افزون بر محبت و عشق شدید به حق تعالی به آثار و متعلقات او (مخلوقات) نیز محبت و عشق می ورزیدند.^۳

امام خمینی علیه السلام معتقد است مبدأ پیدایش ما سوی الله و سرچشمه اصلی همه

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، سر الصلاة، همان، ص ۱۱.

۲. سیدروح الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، همان، ص ۶۴۰.

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱.

فیوضات و تعینات حب ذاتی حق تعالی است^۱ و اگر حب ذاتی حق تعالی نبود، هیچ موجودی از موجودات عالم پا به عرصه ظهور نمی گذاشت و به هیچ کمالی از کمالات نمی رسید و حتی آسمان نیز بر پایه محبت و عشق استوار است.^۲ به اعتقاد امام خمینی رحمه الله ظهور محبت الهی بر حسب نشئه ها و که پذیرای این محبت هستند، مختلف است. در برخی از مراتب، مانند عالم اسمای صفات و اعیان ثابته، حکم این محبت کامل تر و ظهورش بیشتر و در برخی کمتر است تا برسد به آخرین مراتب وجود.^۳

ح) قرب الهی

یک - مفهوم قرب

مراد از قرب به خدا نزدیکی مکانی و زمانی نیست، بلکه مراد این است که انسان در اثر حرکت اختیاری و انتخابی که دارد با اعمال و کردار نیکو و دوری از هر زشتی و پلیدی به مقامی برسد که مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد به طوری که همه درخواست هایش به اجابت برسد؛ یعنی به آنجایی برسد که: «إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلْنِي أُعْطِيْتُهُ»^۴ اگر مرا بخواند، اجابت می کنم او را و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می کنم.»

بنده ای که به چنین مقامی برسد به کمال خود رسیده است و لذا در عرف

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، مصباح الهدایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۶، ص ۴۴-۴۵ و ۷۱.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، دانشنامه امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۱۱۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۵۲.

جامعه هم کسی که مورد توجه شخصیتی باشد، می گویند او «مقرب» فلانی است و در قرآن کریم هم بر پیشروان اسلام که از ارزش بیشتری برخوردارند عنوان «مقربین» اطلاق شده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعۀ: ۱۰-۱۱)؛ پیشی گیرندگان پیشی گرفتگانند. آنان مقربانند.»

و این قرب به خدا مرتبه‌ای است از وجود که در آن استعدادهای ذاتی شخص با سیر و حرکت اختیاری خود به فعلیت می‌رسد؛ خواه حرکتی سریع و لحظه‌ای که انبیا و اولیای خدا از لحظات دمیده شدن روح در کالبدشان سیر تکاملی کردند و در اندک مدتی به کمالات بزرگ و همان قرب حقیقی نایل شدند که عیسی بن مریم در گهواره می‌گوید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰)؛ گفت من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

و طبق روایاتی که در دست ما شیعیان است، ائمه معصومین علیهم السلام حتی در شکم مادر تسبیح خدا می‌گفتند و به محض به دنیا آمدن سر به سجده گذاشته و شکر خدا نمودند؛ و درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) داریم که در دل مادر سخن می‌گفت و به دنیا که آمد، سجده کرد و درباره ام‌الائم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) آمده است که در دل مادرش خدیجه با او تکلم می‌کرد و درباره امام جواد (علیه السلام) داریم که نه ساله بود به امامت رسید. و همین طور سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) که تمامی ایشان سیر تکاملی سریع و برق‌آسا داشته‌اند.

این سیر تکاملی که هدف از تزکیه نفس است مربوط به جسم و بدن انسان نیست بلکه مربوط به روح و دل آدمی است و شرایط مادی فقط نقش فراهم کردن زمینه سیر و سلوک را به عهده دارند و اگر ما به زیارت خانه خدا می‌رویم مسلماً مکه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای همان تقرب روح به خدا و

چه بسا افرادی که در مکه بودند و حتی با پیامبر اسلام ﷺ فامیلی داشتند مثل «ابولهب» ها ولی از خدا و پیامبرش فرسنگ‌ها دور بودند و یا کسانی از مکه خیلی دور بودند ولی از بسیاری از اصحاب به خدا و پیامبرش نزدیک‌تر بودند، مثل «اویس قرنی» که در رکاب علی علیه السلام در صفین به شهادت رسید، او پیامبر ﷺ را ندید اما رسول خدا ﷺ سفارش او را به علی علیه السلام کرد.

دو - اقسام قرب از دیدگاه فلسفی

قرب از دیدگاه فلسفی بر سه قسم است: قرب مکانی و (زمانی)، قرب ماهوی، قرب وجودی. اما قرب مکانی و زمانی اختصاص به اجزای عالم جسم و جسمانی دارد. چون خداوند مبرای از جسمانیت است در مورد او صادق نیست. اما قرب ماهوی؛ مثل قرب زید و عمرو در ماهیت انسانی و اشتراک آن‌ها در حیوانیت و ناطقیت. اما خدای بزرگ، چون وجود بی‌نهایت و مطلق است، ماهیت ندارد و لذا این گونه قرب نیز در مورد او صادق نیست. اما قرب وجودی، چون خداوند معطی و مبدأ هر وجود است و انفکاک علت تامه از معلولش ممکن نیست و معلول، ربط محض نسبت به علت است، از این رو قرب حق تعالی به اشیا از جهت قرب وجودی حضرتش به اشیا است.

سه - قرب الهی از دیدگاه آیات و روایات

چون خدای سبحان بر هر چیز محیط است،^۱ معقول نیست که از چیزی دور باشد و لذا قرب الهی به عبد، خواه ناخواه حاصل است. پس اگر انسان بخواهد به خدا نزدیک شود و این اضافه را برقرار سازد باید به وسیله طاعات و اعمال

۱. فصلت (۴۱)، آیه ۵۴.

شایسته، قرب الهی را تحصیل نماید. چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «تقرب به خدای متعال نمی توان یافت مگر به طاعت»^۱ و در این صورت به آغاز ولایت یعنی به نصرت و محبت راه یافته است. انجام اعمال قربی همچون نماز که «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقَى»^۲ و زکات که درباره آن آمده است: «إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا»^۳ انسان را به خدا نزدیک می کند و آنگاه که این قرب حاصل شد انسان دوست خدا و خدا هم دوست انسان می گردد. آیاتی نظیر: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ ناظر به همین محبت دو جانبه است.^۴

آنچه از آیات و روایات به دست می آید آن است که انسان باید خود را به آفریدگار وابسته و مربوط بیابد و وجود خود را غیرمستقل و پرتوی از شعاع وجودی او بداند و هر قدر انسان وابستگی و عدم استقلال خود را بهتر درک کند توجهش به خالق جهان بیشتر خواهد شد و در نتیجه از انوار ربوبی بیشتر بهره مند خواهد گردید تا آنجا که آینه تمام نما و مظهر کامل پروردگار جلت عظمت می گردد:

إِلَهِي وَ الْحَقُّنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَنَّ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا.^۵

پروردگارم مرا به پر بهجت ترین نور عزت ملحق بساز تا تنها تو را بشناسم و از غیر تو رو گردان شوم.

۱. محمد بن حسن طوسی، امالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر

غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

۴. عبدالله جوادی آملی، ولایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۵، ص ۵۷.

۵. مناجات شعبانیه.

درباره ائمه علیهم السلام ما همین اعتقاد را داریم که آن قدر رابطه شان با خدا زیاد شده که دیگر آنان را از خدا جدا نمی دانیم اگر چه پرتوی از شعاع خدایند:

لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتَقُهَا وَرَتَّقُهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ.^۱

میان تو و آنان جدایی نیست جز اینکه آنان بندگان و آفریدگان تواند، تدبیر آنان به دست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی توست. و کسانی که رابطه شان با خدا این گونه است سرانجام به جوار رحمت و مقام قرب الهی و به دیدار و وصل محبوب نایل خواهند شد؛ منزلت این انسان ها در آیات قرآنی این گونه ترسیم شده است:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي (فجر: ۲۷-۳۰).

ای انسان اطمینان یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از خدا راضی هستی و هم خدا از تو راضی است، پس داخل بندگانم شو و به بهشتم درآی.

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۵).

در جایگاهی راستین نزد سلطانی مقتدر.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (قیامت: ۲۲-۲۳).

چهره هایی در آن روز شادابند و به سوی پروردگارشان می نگرند.

۲. الگوی عملی سلوک توحید

الف) سرآمد عبودیت و بندگی

به عنوان مصداق بارز عبودیت و بندگی در عصر ما به برخی از ویژگی های امام

۱. توقیع ناحیه مقدسه در ماه رجب (مفاتیح الجنان).

خمینی رحمه الله از لسان امام خامنه‌ای دامنه الله در فرازهای مختلف می‌فرمایند:

امام خمینی رحمه الله، عابدی فرزانه بود که توانست خود را از بندهای غیرخدایی برهاند و بنده راستین خدا شود. او برای خود، قلبی سلیم و درونی نورانی ساخت و در خدا فانی شد. ذکر، زیارت و تلاوت قرآن، رفیق لحظه‌های او بود. روزه‌های طاقت‌فرسا در گرمای نجف، روح او را صیقل می‌داد. تا نماز را با نوافل نمی‌خواند، افطار نمی‌کرد و در یک کلام، همه عمر خود را به عبادت و معرفت گذراند. بارها در زمان‌های معینی از روز، قرآن می‌خواند و این کار را حتی در بستر بیماری و در آخرین روزهای عمر نیز کنار نگذاشت. امام رحمه الله دائم‌الذکر بود و پیوسته قلبش به یاد خدا می‌تپید.^۱

جهاد این مرد بزرگ [امام رحمه الله] صرفاً جهاد سیاسی و اجتماعی یا جهاد فکری نبود، بلکه همراه با همه این جهادها، جهاد درونی، جهاد با نفس، پایبندی به ارتباط مستمر و دائم با خدای متعال هم بود؛ این هم درس است. این جور نیست که اگر ما در میدان جهاد فکری یا جهاد علمی یا جهاد سیاسی یا جهاد نظامی وارد شدیم، حق داشته باشیم که از این بخش از جهاد صرف‌نظر کنیم. امام بزرگوار اهل خشوع بود، اهل بکاء بود، اهل دعا بود، اهل توسل و تضرع بود. در همین ماه مبارک شعبان مکرر این فقره مناجات شعبانیه را در سخنرانی خود تکرار می‌کرد: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَانْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ.»^۲ این رفتار او بود، گریه سحرگاهان او، مناجات او، دعای او، ارتباط دائمی او که این

۱. مسعود نوری، پیام و سخنرانی‌های امام خمینی رحمه الله در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹، تهران، نور، ۱۳۵۹، ص ۱۶.

۲. فرازی از مناجات شعبانیه.

حالت، پشتوانه معنویِ تداوم و استمرار جهاد این مرد بزرگ را تشکیل می‌داد. این را هم در حاشیه جهاد فی سبیل الله امام بزرگوارمان به یاد داشته باشیم.^۱ آنچه یک ملت از این طریق و از طرق معنوی به دست می‌آورد، یک پشتوانه‌ای می‌شود، ذخیره‌ای می‌شود برای اینکه بتواند در همه میدان‌های زندگی، با اراده راسخ و با عزم مقاوم در مقابل مشکلات پیش برود؛ بن‌بست‌ها را باز کند، کارهای بزرگ انجام دهد. پشتوانه همه این‌ها، این معنویت است. کسی مثل امام بزرگوار ما که یک‌تنه وارد شد و توانست به برکت عزم و اراده راسخ و ایمان و توکل، همه ملت را بسیج کند و این حرکت عظیم را راه بیندازد، بیش از هر چیز متکی بود به همان جوشش قلبی، معنوی، روحی، توکل، معرفت، عبادت. تا آخر عمر هم این بزرگوار با وجود پیری و ناتوانی و شکستگی، نیمه شب برمی‌خاست، اشک می‌ریخت. ما خبر داشتیم از نزدیکان ایشان که به همه خصوصیات زندگی ایشان واقف بودند، شنیده بودیم، اطلاع داشتیم؛ ایشان نیمه‌های شب برمی‌خاست، از خدای متعال استمداد می‌کرد — «رهبان اللیل»^۲ — شب با آن حالت، آن وقت روز مثل شیر غرانی می‌آمد توی میدان‌ها، قدرت‌ها را شکست می‌داد، ضعف‌های ملت را برطرف می‌کرد، اراده‌های همه ما مردم را تقویت می‌کرد و راه می‌انداخت؛ به برکت آن پشتوانه معنوی.

یک‌یک شما مردم عزیزمان — بخصوص جوان‌ها، بخصوص جوان‌ها —

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌الله در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29914>، ۱۳۹۴/۳/۱۴

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۱۸۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

می‌توانید به همان منبع و معدن عظیم قدرت، با توکل، با ارادت، متصل شوید و استفاده کنید و استفاضه کنید و نورانی شوید و نقش ایفا کنید. در اسلام، آن رهبانیتی که فرمودند «رهبان اللیل»، فرق می‌کند با رهبانیتی که نصاری درست کردند؛ «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (حدید: ۲۷). رهبانیت نصاری و ادیان دیگر به معنای انزوا بود، گوشه‌نشینی بود، انقطاع از دنیا بود؛ رهبانیت اسلام به معنای حضور در همه صحنه‌های زندگی بود - «سِياحَةُ اُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ - همه حرکات و سکنات، در جهت خدا: صلحشان، آشتی‌شان، حرکت‌شان، سکوت‌شان، سکون‌شان، اقدام‌شان، همه و همه در راه خدا. آن وقت «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ لِلَّهِ لَهُ»^۲، «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷)، «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰)؛ وقتی در راه خدا حرکت کردید، لطف الهی، مدد الهی، پشتیبانی الهی هم با شما خواهد بود. عزیزان من! این راز پیشرفت ملت ایران است. اینکه شما مشاهده می‌کنید یک ملت با این همه دشمنی، با این همه خباثت و رذالتی که در مقابل این ملت، دشمنان در سطوح مختلف، در عرصه‌های مختلف، از همه طرف اعمال کردند، اما نتوانستند این ملت را متوقف کنند و ملت ایران با عزم خود، با پیشرفت خود، با حرکت مستمر و جهادگونه خود، همه آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد، به خاطر همین خصوصیات است، به خاطر همین پشتوانه الهی است؛ و این ادامه خواهد داشت. به توفیق الهی، ملت ایران همین راه را ادامه می‌دهد.^۳

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۱۷.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۹، ص ۱۹۷.

۳. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۲/۲/۲۵، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22566>

یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا نماز است. نماز به ما این فرصت را می‌دهد که هر روزی چند بار ناگزیر با خدای خودمان حرف بزنیم، با خدای متعال تخاطب کنیم، از او کمک بخواهیم، به او عرض نیاز کنیم، سرسپردگی خودمان به ساحت ربوبی را با این تضرع و با این نیاز تقویت کنیم. بزرگان به نماز خیلی اهمیت می‌دادند. نماز در اختیار همه است. غالباً قدر نماز و اهمیت نماز را نمی‌دانیم. فقط این نیست که باید یک اسقاط تکلیفی کرد؛ نه، یک فرصت بزرگی است که باید از آن استفاده کرد. فرمود نماز مثل چشمه‌آبی است در خانه شما، که روزی پنج بار شما در این چشمه‌آب شستشو می‌کنید. این شستشو می‌تواند برای دل‌های جوان آثار ماندگاری داشته باشد. با طهارت و تقواست که می‌توان سخن نافذ و تأثیرگذار را از خدای متعال هدیه گرفت.

یک علت اینکه امام بزرگوار ما یک کلمه‌اش در این فضای عظیم عمومی کشور، در شدت و محنت، در همه حالات اثر شگفت‌آوری می‌گذاشت، معنویت او بود، صفای باطن او بود، ارتباط و اتصال او به خدا بود، اشک‌های نیمه شب او بود. فرزند امام علیه السلام - مرحوم حاج سید احمد - همان وقت در زمان حیات امام علیه السلام به من گفت: نیمه شب که امام علیه السلام بلند می‌شود، از بس گریه می‌کند، این دستمال‌های معمولی برای پاک کردن اشکش کفاف نمی‌دهد؛ مجبور است اشک چشمش را با حوله پاک کند؛ این قدر اشک می‌ریزد. آن مرد پولادین، آن مردی که حوادث و لطماتی به سمت او سرازیر می‌شد که یک ملت را تکان می‌داد و او را تکان نمی‌داد، آن مردی که عظمت و هیمنه قدرت‌های جهانی در نظر او هیچ و پوچ بود، آن مرد در مقابل عظمت الهی، در حال دعا و استغاثه، آن جور اشک می‌ریخت. این‌ها خیلی قیمت دارد. این فرصت‌ها را قدر بدانید.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌الله در دیدار با طلاب غیرایرانی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10432>

مربوط به امام بزرگوار ما - آن گونه که من از بزرگان خودمان شنیده‌ام - از جوانی در این حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام عبادت می‌کرد. مرحوم آ میرزا جواد آقای تهرانی در مشهد، سال‌ها قبل از انقلاب برای ما نقل می‌کرد؛ می‌گفت من رفتم قم به عنوان طلبه؛ حرم که مشرف می‌شدم، هر روز یک چهره نورانی، یک مرد محترم، یک جوان نورانی، یک سید نورانی را می‌دیدم که غرق در عبادت است. می‌گفت از نورانیت و عبادت او دل من مجذوب شد؛ پرسیدم ایشان کی‌اند؟ گفتند ایشان حاج آقا روح‌الله خمینی هستند. این مربوط به زمانی است که امام بزرگوار ما - این شخصیت برجسته - هنوز سی سال از عمرشان نگذشته بود. آری؛ همان عبادت‌ها و همان توجّهات و همان ارتباط و اتصال با معدن نورانیت غیب الهی و اولیای الهی، همین نتایج را هم دارد.^۱

طلبه امروز باید به این بُعد از زندگی خود [معنویت]، بسیار توجّه کند. شما جوانید؛ دل‌های شما نورانی است و تعلّقاتتان کم است؛ اما همیشه این طور نمی‌مانید. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاری‌ها و تعلّقات از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره معنوی خود استفاده کنید.

من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه‌چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادت‌ها، تفکّر‌ها و توسّل‌ها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمی‌شد. مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقای تهرانی که از علمای بسیار مؤمن، زاهد و خالص بود و در مشهد، بسیاری ایشان را می‌شناختند، نزدیک سی سال پیش از این، به بنده

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه،

۱۳۷۹/۷/۱۴، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>

گفت: «من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم و آن زمان، امام علیه السلام را در حرم مطهر دیدم. نمی‌شناختم ایشان کیست. دیدم که یک سیّد طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، تحت الحنک را انداخته، نماز می‌خواند و اشک می‌ریزد و تضرّع می‌کند.» حاج میرزا جواد آقای تهرانی می‌گفت: «من او را نشناخته، مجذوبش شدم و از بعضی پرسیدم این آقای نورانی کیست؟ گفتند این آقا روح‌الله خمینی است. وقتی آقا روح‌الله، در دوره جوانی، آن سرمایه و ذخیره را پدید می‌آوردند، آن وقت در سنّ هشتاد سالگی، امام و بنیانگذار حکومت جمهوری اسلامی می‌شوند.»

معمولاً پیرمردها، در زودتر از این سن بازنشسته می‌شوند و حال اداره زندگی شخصی خودشان را هم ندارند؛ اما امام علیه السلام در آن سن، چنین بنای عظیم و توصیف‌ناپذیری را به وجود آوردند و در مقابل دشمن، آن‌طور ایستادند که انسان از شجاعت و پایداری ایشان در مقابل حوادث و مصائب، مبهوت می‌ماند.

در همین قم، اوایل انقلاب، به مناسبتی ما خدمت ایشان رسیده بودیم. صحبتی شد و ایشان درباره سیّداحمد آقا مطلبی را فرمودند که درست و دقیق، یادم نیست. اما مضمون آن این بود که «اگر این احمد را بگیرند یا شکنجه کنند و یا بکشند، من در باطن قلبم هم متزلزل نخواهم شد. نه اینکه بخواهم خودم را نگهدارم؛ تظاهر و تصبر کنم.» این، تعبیر ایشان بود. مفهوم «لا تحرکه العواصف و قور عند الحزائن»، این است.

عزیزان من! وقتش حالا است. از این فضای معنوی، مواریث و یادگارهای معنوی‌ای که در این فضا انباشته است، استفاده کنید. مرحوم سیّد حسین رضوی، از همین آستان مقدّسه و از علمای اوایل قرن چهاردهم است که از

حالاتش نقل می‌کنند؛ مثلاً در قنوت نماز وتر، دعای «ابی حمزه» را از ابتدا تا انتها می‌خوانده است! چنین عابدان و زاهدانی را این حوزه تربیت کرده است. من از بزرگان حوزه خواش می‌کنم، درس اخلاق و تهذیب را برای جوانان مستعد، روشن و نورانی - که در این حوزه فراوان هستند - جدی بگیرند.^۱

مگر این انقلاب [اسلامی ایران] شوخی بود؟! در کشوری که این‌گونه مورد طمع همه قدرت‌ها بود، مگر انقلاب، شوخی بود؟! شما ببینید که امریکا برای یک هائیتی چه کار می‌کند! برای یک پاناما چه کار می‌کند! برای یک کویت چه کار کرد! کویت را از دست می‌دادند؛ دیدید چه کار کردند! آن وقت ایران به این عظمت، با این نفت و ذخایر طبیعی، با این سرزمین بزرگ و با این موقعیت استراتژیکی و جایگاه مهم جغرافیایی را از دست بدهد؟! حکومت دست نشانده مطیع گوش به فرمان مخلص مرید خودش را جلو چشمش بردارند؟! آیا این کار شدنی بود؟! این کار به افسانه‌ها شبیه بود؛ اما شد. اگر صد تا قسم می‌خوردند، خوشبین‌ترین آدم‌ها می‌گفتند: «نمی‌شود.» مرحوم آیه‌الله طالقانی که هم روحانی و دارای معرفت و مقامات علمی و هم آدم سیاسی و مبارز و زندان رفته بود و از مبارزه هم اصلاً نمی‌ترسید، به من گفت: «آن روز که امام علیه السلام مطرح کرد که شاه و حکومت سلطنتی باید برود، من تخطئه کردم و گفتم چه حرف‌ها می‌زند! مگر می‌شود؟!» آن وقت که امام علیه السلام صریحاً این کلام را گفتند، مگر چندسال پیش از پیروزی انقلاب بود؟ یعنی تا همین اواخر، حتی مردی مثل مرحوم طالقانی بزرگوار مؤمن مبارز زندان رفته شلاق خورده شکنجه کشیده، می‌گفت «امکان ندارد!» بعد ایشان به من گفت - مضمون حرف ایشان

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶، دسترسی در:

این بود - که «این مرد، به جای دیگری متصل است و از جای دیگری حرف می‌زند!»

امام علیه السلام، یک مرد مؤمنِ مخلصِ خدایی بود که توانست عده‌ای را به دنبال خود به راه بیندازد و کاری را انجام دهد که واقعاً مثل یک افسانه بود؛ یعنی اصلاً باور کردنی و شدنی نبود. در دنیایی که همه چیز علیه اسلام بود، یک نفر بیاید در جایی که همه انگیزه‌های دنیا بر این است که آنجا باید از اسلام و ایمان و قرآن دور بماند، حکومت اسلامی برپا کند؟! مگر چنین چیزی ممکن بود؟! اما امام علیه السلام کرد.^۱

یک نکته وجود دارد که در زندگی امام علیه السلام هم اصلی‌ترین نکته بود و آن، توجه به خدا و کمک خواستن از اوست. خصوصیاتِ که امام علیه السلام داشتند، هر کدامش کافی بود یک انسان معمولی را، انسانی بزرگ معرفی کند. اراده و قاطعیت و علم و شجاعت و صدق و صراحت و تقوا و ورع، ویژگی‌های بارز امام علیه السلام بودند. اگر هر کدام از این‌ها به تنهایی در یک انسان معمولی دمیده شود، او را تبدیل به یک آدم بزرگ می‌کند.

نکته اصلی این است که اگر در مجموعه‌ی ذی‌قیمتی که شخصیت معنوی امام علیه السلام را تشکیل داده بود، عنصر عبودیت و اخلاص وجود نمی‌داشت، او به این موفقیت‌ها نمی‌رسید. بنابراین، کارهای انجام شده، خیلی عظیم‌تر از آن است که شخصیتی با همه آن خصوصیات - منهای ارتباط با خدا - بتواند آن کارها را انجام دهد.

امام که توانست این حرکت عظیم را در دنیا به وجود آورد، به خاطر آن بود

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌الله در دیدار با فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۶/۲۹، دسترسی در:

که با خدا ارتباط داشت و در این راه ملاحظه هیچ چیزی را نمی‌کرد. امروز که او در میان ما نیست، سیل اعتراف‌ها و تعریف‌ها سرازیر شده است و همه دنیا به اقدام عظیم او که اقیانوس انسان‌ها را به حرکت درآورد، معترفند. این کار بزرگ، تنها در سایه قاطعیت و اراده و هوش و شجاعت و تیزبینی و آینده‌نگری به وجود نیامد؛ این خصلت‌ها قادر نبودند این طوفان عظیم را پیش آورند؛ عنصر اصلی، ارتباط با خدا و کمک خواستن از او بود که نام امام علیه السلام و کار او را در تاریخ جاودانه کرد.^۱

شب‌ی در یک جلسه خصوصی، با دو سه نفر از دوستان، منزل مرحوم حاج احمد آقا نشسته بودیم؛ ایشان هم نشسته بود. یکی از ما گفتیم: آقا شما مقامات معنوی دارید، مقامات عرفانی دارید؛ چند جمله‌ای ما را نصیحت و هدایت کنید. آن مرد با عظمتی که آن‌گونه اهل معنا و اهل سلوک بود، در مقابل این جمله ستایش‌گونه کوتاه یک شاگردش که البته همه ما مثل شاگردان و مثل فرزندان امام علیه السلام بودیم؛ رفتار ما مثل فرزند در مقابل پدر بود آن‌چنان در حال حیا و شرمندگی و تواضع فرو رفت که اثر آن در رفتار و جسم و کیفیت نشستن او محسوس شد! در حقیقت ما شرمنده شدیم که این حرف را زدیم که موجب حیا امام علیه السلام شد. آن مرد شجاع و آن نیروی عظیم، در قضایای عاطفی و معنوی، این‌گونه متواضع و باحیا بود. نکته آخری که من می‌خواهم عرض کنم، این است که همه این‌ها را امام علیه السلام از عمل به دین، از پابندی به دین، از تقوا و از مطیع امر خدا بودن داشت. خود او هم بارها این مضمون را در گونه‌گونه

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار نمایندگی ولی فقیه، وزیر و جمعی از کارکنان جهاد سازندگی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۳/۲۰، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2084)
content?id=2084

کلمات خود بر زبان می‌آورد و بیان می‌کرد: هرچه هست، از خداست. او همه چیز را از خدا می‌دانست؛ هضم در اراده خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دل‌های مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی می‌دید و عامل به احکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد.^۱

خصوصیات بشری امام علیه السلام هر کدام به‌تنهایی جوری بود که هر کسی یکی از آن خصوصیات را داشته باشد، یک آدم بزرگ است و امام علیه السلام همه‌اش را داشت. اما من به شما عرض می‌کنم، از من بپذیرید این حرف را: امام علیه السلام، با همه این خصوصیات هم اگر آن عامل اصلی را نداشت، نه این انقلاب پیروز می‌شد، نه شما مردم این جور عاشقش می‌شدید، نه می‌توانست این طوفان را در دنیا به وجود بیاورد، نه می‌توانست در مقابل تهدید و ارباب دشمن آن جور مثل کوه بایستد؛ عامل اصلی در موفقیت‌های این مرد، آن چیز دیگر بود؛ آن چیست؟ معنویت، ارتباط با خدا، تقوا، کار را برای خدا کردن، کار را حتی برای نتیجه ظاهری‌اش انجام ندادن.

بارها ایشان می‌فرمود - همه شنیده‌اند - که ما کار را برای نتیجه نمی‌کنیم، کار را برای تکلیف می‌کنیم؛ یعنی اگر فرض کنیم بعد از برگشتن امام علیه السلام از پاریس آنچه پیش آمد اتفاق نمی‌افتاد، بلکه بعکس می‌شد - مثلاً فرض کنید همه ماها را می‌کشتند، این کسانی که با امام علیه السلام ارتباط داشتند و دُوروبر ایشان بودند را می‌کشتند، خود امام علیه السلام را می‌گرفتند، یک بار دیگر تبعید می‌کردند، ملت را سرکوب می‌کردند و کارهایی مانند این‌ها می‌کردند - امام علیه السلام احساس

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۳/۱۴، دسترسی در:

نمی‌کرد شکست خورده، باز هم اعتقاد داشت پیروز شده. همین هم بود؛ شکست نخورده بود. آن کسی که برای تکلیفش کار می‌کند، پیروزی او به این است که موفق بشود به تکلیفش عمل کند، پیروزی او به این نیست که به مقصودش دست پیدا کند.

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

که گر مراد نجویم به قدر وسع بکوشم

اصل همین کوشش و این تلاش برای خدا است. امام علیه السلام حرفش را شروع کرد؛ همان روزی که در قم شروع کرد - در سال ۱۳۴۱ - خیلی‌ها می‌گفتند نمی‌شود، به جایی نمی‌رسد؛ بعد که سختی‌های دستگاه شروع شد و قضیه مدرسه فیضیه و بعدش قضیه پانزدهم خرداد [پیش آمد]، عده‌ای که می‌گفتند: «آقا، فایده‌ای ندارد، بیخود معطلید»، چند برابر شدند. بعد که در سال ۱۳۴۳ امام علیه السلام را تبعید کردند، باز این فکر در بسیاری راسخ شد که بیخود ایشان زحمت می‌کشد، بیخود تلاش می‌کند؛ ظواهر و پیش‌بینی‌ها همه همین را نشان می‌داد. اگر کسی می‌خواست با عقل و منطق معمولی دودوتا چهارتا محاسبه کند، جز این چیزی نبود. آن چیزی که امام علیه السلام را وادار می‌کرد که علی‌رغم همه این حرف‌ها امید خودش را از دست ندهد و حرکت خودش را ادامه بدهد، تکلیف الهی بود؛ چون تکلیفش بود... ایشان یک جمله‌ای ... به من گفتند که من آمدم بیرون یادداشت کردم جمله ایشان را؛ این عین گفته ایشان است، گفتند: «آن جور که من فهمیدم، مثل اینکه از اول انقلاب تا حالا، یک دست غیبی‌ای در همه کارها دارد ما را هدایت می‌کند و پشتیبانی می‌کند.»

این درست بود. واقعاً همین جور بود؛ وَاَلَا محاسبات معمولی - سیاسی، اقتصادی، محاسباتی که همه دنیا دارد بر اساس این محاسبات می‌چرخد - این

نتیجه‌هایی را که شما می‌بینید نمی‌دهد، یک نتایج دیگری می‌دهد. آن چیزی که توانست امام علیه السلام را قادر کند بر هدایت و اداره و رهبری این ملت و این انقلاب عظیم، عبارت بود از ارتباط او با خدا، اتصال او به خدا، توجّه او به خدا، توکل او به خدا؛ به معنای واقعی بنده خدا بود، عبد صالح [بود]. من هیچ تعبیری را بهتر از این پیدا نمی‌کنم برای امام علیه السلام: عبد صالح بود.^۱

امام علیه السلام که توانست این حرکت عظیم را در دنیا به وجود آورد، به خاطر آن بود که با خدا ارتباط داشت و در این راه ملاحظه هیچ چیزی را نمی‌کرد. امروز که او در میان ما نیست، سیل اعتراف‌ها و تعریف‌ها سرازیر شده است و همه دنیا به اقدام عظیم او که اقیانوس انسان‌ها را به حرکت درآورد، معترفند. این کار بزرگ، تنها در سایه قاطعیت و اراده و هوش و شجاعت و تیزبینی و آینده‌نگری به وجود نیامد؛ این خصلت‌ها قادر نبودند این طوفان عظیم را پیش آورند؛ عنصر اصلی، ارتباط با خدا و کمک خواستن از او بود که نام امام علیه السلام و کار او را در تاریخ جاودانه کرد.

اگر ما خصلت‌های دیگر امام علیه السلام را نداریم، ولی می‌توانیم خصلت اخیر را داشته باشیم. شما بیشتر از من می‌توانید با خدا مرتبط باشید؛ چون جوانید و دل‌هاتان صاف و پاک است و آینه وجودتان، شفاف‌تر و متعالی‌تر از آینه ماست. شما جوان‌ها، نسل انقلاب هستید و از آن رویده‌اید. شما کسانی هستید که ده سال از تعیین‌کننده‌ترین فصول زندگی و بهترین اوقات عمر خود را در دوران حاکمیت دین و ارزش‌های اخلاقی گذرانده‌اید. من و امثال من، همان ده سال را در حاکمیت طاغوت گذرانیدیم. شما بهتر از ما هستید و برای جذب انوار الهی قابل‌ترید.

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌الله در دیدار با فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی،

حال که این زمینه خوب در اختیاران است، سعی کنید همان عنصری را که در وجود امام علیه السلام قرار داشت و ضامن آن همه توفیقات برای او بود، در خودتان تقویت کنید؛ یعنی با خدا ارتباط داشته باشید، در مقابل او تعبد کنید و روح پرهیز از گناه و بدی‌ها و لجن‌ها و آلودگی‌ها را در خودتان زنده‌تر کنید. اگر این‌گونه بودید، همه کارها آسان خواهد شد و به هدف‌ها خواهید رسید.

حیات و ممات این مرد بزرگ برای خدا بود؛ «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۱۵). قیامش، تبعیدش، آمدنش، زندگی پُربرکتش و از دنیا رفتنش، برای خدا بود.^۱

امام بزرگوار سربازانی مانند حاج همّت تربیت کرد که همانند ایشان سلوک توحیدی را مدنظر قرار دادند و به خدا رسیدند. در بخشی از صحبت‌های این شهید که حاکی از این سلوک آمده است:

برای اینکه خدا لطفش و رحمتش و آمرزشش شامل حال ما بشه باید اخلاص داشته باشیم و برای اینکه ما اخلاص داشته باشیم سرمایه می‌خواد که از همه چیزمون بگذریم و برای اینکه از همه چیزمون بگذریم باید شبانه‌روز دلمون و وجودمون و همه چیزمون با خدا باشه. ان قدر پاک باشیم که خدا کلاً از ما راضی باشه. قدم برمی‌داریم برای رضای خدا؛ قلم بر می‌داریم روی کاغذ برای رضای خدا؛ حرف می‌زنیم برای رضای خدا؛ شعار می‌دیم برای رضای خدا؛ می‌جنگیم برای رضای خدا؛ همه چیز همه چیز خاص خدا باشه؛ که

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه در دیدار با نماینده ولی فقیه، وزیر و جمعی از کارکنان جهاد سازندگی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۳/۲۰، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2084)

اگر شد پیروزی نزدیک است ... چه بکشیم چه کشته بشیم که اگر چنین بشیم پیروزیم و هیچ ناراحتی نداریم و شکست معنا ندارد.^۱

شهید حاج قاسم سلیمانی رحمه الله هم که بر اثر پیروی از سلوک توحیدی امامین انقلاب؛ امام خمینی رحمه الله و امام خامنه‌ای دامنه الله خود با عنوان یک مکتب سلیمانی تبلور پیدا کند درباره آن دو بزرگوار می‌گوید:

خداوند! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی. پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی.

خداوند! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم برآستان می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر علیها السلام و فرزندان در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه اطهر علیها السلام بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌هایست؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت داد.^۲

۱. ر.ک. صوت تبیان، «سخنرانی شهید محمدابراهیم همت با موضوع همه کارهایمان برای خدا باشد»، دسترسی در: <https://sound.tebyan.net/play/32453>، ۳۰ شهریور ۱۳۸۷.

۲. ر.ک. مشرق نیوز، «وصیت‌نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/photo/1041259>، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸.

فصل دوم

رفق و مدارا و رشد و تعالی خانواده

چیستی رفق و مدارا

۱. تعریف مدارا

مدارا به معنای ملاطفت و نرمی و ملایمت و احتیاط کردن آمده^۱ و در پاره‌ای از موارد، به معنای حلم و بردباری و تغافل است. موارد کاربرد این واژه به معنای خودداری، دفع کردن رفتارهای بد دیگران با نرم‌خویی و رفتار سازگارانانه رایج است. در اصطلاح، مدارا به برخورد ملایم و آرام، مصاحبت نیکو و دوری از تندی و شدت در روابط باز می‌گردد.^۲

منظور از مدارا در خانواده این است که اعضای خانواده به ویژه زن و مرد، در برابر عیوب و کاستی‌های اخلاقی و ناملایمات رفتاری و گفتاری یکدیگر، تندخو و خشن نباشند و بزرگوارانانه از رفتار ناپسند یکدیگر چشم‌پوشی کرده، با صمیمیت و دوستی رفتار کنند.

مدارا نوعی گذشت، مهربانی کردن و نرمش، جلب رضایت و برآورده کردن

۱. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع‌البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵، ماده در.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۴۳۸.

خواسته طرف مقابل است. مدارا عبارت است از نرم برخورد کردن با دیگران، به آن‌ها جا دادن و در حق آن‌ها خشونت روانداشتن که در پیدایش سه زوایه خوش اخلاقی، یعنی نرم برخورد کردن، همدمی نیکو و تحمل کردن دیگران به گونه‌ای که از انسان فرار نکنند، نقش فراوانی دارد.

در فرهنگ اسلامی، مدارا، واکنش مناسب به تضادها و اختلاف‌ها دانسته شده است. مدارا، یعنی نرمی و انعطاف‌پذیری در برابر اختلاف‌ها و تضادها. سرسختی در برابر اختلاف‌ها و تضادها، موجب بروز درگیری و همسرآزاری می‌گردد. همسران موفق کسانی هستند که با پرهیز از خودخواهی و تعصب، در تفاوت‌ها و زمینه‌های اختلاف، سازگاری نشان می‌دهند و از بروز مشکل در روابط، جلوگیری می‌کنند. اگر هر کدام از همسران، به جای آنکه در اندیشه اثبات سخن خود و به گُرسی نشان دادن خواسته خود باشند، حال همسرشان را رعایت کنند و خواسته او را در نظر بگیرند، بی‌شک برای اختلاف‌ها راه حلی پیدا می‌شود و تفاوت‌ها به بحران منتهی نمی‌گردند. همسران باید ویژگی‌ها و خواسته‌های طرف مقابل را به درستی بشناسند و سعی در برآوردن آن کنند. کدام وضعیت مطلوب‌تر است: هر یک به فکر خود باشد یا هر کدام به فکر دیگری؟ شاید در هر دو صورت، خواسته‌های طرفین برآورده شود؛ اما در کدام وضعیت، محبت و صمیمیت بیشتر و خالص‌تری وجود دارد؟ بی‌تردید، آنجا که هر یک به فکر دیگری باشد، صفا و صمیمیت بیشتری حاکم خواهد بود.

بر این اساس، از دیدگاه اسلام، برخورداری از این ویژگی، در زندگی اجتماعی به طور عام و در نهاد خانواده به طور خاص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که ریشه بسیاری از اختلافات و نزاع‌های خانوادگی عدم مدارای زوجین است که در مواقعی این امر، به جدایی و از هم پاشیدگی کانون

خانواده منجر می شود. از این رو، در روایات به زن و مرد توصیه شده که در هر شرایط با هم مدارا کنند:

امام علی علیه السلام درباره نحوه تعامل مردان با زنان می فرماید:
إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ
الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ.^۱

زن، گل است، نه پیشکار. پس در همه حال، با او مدارا کن، و با وی،
به خوبی همنشینی نمای تا زندگی ات باصفا شود.

حضرت در بیانی دیگر می فرماید:

فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ.^۲

با آنان در همه حال مدارا کنید، خوش زبان و نرم خو باشید و در تمام
امور نیکی کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارشی به مردان می فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَهُ
فَلْيَكْرِمْهَا؛^۳ کسی که زن می گیرد، باید او را احترام و اکرام کند.»

امام سجاد علیه السلام در رساله خود معروف به رساله حقوق می فرماید:

حق همسرت، این است که بدانی خداوند، او را مایه آرامش و آسایش
و همدمی و نگهداری تو قرار داده است. همچنین هر یک از شما دو
تن (زن و شوهر)، باید به خاطر دیگری، خدا را سپاس بگویند و او را
لطف و نعمت خداوند، نسبت به خود بدانند، و باید با نعمت خداوند،

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، همان، ج ۳، ص ۵۵۶؛

محمد بن حسن حرعاملی، همان، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، همان، ج ۳، ص ۵۵۴.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، همان، ج ۳، ص ۲۰۸.

خوش رفتاری کند و آن را گرامی بدارد و با وی مدارا نماید. اگر چه حقّ تو بر زنت، قوی تر و اطاعت او از تو در آنچه خوش و ناخوش می داری آنجا که گناه نباشد، بر وی لازم تر است، ولی او را هم بر تو، حقّ مهربانی و همدمی و آرامش یافتن با او، از رهگذر کامجویی است که از آن، گریزی نیست، و این، خود، حقّ بزرگی است.^۱

بنابراین چنان که در آیات و روایات آمده و بر آن تأکید شده روابط زن و شوهر باید بر اساس عشق و محبت و دوستی، مودت و رحمت باشد و هر دو وظیفه دارند تا این رابطه را به احسن وجه در زندگی خود پیاده کنند تا الگویی برای فرزندان در آینده باشند و آنها نیز راه رسم عشق ورزیدن، ابراز و اظهار دوستی و محبت و ایجاد رابطه عاطفی با همسر را فراگیرند و نسل های آینده با شور و نشاط و عشق و علاقه بیشتری به زندگی ادامه دهند.

۲. تفاوت رفق و مدارا با بی خیالی و بی مسئولیتی

طرح سؤال از دانش پژوهان:

چه تفاوتی بین مدارا و بی تفاوتی است؟ آیا مدارا نوعی فرار از مسئولیت و کوتاه آمدن از حق و تخطی از ارزش ها نیست؟ لازم است با هدایت استاد، تفاوت ها و تمایزات مدارا و بی مسئولیتی بیان شود و پس از آن توسط استاد جمع بندی گردد.

معنای مدارا این نیست که وقتی از کسی تخلفی می بینیم، او را دعوت به خیر نکنیم، موعظه ننماییم، امر به معروف و نهی از منکر نکنیم و نام آن را مدارا

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۱۴.

بگذاریم. این معنای مدارا نیست، بلکه نوعی بی تفاوتی و بی مبالائی نسبت به امور دینی است. نمی توان فرار از مسئولیت را مدارا نامید. سستی، بی اراده بودن و تزلزل افراد را باید از مجموعه نمونه های مدارا خارج دانست. خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء» درباره زنانی که بیم سرکشی و نافرمانی در آنان وجود دارد، فرموده است:

آنان را موعظه کنید. اگر موعظه کارگر نیفتاد، در بسترشان به نوعی نگرانی خود را به آنها نشان دهید. چنانچه این نیز تأثیر نداشت، با نوعی تنبیه که نشانه ناراحتی کسی است که به شدت دلسوز و عاشق اوست، همچون مادری که فرزند خود را متنبه می کند، او را تنبّه دهید.

این دستور خداوند متعال است به مردانی که با چنین زنانی روبه رو هستند. پس نمی توان به بهانه مدارا از انجام تکلیف سرپیچی کرد. البته در صورتی که انجام هیچ یک از وظایف، رفتار او را تغییر ندهد، حال این سؤال مطرح می شود که آیا به رفتار شدیدتری نیاز است، باید در خانه حبس و زندانی شود، طلاق او در دستور کار قرار گیرد یا اینکه از همه این ها صرف نظر شود و به مدارا رو آورده شود تا ان شاء الله به مرور زمان رفتارهای او تعدیل شود؟ کدام یک مطلوب است؟ اینجاست که مدارا در دستور کار قرار می گیرد.

پس، ارتکاب کار خلاف مصداق و نمونه مدارا نیست. مرد یا زن هیچ کدام حق ندارند تحت عنوان مدارا با همسر به کار خلاف رو آورند. مردی که برای — به اصطلاح — حفظ زندگی از وظیفه خود دوری می کند یا زنی که برای حفظ جایگاه خود نزد همسر به کار خلافی که دلخواه اوست با عنوان مدارا با شوهر بدان رو می آورد، در حقیقت، جایگاه مدارا را درست تشخیص نداده است. هرگز نمی توان با سوژه قرار دادن مدارا به نافرمانی حق پرداخت. هم رنگی با

جماعت، پایبندی به بعضی از سنت‌ها و حفظ موقعیت به هر قیمت، نمی‌تواند نمونه‌ای از مدارا باشد. کاری که از ناحیه شارع مقدس مجوزی برای انجام آن صادر نشده است، به بهانه مدارا مجوز پیدا نمی‌کند.

بنابراین معنای مدارا با همسر این نیست که نسبت به عیب‌ها و رفتار ناپسند او بی‌اعتنا باشیم، بلکه بدین معناست که در مورد اصلاح همسر ملاحظه ظرفیت او را کرده، بیش از توانش از او انتظار نداشته باشیم. و به طور کلی در مورد ویژگی‌های نامطلوب او رفتاری بزرگوارانه پیشه کنیم.

۳. حد و مرز رفق و مدارا

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

حد و مرز مدارا تا کجاست؟ تا کجا باید مدارا کرد و چشم‌پوشی نمود؟

مدارا و سازگاری نیز مانند هر امر دیگری، حد و اندازه‌ای دارد. مدارا تا جایی جایز است که:

اولاً: موجب ترک حق یا تضییع حق دیگری و به گناه افتادن نشود. اگر مدارا سبب تجری و گستاخی و مرزشکنی شود و موجب گردد فضای گناه فراگیر شود و مدارا کننده را نیز دربر گیرد، اینجا به دلیل وظیفه‌ای که انسان در برابر حق و مقابله با گناه دارد، نمی‌تواند مدارا کند تا گناه دامن او را نیز بگیرد. برای مثال، جایی که فردی بر اثر تسامح همسر، وسایل گناهی را خریداری کند و در منزل محفل گناه راه بیندازد و افراد خانواده به دلیل اینکه آنجا مسکن آنهاست در معرض گناه قرار بگیرند، جای مدارا نیست. پس به‌طور کلی و در موارد عام زندگی، هر جا مدارا باعث ارتکاب گناه مداراکننده شود مدارا مطلوب نیست.

ثانیاً: موجب بی‌تفاوتی فرد شود: برای مثال از جمله جاهایی که مدارا مطلوب

نیست، آنجاست که مدارا مرد را به وادی بی‌غیرتی بکشاند و او را نسبت به انجام کار زشت همسرش بی‌تفاوت کند. در چنین جایی مدارا مطلوب نیست.

ثالثاً: سازگاری و مدار نباید از سر ضعف و ناتوانی باشد. همسر سازگار باید در عین اقتدار، مدارا کند. ریشه سازگاری، ضعف و زبونی فرد در برابر همسر خود نیست؛ بلکه نشان از بزرگواری، از خودگذشتگی و مهربانی اوست. مدارای ناشی از ضعف، گزینه دیگری ندارد و فرد اگر مدارا نکند، کار دیگری از دست او بر نمی‌آید؛ اما در مدارای ناشی از اقتدار، فرد، با اینکه احساس ضعف و زبونی در برابر طرف مقابل ندارد و از او ترسی به خود راه نمی‌دهد و توان رویارویی با او را دارد، با این حال، به دلیل بزرگواری و کرامت نفس، خطای فرد را نمی‌بیند و از آن می‌گذرد. این گونه افراد، آن‌چنان توان روحی بالایی دارند که می‌توانند آزار دیگران را در خود هضم کنند و چنان دل‌دریایی دارند که این‌گونه مسائل نمی‌تواند آنان را دچار تزلزل کند و اثر قابل توجهی در آنان به جای گذارد.

در حقیقت، همسران به گونه‌ای باید عمل کنند که نشانه ضعف و ناتوانی تلقی نگردد. از این‌رو، یکی دیگر از مرزهای سازگاری، «مقتدرانه بودن» آن است.

۴. شاخصه‌ها و مؤلفه‌های رفق و مدارا

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

افراد دارای خصلت سازگاری و مدارا چه شاخصه‌هایی دارند؟ و به تعبیر دیگر از کجا می‌توان تشخیص داد زن و مرد در خانواده دارای روحیه مدارا و سازگاری هستند؟
بعد از بیان پاسخ‌ها توسط دانش‌پژوهان، توسط استاد شاخص‌ها دسته‌بندی و جمع‌بندی گردد.

یکی از راه‌های معرفی و تبیین یک اصطلاح، ترسیم شاخص‌های و ویژگی‌های تبلور و تجسم آن در فضای بیرونی است. از نگاه اسلام همسرانی که اهل مدار و سازگاری‌اند واجد خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند از جمله:

- عفو و گذشت؛
- اغماض و تغافل؛
- آستانه تحمل بالا؛
- خوش اخلاقی و نرم‌خویی؛
- پرهیز از گسستن و قهر کردن؛
- نیکی کردن؛
- هم مصاحبتی زیبا؛
- صداقت و صمیمیت؛
- روابط عاشقانه؛
- خوش‌بینی؛
- کینه‌ورزی نکردن؛
- تعهد و وفای به عهد؛
- پوزش‌خواهی و پوزش‌پذیری؛
- احترام و تکریم به شخصیت همسر؛
- هدیه دادن و قدردانی.^۱

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱، ص ۱۳؛ حسین بن محمدتقی نوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

چرایی رفق و مدارا

۱. فلسفه و حکمت رفق و مدارا

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

علی‌رغم وجود محبت و صمیمیت در بین اعضای خانواده، چرا برخی خانواده‌ها بعد از گذشت مدتی نامتعادل و دچار مشکلات و بروز اختلالات می‌شوند؟ ریشه بروز اختلافات چیست؟

الف) زندگی زناشویی، پر از تفاوت‌هایی است که می‌تواند زمینه اختلاف و تضاد را به وجود آورد:

اول: اینکه دو جنس مختلف، با ویژگی‌های روحی و روانی متفاوت - که هر یک اقتضاهاى خاص خود را دارد - با هم ازدواج می‌کنند.

دوم: اینکه جدای از جنسیت، هر کدام از همسران، یک انسان مستقل‌اند و خواسته‌ها، انتظارات و سلیقه‌های متفاوتی دارند.

سوم: اینکه گاه اختلاف فرهنگی نیز میان آنان وجود دارد، به‌ویژه در زمان ما که ممکن است هر کدام از همسران، فرهنگی کاملاً متفاوت از دیگری داشته باشد.

چهارم: اینکه زندگی، پدیده‌ها و حوادث ریز و درشت بسیاری دارد که همسران را پیوسته به چالش می‌کشد و آنان را به واکنش وا می‌دارد.

این تفاوت‌ها و موارد دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، همگی، زمینه‌های اختلاف خرد و کلان بسیاری را در طول زندگی برای همسران به وجود می‌آورند. جالب اینکه هیچ کدام از این عوامل، به تنهایی، منفی و نادرست نیستند؛ بلکه مسئله اصلی، ترکیب آن‌ها در یک زندگی مشترک است.

در زندگی مشترک باید برای این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها راهی پیدا کرد، در غیر این صورت، همسران و زندگی زناشویی آن‌ها آسیب خواهند دید. چاره کار در سازگاری و مدارای همسران با یکدیگر است. اگر همسران به وسیله سازگاری، با یکدیگر راه بیابند و از سرسختی بر خواسته‌های خود دست بکشند، می‌توانند زندگی خوبی داشته باشند. رفق و مدارا موجب می‌شود که فضایی از همدلی و سازگاری به وجود آید و روابط زن و مرد از کشیده شدن به کدورت‌ها و دشمنی‌ها ایمن شود و شادکامی، جایگزین آن گردد.

ب) شخصیت اخلاقی انسان در طول زمان شکل می‌گیرد، بنابراین تغییر اخلاق منفی او نیز محتاج فرصت است و نمی‌توان انتظار داشت که با یک نصیحت و موعظه، تحوّل عمیق در اخلاق همسر ایجاد کرد. گذشته از اینکه بعضی از حالات و صفات اخلاقی، به علل موروثی و ویژگی‌های جسمی و روحی گاه غیرقابل تغییر می‌نماید. از سوی دیگر، پافشاری برای تغییر اخلاق همسر، چه بسا وضعیت روحی و اخلاقی او را نامطلوب‌تر گرداند. این نکته در مورد زنان، بیشتر صدق می‌کند و ظرافت روحی آنان، لطافت خاصی را در برخورد با آن‌ها می‌طلبد. چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ الْمُعْوَجِ إِنْ تَرَكْتَهُ انْتَفَعَتْ بِهِ وَإِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرَتْهُ.^۱

مثّل زن مانند استخوان کج است. اگر آن را به حال خود بگذاری از آن بهره‌مند خواهی شد و اگر بخواهی راستش کنی، آن را خواهی شکست.

بنابراین، برای پرهیز از هرگونه تأثیر منفی در اخلاق و شخصیت همسر،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۱۳.

باید با کاردانی و ظرافت، به بهتر کردن رفتار و اخلاق او پرداخت، به گونه‌ای که به شکستن روحیه و شخصیت او منجر نشود؛ بدین خاطر، بهترین راه برای بهره‌مندی از زندگی مشترک، مدارا کردن با خلق و خوی ناپسند همسر است. در روایات دینی هم به فلسفه و حکمت مدارا در زندگی اشاره، و از آن به عنوان یکی از نیازهای مهم زندگی یاد شده است. امام صادق علیه السلام سه چیز را از ضرورت‌های تعامل موفق مرد با همسر خود می‌داند که نخستین آن «مدار و سازگاری» است:

لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا^۱

مرد، در روابط با همسرش، از سه چیز بی‌نیاز نیست که عبارت‌اند از: سازگاری، تا موافقت و محبت و علاقه زن را جلب کند ... جالب اینکه امام صادق علیه السلام پیامد سازگاری مرد را سازگاری متقابل زن و جلب محبت و علاقه او برمی‌شمرد. حضرت در بیانی دیگر زن سازگار را از جمله عوامل خوش‌بختی برشمرده، می‌فرماید:

ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ، وَ الْأَوْلَادُ الْبَارُونَ، وَ الرَّجُلُ يَرْزُقُ مَعِيشَتَهُ بَبْلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَ يَرْوُحُ.^۲

سه چیز، از خوش‌بختی است: همسر سازگار، فرزندان نیکوکار، و مردی که محل کارش در شهر خودش باشد که روزهنگام، درآمدش را به دست آورد و شبانگاه، نزد خانواده‌اش برگردد.

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۲۳۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۲۵۸.

رسول خدا ﷺ در اشاره به حکمت مدارا می فرماید:

الرَّفْقُ يَمْنُ وَالْخُرْقُ شُومٌ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرَّفْقَ
فَإِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَإِنَّ الْخُرْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ
إِلَّا شَانَهُ.^۱

ملايمت، میمون است، و خشونت، شوم. هرگاه خداوند برای خانواده‌ای خیری بخواهد، ملايمت را وارد آن خانواده می کند؛ زیرا ملايمت، هیچ گاه با هیچ چیز همراه نمی شود، مگر اینکه آن چیز را زینت ببخشد، و خشونت، هرگز با چیزی همراه نمی شود، مگر این که آن چیز را زشت بگرداند.

تذکر:

بحث‌های بیهوده همیشه بر سر مسائل پیش پا افتاده نیست! ممکن است مسئله‌ای بسیار مهم باشد اما لازم نیست همه آن را بپذیرند. ضمناً ما موظف نیستیم هر آنچه فکر می کنیم درست است را به همه بقبولانیم و بر سر آن جدل کنیم. در نتیجه مدارا در افکار و نظرها باید قانون تخطی ناپذیر خانه و خانواده باشد.

۲. اهمیت و جایگاه رفق و مدارا

الف) مدارا اصل ایمانی

مدارا برای انسان مؤمن نه تنها اصل رفتاری بلکه یک اصل ایمانی نیز هست. چنان که رسول خدا ﷺ می فرماید:

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۱.

مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.^۱

مدارای با مردم نیمی از ایمان، و سازش و رفاقت با آنها نیمی از زندگی است.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرَضَى مِنْ رَسُولٍ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمُدَارَةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبُاسَاءِ وَ الصَّرَاءِ.^۲

مؤمن، مؤمن حقیقی نیست مگر زمانی که سه خصلت و روش در او باشد: روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از ولی و امامش، اما روش پروردگارش نگهداری راز خود است، خدای عز و جل می فرماید: «خدا عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نکند جز رسولی را که بپسندد.» روش پیغمبرش مدارای با مردم است زیرا خدای عز و جل پیامبرش را به مدارای با مردم دستور داده و فرموده است: «گذشت را پیش گیر و به نیکی دستور ده.» و اما روش امامش صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است.

یعنی اگر مؤمن می خواهد به ایمان حقیقی نائل شود، باید مدارای با مردم را جزء سلوک و روش خود قرار دهد هم چنان که این روش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. امام باقر علیه السلام از رفق و مدارا به عنوان محافظ ایمان یاد می کند و می فرماید:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۲۴۱.

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ.^۱

برای هر چیزی قفلی است (که حافظ آن باشد) و قفل ایمان نرمی و ملاطفت است.

خوش خلقی و نرم خویی از آن جهت حافظ ایمان است که هرکس در تعامل با مردم نرمی و ملاطفت را از دست دهد و تندی و خشونت در پیش گیرد، ناچار به اعمالی دست می‌زند که ایمانش از دست می‌رود.

ب) مدارا از اوصاف خداوند

امام باقر (ع) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ.^۲

خدای عز و جل ملایم است و ملایمت را دوست دارد، و پاداشی که به ملایمت می‌دهد به خشونت و سخت‌گیری نمی‌دهد.

پ) رأس خردمندی و ثمره تعقل

امام علی (ع) خطاب به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید:

وَاعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَدَارَةُ النَّاسِ وَ لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَعَاشِرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ مِنْ مُعَاشَرَتِهِ.^۳

بدان که پس از ایمان به خدای بزرگ، رأس خردمندی مدارا کردن با مردم است و کسی که با مردم، به نیکی معاشرت نکند، خیری در او نیست.

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

حضرت در بیان دیگر می فرماید: «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ؛^۱ نتیجه خردورزی مدارا کردن با مردم است.»

ت) عامل زینت بخشی به امور

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْمُدَارَةُ أَحْمَدُ الْخِلَالِ؛^۲ مدارا محمود ترین و پسندیده ترین صفات است.»

هر کاری زمانی که چتر مدارا بر آن سایه افکند، زینت پیدا می کند و کار خوب اگر تاج مدارا از سر آن برداشته شود زشت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

انَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا تُزْعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.^۳

رفق بر کاری نهاده نشد، مگر اینکه آن را زینت داد و از هیچ چیز کنده نشد، مگر اینکه آن را زشت ساخت.

ث) رسالت و مأموریت رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ.^۴

خداوند مرا به مدارای با مردم امر فرمود. چنان که به انجام واجبات امر فرمود.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۸.

۲. محمد بن حسین جمال خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۱۰۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۴. همان، ص ۱۱۷.

۳. آثار و برکات رفق و مدارا

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

به نظر شما، خانواده‌ای که اصل مدارا در آن حاکم است نسبت به خانواده‌های دیگر چه امتیازاتی دارد؟ چه ثمرات و برکاتی از عمل به اصل مدارا عاید خانواده‌ها می‌شود و اگر مدارا و سازگاری در خانواده‌ها نهادینه نشود، خانواده با چه مسائل و مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد؟

رفق و مدارا در همه‌جا و در معاشرت‌ها لازم است. اما یک‌جا از همه‌جا لازم‌تر است و آن خانواده است. خانواده جای رفاقت است، جای دوستی است، جای تحمّل یکدیگر است، جای این است که همه به جای اینکه بدهی‌های همدیگر را ببینند و تلافی کنند، خوبی‌های یکدیگر را ببینند و جبران نمایند. اگر این اصل در خانواده حاکم باشد، برکات زیادی در پی خواهد داشت:

الف) سلامت خانواده

در زندگی مشترک، موارد فراوانی یافت می‌شود که رفتار و گفتار همسر، مطابق میل انسان نیست و در صورت عدم مدارای با او، هر یک از این موارد می‌تواند زمینه‌ای برای بروز خشونت و درگیری میان زن و شوهر باشد، در حالی که با رفق و مدارا می‌توان بسیاری از اختلافات را حل کرده، آرامش و صمیمیت را در محیط خانه حاکم ساخت.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ»^۱ سلامت

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۴۰۱.

زندگی در مدارای با مردم است.» و در بیانی دیگر می‌فرماید: «سَلَامَةُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ؛^۱ سلامت دین و دنیا در مدارای با مردم است.»

ب) خیر و برکت و افزایش رزق و روزی

مدارا موجب برکت و فراوانی رزق و روزی انسان می‌شود؛ چرا که مدارا با دیگران ذاتاً ایجاد جاذبه کرده، باعث جلب و توجه دیگران می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الرِّفْقُ يَمْنُ وَالْخُرْقُ شَوْمٌ؛^۲ رفق و مدارا برکت، و خشونت بی‌برکتی و شومی است.» و در بیانی دیگر می‌فرماید:

إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبِرْكَهَ وَمَنْ يَحْرِمِ الرِّفْقَ يَحْرِمِ الْخَيْرَ.^۳

در مدارا، افزایش روزی و برکت نهفته است و هر که از مدارا بی‌بهره باشد، از خیر بهره ندارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَ الرِّفْقَ اسْتَدْرَرَ الرِّزْقَ؛^۴ هر که با مدارا رفتار کند، روزی‌اش افزون گردد.» و در بیانی دیگر می‌فرماید: «التَّلَطُّفُ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ؛^۵ لطف و رزیدن کلید روزی است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّمَا أَهْلٍ بَيْتٍ أَعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ.^۶

۱. محمد بن حسین جمال خوانساری، همان، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. همان.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۵۸۶.

۵. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق، ص ۹۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۶۱.

هر خانواده‌ای که از مهر و مدارا بهره داشته باشند، خداوند در روزی ایشان گشایش پدید آورد.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الرَّفْقَ وَالْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.^۱

همانا مدارا و نیکی و خوش خلقی مایه آبادانی و افزایش روزی است.

پ) صمیمیت و دوستی

مدارا کلید برخورداری از زندگی با صفا و توأم با صمیمیت است. بنابراین اگر کسی زندگی خوب و زیبا و با صفا می‌خواهد باید با همسر خود همواره و در همه حال مدارا کند، تا از زندگی شیرین و عاشقانه بهره‌مند گردد. امام علی علیه السلام صمیمیت و دوستی را از آثار رفق دانسته، می‌فرماید: «بِالرَّفْقِ تَدُومُ الصُّحْبَةُ»^۲ با رفق و مهربانی، دوستی پایدار خواهد شد.

اثر مدارای با همسر ایجاد محیطی دوستانه و تفاهم‌آمیز در کانون خانواده است. چنان‌که امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه می‌فرماید:

فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ.^۳

در هر حال با همسرت مدارا کن و با او مصاحبت خوبی داشته باش تا زندگی با صفا و سرشار از محبت داشته باشی.

ت) محبویت

همه انسان‌ها محبویت در خانواده را دوست دارند، بدیهی است این خواسته از طریق مدارا حاصل می‌شود. چرا که محبویت، زمانی حاصل می‌شود که فرد،

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، همان، ص ۳۹۵، محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۳۰۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، من لایحضره الفقه، همان، ج ۱۳، ص ۷۵.

اخلاق نرمی داشته باشد، عیوب خود را اصلاح کند و با تذکر و نصیحت به دنبال اصلاح طرف مقابل باشد. قرآن کریم راز محبوبیت رسول خدا ﷺ در اخلاق و رفتار خوب ایشان می‌داند و می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران: ۱۵۹).

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

ث) بهره‌مندی و خوشبختی

یکی از پیامدهای مدارا این است که به وسیله آن می‌توان از زوایای مثبت زندگی بهره‌مند شد. کسی که مدارا نمی‌کند، نه تنها نسبت به آنچه دلخواه اوست و در زندگی مفقود است، محروم می‌باشد، بلکه از آنچه هست نیز نمی‌تواند بهره بگیرد؛ ولی کسی که مدارا می‌کند اگر زندگی کامل ندارد، دست‌کم بخشی از آن او را بهره‌مند می‌سازد. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ»^۱ رفق و مدارا نیمی از زندگی است. پس کسی که در زندگی مدارا پیشه کند خوشبخت و از زندگی رضایتمند خواهد بود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الرَّفْقُ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ»^۲ رفق و مدارا کلید خوشبختی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۶۱۷.

است.» همچنین می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَ الزَّفَقَ غَنِمَ؛ کسی که رفق و مدارا پیشه سازد، سود می‌برد.»

ج) حل مشکلات و آسان شدن کارها

در زندگی، بسیاری از کارها در نهایت سختی انجام می‌گیرد. آنچه مهم است احساس ما نسبت به کیفیت انجام کارهاست. گاهی یک کار برای کسی با نهایت مشقت و سختی انجام می‌گیرد و برای دیگری همین کار این احساس تند را به همراه ندارد. مدارا عاملی است که کارها را تسهیل و آسان می‌کند. از سوی دیگر، بدخلقی و سخت‌گیری، بسیاری از کارها را مشکل می‌کند و سبب لجبازی دیگران می‌گردد و برعکس، نرم‌خویی و رفاقت و مدارا دل افراد را به دست می‌آورد و بسیاری از گره‌های کور کارها را می‌گشاید. امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الزَّفَقُ ييسِّرُ الصَّعَابَ وَيَسَهِّلُ شَدِيدَ الْأَسْبَابِ؛^۲ ملایمت، سختی‌ها را آسان و موانع محکم را باز می‌کند.» و در بیانی دیگر می‌فرماید: «كَمْ مِنْ صَعْبٍ تَسَهَّلَ بِالزَّفَقِ؛^۳ چه بسیار سختی‌هایی که با رفق و مدارا آسان می‌شود.»

چ) برخورداری از امنیت و گریز از ناخوشی‌ها

زندگی اجتماعی به گونه‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند به بازتاب رفتارهای دیگران نیندیشد و کاملاً خواسته‌های خود را در نظر بگیرد. در این عالم، از منفعی که دیگران ایجاد می‌کنند، همه بهره‌مند می‌شوند. هر کس در این فضا قرار گیرد مشمول این منافع است. همان‌گونه که اگر دیگران مرتکب زشتی شوند

۱. همان، ص ۴۰۱.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۳۱۴.

پیامد رفتارشان تنها دامنگیر خودشان نخواهد شد. از سوی دیگر، ما می‌توانیم نه به طور عام، بلکه به طور خاص برای دیگران سود یا ضرر ایجاد کنیم. در چنین مواردی، ضرورت مدارا برای برخورداری از سود و ایمن بودن از ضرر، چشمگیرتر است. بنابراین همه شیرینی زندگی در سایه امنیت معنا پیدا می‌کند و کسی که می‌خواهد ایمن باشد باید مدارا سرلوحه زندگی او قرار گیرد، وگرنه زندگی با ناپسندی‌هایش به او رو خواهد کرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

دَارِ النَّاسِ تَسْتَمْتِعُ بِإِخَائِهِمْ وَ الْقَهْمُ بِالْبِشْرِ ثُمْتُ أَضْغَانِهِمْ.^۱

با مردم مدارا کن تا به برادری ایشان بهره‌یابی. و با مردم به گشاده‌رویی برخورد کن تا کینه‌های ایشان از بین برود.

منظور روایت این است که هر گاه با مردم مدارا کنی آنان نیز با تو برادری و دوستی برقرار می‌کنند، و تو از آن بهره‌مند می‌شوی، و هر گاه با آنان با حسن خلق رفتار کنی کینه‌هایشان از بین می‌رود و در پی آزار و اذیت تو بر نمی‌آیند. و می‌فرماید: «مَنْ دَارَى النَّاسَ أَمِنْ مَكْرِهِمْ؛^۲ کسی که با مردم مدارا کند از مکر آنان در امان می‌ماند.» و در بیانی دیگر می‌فرماید: «سَلَامَةُ الْعِيشِ فِي الْمُدَارَةِ؛^۳ سلامتِ زندگی، در مدارا کردن است.»

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَةَ قَارَبَهُ الْمَكْرُوهُ؛^۴ کسی که مدارا را

کنار بگذارد ناخوشی‌ها به او نزدیک می‌شود.»

۱. همان، ص ۸۱۸.

۲. همان، ص ۶۱۷.

۳. همان، ص ۴۰۱.

۴. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۳۴۱.

ح) مسالمت و کینه زدایی

هیچ کس به زندگی پرتنش و پراضطراب علاقه مند نیست. همه به دنبال انواع آرامش در زندگی هستند و این خواسته از طریق مدارا حاصل می شود. امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «الرَّفْقُ يُوَدِّي إِلَى السَّلَامِ»^۱ رفق و مدارا به زندگی مسالمت آمیز منتهی می شود. و در بیانی دیگر می فرماید:

مَا اسْتُجِلِبَتِ الْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَاءِ، وَالرَّفْقِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ.^۲

چیزی به اندازه سخاوت، مدارا و خوش اخلاقی محبت به وجود نمی آورد.

خ) موفقیت و پیروزی

هر کس از زندگی هدفی را دنبال می کند که رسیدن به آن هدف نشانه موفقیت اوست و با این توفیق، او خود را در رفاه و کمال می بیند. این نتیجه در سایه مدارا حاصل می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَرْفَقُ تُوفَّقُ»^۳ مدارا کن، موفق می شوی. آن حضرت در بیانی دیگر می فرماید: «بِالرَّفْقِ تُدْرِكُ الْمَقَاصِدُ»^۴ با رفق و مدارا نتایج کسب می شود.

د) بقا و پایداری زندگی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ قَوْمًا مِنْ قُرَيْشٍ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَفُتُّوا مِنْ قُرَيْشٍ وَائِيَمُ اللَّهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَإِنَّ قَوْمًا مِنْ غَيْرِهِمْ حَسَنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأُلْحِقُوا

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۵۱.

۲. حسین بن محمد جمال خوانساری، همان، ج ۶، ص ۷۲.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۳۱.

۴. همان، ص ۲۹۹.

بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا
وَاحِدَةً وَيَكْفُونَ عَنْهُ أَيْدِيَ كَثِيرَةً.^۱

گروهی از قریش نسبت به مردم کم لطف بودند و با آنها کم مدارا می کردند، نتیجه اش آن شد که از قریش رانده شدند، در صورتی که به خدا سوگند که از نظر خانوادگی عیبی نداشتند. و گروهی از غیر قریش با مردم خوش رفتاری نمودند و به خاندان عالی و بلند پیوستند. سپس فرمود: «هر کس دستش را از مردم دریغ دارد، او از آنها یک دست دریغ داشته، ولی مردم از او دستها دریغ دارند.» یکی از خواسته های زن و شوهر در زندگی مشترک، بقا و پایداری زندگی است. آنها به دنبال یافتن تضمینی برای ثبات زندگی هستند تا نگران تغییر منفی زندگی نباشند. با رفق و مدارا می توان به این مقصود دست یافت. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بِالرَّفْقِ تَدُومُ الصُّحْبَةُ»^۲ با رفق و مدارا همدمی و همراهی در زندگی مشترک پایدار می ماند.»

ذ) ثواب و اجر معنوی

مدارا و رفق علاوه بر آثار مادی، ثواب معنوی و اخروی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ أَعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ حُرِمَ
حَظُّهُ مِنَ الرَّفْقِ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۵۳.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۳۰۵.

۳. عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۳۹.

هر کس نصیبی از رفق و مدارا داشته باشد، سهمی از خیر دنیا و آخرت را می برد و هر کس از سهم رفق و مدارا محروم باشد، از سهم (خیر) دنیا و آخرت نیز محروم است.

در بیانی دیگر می فرماید:

«مَنْ عَاشَ مُدَارِيًا مَاتَ شَهِيدًا»^۱ هر کسی که با مردم مدارا کند مانند آن است که شهید مرده است.»

«مُدَارَاةَ النَّاسِ صَدَقَةٌ»^۲ مدارا با مردم صدقه در راه خدا می باشد. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا؟ قِيلَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: أَلْهَيْنُ الْقَرِيبُ اللَّيْنُ السَّهْلُ»^۳

آیا کسی را که فردای قیامت، آتش بر او حرام است به شما معرفی نکنم؟ گفتند: بلی، ای پیامبر خدا. فرمود: «کسی که متین، خونگرم، نرمخو و آسانگیر باشد.»

۴. پیامدها و تبعات عدم مدارا

الف) محرومیت از خوبی ها و توفیقات

روابط با دیگران می تواند برکات فراوانی داشته باشد و رفق، از عوامل موفقیت در آن است. از این رو، کسی که رفق نداشته باشد، از برکات آن نیز محروم می شود:

۱. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. همان.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۹۵.

«مَنْ حُرِّمَ الرَّفْقُ فَقَدْ حُرِّمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ»^۱ هر که از نرم خوئی (مدارا) محروم باشد، از همه خوبی‌ها محروم است.»

ب) ناپایداری و از هم پاشیدگی کانون خانواده

خانواده‌ای که از عنصر رفق، مدارا، ملایمت و تسامح و تغافل برخوردار نباشد، نمی‌تواند پایدار بماند. مرد، با اندک کج خلقی زن، تصمیم به جدایی می‌گیرد، و زن، با ملاحظه بداخلاقی شوهر، درخواست جدایی می‌نماید. این جاست که روایات اسلامی با تأکید بر قداست خانواده، با وعده به پاداش‌های بزرگ اخروی، زوجین را به صبر و مدارا دعوت می‌نماید. به زن می‌گوید:

مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ.^۲
هر کس بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند، همانند پاداش آسیه، دختر مُزاحم (همسر فرعون) به او عطا می‌فرماید.
و به مرد می‌فرماید:

مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَائِهِ.^۳
هر مردی به خاطر خدا، در برابر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب علیه السلام در قبال گرفتاری‌اش داد.
و بدین‌سان از فروپاشی کانون خانواده، پیشگیری می‌نماید.

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، همان، ص ۴۹.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷.

۳. همان.

پ) درگیری و اختلاف

در زندگی خانوادگی اگر رفق و مدارا نباشد، تندی و خشونت سراسر زندگی را فراخواهد گرفت، چرا که در طول زندگی مشترک، موارد فراوانی یافت می شود که رفتار و گفتار همسر، مطابق میل انسان نیست و در صورت عدم مدارای با همسر، هریک از این موارد می تواند زمینه ای برای بروز خشونت و درگیری میان زن و شوهر باشد.

ت) نارضایتی و ناخشنودی خدا

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده است:

أَلَا وَ أَيْمًا امْرَأَةً لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً، وَ تَلْقَى اللَّهَ (عزوجل) وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانٌ.^۱

بدانید هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و او را به آنچه در توانش نیست وادار کند، خداوند از او کار نیکویی را نمی پذیرد و خدای (عزوجل) را در حالی که بر او غضبناک است، ملاقات می کند.

چگونگی رفق و مدارا

طرح سؤال از دانش پژوهان:

سؤال: چگونه می توان در خانواده مهارت و فضیلت مدارا کردن را علی رغم تفاوت هایی که در بین اعضای خانواده وجود دارد، افزایش و تقویت کرد؟ به عبارت دیگر، فنون و تکنیک های مدارا در خانواده چیست تا در نتیجه کار بست آنها، مدارا برای همسران و اعضای خانواده امری لذت بخش شود و سلامت، سعادت و آرامش خانواده، که در گرو مدارای اعضای خانواده است فراهم گردد؟

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، همان، ج ۴، ص ۱۶.

۱. رفع موانع رفق و مدارا

یکی از مقدمات حاکم ساختن اصل مدارا در خانواده، تلاش برای رفع موانع آن است.

الف) بحران‌ها و چالش‌ها

بسیاری از بحران‌ها و مسائلی که در خانواده رخ می‌دهد، مانع از پیاده‌سازی مدارا و پیشبرد کانون خانواده و در نهایت رشد و تعالی فردی و اجتماعی می‌شوند.

موانع مربوط به تشکیل خانواده	موانع پس از تشکیل خانواده	مربوط به روابط فAMILیلی و دوستان	مربوط به روابط اجتماعی	مربوط به مدیریت فرهنگی معنوی	مربوط به مدیریت اقتصادی
تحمیل پیوند زناشویی	بدخلقی و آزار همسر	بی‌احترامی به والدین یکدیگر	انتقال مشکلات کاری به خانواده	نداشتن رژیم مصرف رسانه‌ای	قناعت نداشتن
مهریه سنگین	خشونت	رسیدگی نکردن به والدین	بی‌مسئولیتی در قبال مسائل پیرامون	اعتیاد به شبکه‌های مجازی و فیلم‌های نامناسب	بریز و پاش بدون حساب و کتاب
ازدواج با انگیزه‌های مادی	بی‌ادبی در گفتار و رفتار	تبعیض در روابط فAMILیلی	بی‌توجهی شرکت در اجتماعات مردمی	عادی‌سازی استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای	بی‌توجهی حساب مالی خمس
ازدواج	بدبینی و	حریم‌داری	کم‌توجهی به	غفلت از	تجمل‌گرایی

و	برنامه‌ریزی معنوی برای خانواده	مشارکت در امور عام المنفعه	نکردن در روابط با فامیل و دوستان	حساسیت نابجا	پیش از رشد عقلی
دنبال برند جدید لوازم بودن	کنترل نداشتن بر امور فرهنگی خانواده		افراط در رفت و آمد و مهمانی	منت نهادن بر سر همدیگر	
	کم‌توجهی به حضور مستمر نداشتن در مسجد		افشای اسرار خانوادگی	توجه بیش از حد به حقوق خود و توجه نکردن به ووظائف خود و حقوق دیگران	
	کاهلی در خواندن نماز و در وقت خواندن		دخالت دادن به دیگران در امور خانوادگی	سرزنش زیاد و نکوهش همدیگر	
	ابراز علاقه و محبت نداشتن به اهل بیت علیهم‌السلام		چشم و هم‌چشمی	لجبازی	

	کم توجهی به وضعیت توانمندی علمی و معرفتی		تبعیت نادرست از سبک زندگی دیگران	مدیریت نشدن روابط جنسی	
			بی توجهی به دعوت و مجالس آنان	توقع نابجا و خارج از توان داشتن	
				خودرأیی و بی توجهی به مشورت	
				بی نظمی	
				نداشتن اراستگی	

ب) خودشیفتگی

خودشیفتگی مانع انطباق و سازگاری با محیط است. به عنوان مثال کسی که به دلیل موقعیت مالی علمی مقامی خانوادگی و ... خودشیفته است در زندگی زناشویی نیازی برای انطباق با شرایط جدید و زندگی جدید نمی یابد و همین امر سبب ایجاد شکاف بین زوجین می شود.

پ) تکبر

حقیر دیدن دیگران و بزرگ انگاشتن خود مانع دیگری برای سازگاری و مداراست. افرادی که از خود راضی هستند، همیشه خود را وظیفه شناس، بی عیب و دوست داشتنی و گل سرسبد اجتماع می پندارند و به همین دلیل توقع

دارند دیگران به آنها احترام کنند و در خدمت آنها باشند در حالی که برعکس، افراد از این گونه رفتارها ناراحت می شوند و به صاحبان آنها بی اعتنایی می کنند. چنان که امام علی علیه السلام می فرماید: «ثَمَرَةُ الْعُجْبِ الْبُغْضَاءُ؛ 'محصول خودبزرگ بینی، خشم و کینه دیگران است.'»

ت) بدبینی

دلیل بسیاری از ناسازگاری ها بدبینی و نگاه نادرست نسبت به دیگران است. البته گاهی اوقات بدبینی به عنوان سیاست ثانویه باید وجود داشته باشد اما در شرایط عادی اصل بر خوش بینی است.

ث) سخت گیری

میان روی یکی از اساسی ترین مبانی رفتار انسانی در روابط خانوادگی است. این اصل در تمامی زمینه ها و همچنین در زمینه برنامه های خانوادگی نیز می تواند مناسب و منشأ اثرات مثبت باشد. در مقابل، سخت گیری مانع بزرگی برای مدارا و سازگاری است؛ لذا توصیه شده است در برخورد با افراد خانواده از هرگونه سخت گیری و تحمیل اجتناب گردد. امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لَزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ.^۲

آداب و رسوم خود را بر فرزندان به زور تحمیل نکنید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند.

۲. مهارت هایی برای دستیابی به رفق و مدارا

برخی از فنونی که برای سازگاری میان افراد، می توان از طریق مدارا بدان دست

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۰۸.

۲. عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۶۷.

یافت و زمینه‌های تنش را حذف کرد یا آن را به حداقل کاهش داد، عبارت‌اند از:

الف) مرموزسازی

مرموزسازی تلاشی است برای اجتناب از تعارض، و از آن برای حفظ وضعیت کنونی استفاده می‌شود. مرموزسازی به شخص این امکان را می‌دهد که پرده‌ای از ابهام روی موضوع تعارض بکشد یا آن را با ساتری بپوشاند، گرچه آن را در درون خود انکار نمی‌کند و مبهم می‌گذارد. این مهارت در حقیقت برای توجه بیشتر بر مشترکات و پرده‌گذاری بر تعارض‌ها برای دستیابی به آرامش بیشتر به کار گرفته می‌شود، بدون اینکه از باب تقیه با فرد مقابل همراه شویم.

برای مثال:

وقتی کسی احساسات خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شما آن را قبول ندارید و فضا را آبدستن حادثه می‌بینید، برای دوری از تنش، گاهی با خود می‌گویید: او احساسات خود را بیان کرده است و آنچه ابراز کرده، تصویری است که از حالت، گفتار یا رفتار کسی دارد. درست است که شما احساس او را ندارید و در حقیقت منکر احساسات او هستید، اما به این صورت مرموزسازی می‌کنید که نگاه خود را پنهان نمایید و سعی می‌کنید از دید او به موضوع نگاه کنید. در حقیقت، با این کار شما از فضای ارزش‌گذاری برای کار او خارج می‌شوید و آن را مبهم می‌گذارید. این نگاه، واقعیت رفتار او را بهتر به شما گزارش می‌کند. وقتی به تصویری که او از موقعیت دارد، توجه کنید، به اصل مشکل پی خواهید برد؛ چرا که در بسیاری از موقعیت‌ها، مشکلات واقعی آن‌هایی نیستند که ابراز می‌شوند، بلکه مشکل همان نوع نگاهی است که این رفتار را به وجود آورده است و در حقیقت، آن مشکل زیر چتر سخن خود را پنهان کرده است. با چنین رویکردی شما قادر خواهید بود به جای اینکه فقط آرزو کنید که ای کاش او

چنین احساساتی نداشته باشد تا برای ما مشکلی پیش آید، با یکدیگر درباره مشکلات بحث می‌کنید و با دستیابی به زوایای دید همسرتان، به زبان رفتار او بهتر پی می‌برید. پس سعی کنید از قضاوت‌های قبلی درباره رفتار او خودداری کنید و انگشت ابهام یا علامت سؤالی را روی رفتار او بگذارید، علایم ظاهری او در رفتار را انکار کنید و به معنای دیگری که پشت این پرده است، فکر کنید تا بتوانید با او و رفتارش کنار بیایید. به هر حال، مرموزسازی، پنهان‌سازی تعارض به واسطه پرده و ساتری است که تعارض را نشان نمی‌دهد، گرچه می‌دانید تعارض وجود دارد و این فرایند به کنار آمدن شما با همسر بسیار کمک می‌کند.

ب) قلاب کردن

مفهوم قلاب کردن شامل همراه‌سازی احساس‌ها و افکار خاصی با محرک‌های بینایی، شنوایی و جنبشی است. چنانچه اعضای خانواده از واکنش‌های خودکار خود به محرک‌ها مطلع باشند، آن‌گاه می‌توانند همیشه ابتکار عمل داشته باشند نه اینکه واکنش حساب‌نشده از خود نشان دهند. همچنین آنان می‌توانند بیاموزند که برای فراخواندن واکنش‌های مطلوب دیگر اعضای خانواده از محرک‌ها استفاده کنند.

به طور طبیعی، انسان در برابر بعضی از حالت‌ها یا رفتارها واکنش خودکار نشان می‌دهد. وقتی یک نفر با لحن خاصی به صورت عصبی با شما حرف می‌زند، واکنش تند شما به صورت خودکار در برابر این نوع گفتاری امری معمول است و شما نیز پاسخی در همان راستا از خود نشان می‌دهید، اما باید بدانیم واکنش‌های خودکار می‌تواند تغییر الگوهای تعامل خانوادگی را بسیار دشوار سازد. برای آنکه آسان‌تر بتوانید تغییر مطلوب و سالمی را ایجاد کنید، باید این معنا را در ذهن خود مرور کنید که لحن تند و گفتار همراه با عصبانیت

او همیشه به این معنا نیست که او درباره چیزی با شما بحث می کند تا شما را عصبانی کند. همین قدر که شما بتوانید امکان این معنا را در ذهن خود زنده کنید، از واکنش خودکار جلوگیری خواهید کرد. اگر شما بتوانید فحوای کلام او را از لحن گفتارش جدا سازید و مطلبی را که می خواهد القا کند از سبک گفتار و نحوه تند ارائه آن جدا کنید، آنگاه قادر خواهید بود منظور وی از نحوه ارتباطش را خیلی بهتر درک کنید. با اینکه لحن گفتار او شما را عصبانی می کند، اما شاید او قصد دارد حرف تازه ای بگوید. وقتی از واکنش خود که دیگر خودکار نیست و شما آن را صید کرده اید، آگاه باشید آن گاه می توانید واکنش خودکار را تغییر دهید. افزون بر این، شما یاد می گیرید که روحیه خود را حفظ نمایید.

پ) تبرئه

تبرئه فرایند تأیید دوباره اعمال یکدیگر است. کسی که ممکن است شما در گذشته او را مستحق سرزنش می دانستید، اینک به خاطر درک تازه ای، مستحق سرزنش ندانید.

انسان با احساسات خود زندگی می کند و خوشی ها یا تلخی ها را بر اساس احساس خود در می یابد. واقعیت ها نه آن گونه که هستند، بلکه آن گونه که بر ما رخ می نمایند، ما را تحت تأثیر قرار می دهند. اگر به دلیلی احساس شما تغییر کند و کسی را که در گذشته مستحق سرزنش می دانستید، در حال حاضر مستحق سرزنش ندانید، می توانید او را تحمل کنید و با او مدارا نمایید.

فرزندی را در نظر بگیرید که احساس می کرده است والدینش از او بهره کشی جسمی یا عاطفی می کرده اند و او به شدت از آنان گله مند و خشمگین است، اما اکنون به دلیل تغییر احساس خود، اعتقاد دارد تلاش ها و

محدودیت‌هایی را که والدین در حقّ او اعمال می‌کرده‌اند، از سر دل‌سوزی بوده است؛ از این‌رو، عمیقاً از آن‌ها سپاسگزار است و آن‌ها را با دید تازه نگاه می‌کند. این تغییر احساس حالت خوشایندی را به وجود می‌آورد.

همچنین اگر از رفتار به ظاهر نامطلوب همسران ناخرسندید، چنانچه تلاش کنید درک تازه‌ای از دلایل نهفته برخی از اعمال و رفتار او بیابید، می‌توانید او را از رفتاری که فکر می‌کردید کاملاً نامطلوب است، تبرئه کنید. شما نیاز دارید احساسات او را بشناسید و از احساس منفی خود دوری کنید و به نحوی از تقصیر او صرف‌نظر نمایید. این تغییر احساس گاهی از طریق پیدا کردن احساسات فرد مقابل یا درک دلایل پنهان یا رفتارهای مبتنی بر احساس دل‌سوزی او حاصل می‌گردد. بنابراین، برای اینکه انگیزه مدارا پیدا کنیم باید زمینه‌ای برای تبرئه او جست‌وجو کنیم.

ت) بخشودگی

بخشش عبارت از روال منطقی رویارویی با تألم ناشی از جراحت روحی و بازسازی احساس‌ها و باورهای شخصی است. فرایند بخشش شامل سه مرحله است: ۱. فراموش کردن آنچه که قبلاً روی داده است؛ ۲. تشخیص آنچه فعلاً در حال روی دادن است؛ ۳. آینده‌نگری.

گاهی دیگران به شدت احساسات شما را جریحه‌دار می‌کنند، به ویژه کسانی که دوستشان دارید و به دلیل احساس خوبی که نسبت به آن‌ها دارید، طبیعتاً از آن‌ها بیشتر انتظار دارید و نمی‌توانید از آنچه اتفاق افتاده است، صرف‌نظر کنید. در این راه‌حل، فرض این است که شما از هیچ‌یک از فنون مرموزسازی، قلاب کردن، تبرئه و... نتوانسته‌اید خود را برای مدارای با او آماده کنید. تنها یک راه برای برقراری ارتباط میان خود می‌بینید و آن اینکه او را

بخشید. برای اینکه چنین روالی را پیش بگیرید، باید آگاهانه تصمیم بگیرید که او را ببخشید. ممکن است بگویید. چنین چیزی خیلی واقعی نیست و چگونه ممکن است انسان بدون هیچ انگیزه‌ای او را ببخشد؟! اگر چنین کاری برایتان غیر ممکن می‌نماید، حداقل تصمیم بگیرید درصدد انتقام جویی نباشید. البته عمل به این تصمیم بخصوص در ابتدای کار دشوار است؛ زیرا برای اینکه احساس بخشش شکل بگیرد، وقت لازم است. شما تصمیم بگیرید مراحل خاص بخشش را طی کنید. این مراحل عبارت‌اند از: فراموش کردن چیزی که قبلاً رخ داده است، تشخیص دادن آنچه فعلاً در حال وقوع است و پیش‌بینی آنچه در آینده اتفاق می‌افتد. اگر هم اکنون تصمیم بگیرید او را ببخشید، می‌توانید خود را از لطمه روحی که بر شما وارد شده است، رها کنید.

با گذشت، زندگی رنگ صفا و صمیمیت به خود می‌گیرد، اما با انتقام جویی و کینه‌توزی، نفرت و دشمنی حاکم می‌شود. بنابراین، فردی که با جان و دل به زندگی‌اش علاقه‌مند است، این مسئله را به‌درستی می‌داند که اگر تفاوت‌ها و اختلافات به‌درستی مهار و مدیریت نشوند، به درگیری تبدیل شده، استحکام کانون خانواده را با خطر جدی روبه‌رو می‌کند. از این رو، به‌راحتی، از لغزش‌های همسرش گذشته و عذرش را می‌پذیرد و به این وسیله بذر محبت، صفا و صمیمیت را در دل همسرش می‌نشاند. او حتی برای اینکه این گونه تفاوت‌ها و اختلافات اساس زندگی مشترک‌شان را خدشه‌دار نکند، حاضر می‌شود با ایثار، از بعضی امیال، خواست‌ها و سلیقه‌هایش چشم‌پوشی کند تا در سایه آن به کانون خانواده گرمی و استحکام بخشد.

همواره، پیشوایان دین بر نقش عنصر گذشت و تحمل در تحکیم پایه‌های زندگی مشترک تأکید می‌کردند؛ تاجایی که، رسول خدا ﷺ از فردی که در زندگی

زناشویی فاقد روحیه گذشت باشد، با عنوان «بدترین» یاد می کند و می فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ ... لَا تَقْبَلُ مِنْهُ عُدْرًا وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا.^۱

بدترین زنان، زنی است که عذر شوهرش را نمی پذیرد و خطاهایش را نمی بخشد.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَغْفُو عَنِ الزَّالَةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ.^۲

بدترین مردم کسی است که از لغزش دیگران گذشت نمی کند و عیوب آنان را نمی پوشاند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: تَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ.^۳

سه خصلت، از بزرگواری های دنیا و آخرت است: یکی آنکه از کسی که بر تو ستم کرده، درگذری؛ دیگر: با کسی که از تو بریده است، پیوند برقرار کن؛ سوم: اگر با توبه جهالت رفتار شد، حلم و خویشتن داری نشان دهی.

ث) شوخی

زندگی چند سویه است؛ گاهی اوقات ما چنان در جدی بودن گرفتار می شویم که سوی روشن تر زندگی را فراموش می کنیم و توجه خود را کاملاً به ساحت های تاریک زندگی متمرکز می نماییم. زندگی بیش از اینکه به دید

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۲۵.

۲. محمد بن حسین جمال خوانساری، همان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۴۰۰.

منطقی مورد مذاقه قرار گیرد، باید از سرچشمه عواطف سیراب شود. چهره بیش از اندازه جدی در خانواده می تواند منشأ آسیب های فراوان باشد. درست است که همسر بیرون از منزل ممکن است در محدوده قواعد و مقررات به سمت وسوی جدی بودن سوق داده شود، اما باید بداند که منزل محل کار نیست. بنابراین، اگر شوهر یک نظامی است و در پادگان، خود و دیگران را در چهارچوب تند مقررات می بیند یا خانم مدیر شرکت یا مرکز درمانی است و با دیگران در یک چهارچوب خاصی مطابق قواعد ارتباط برقرار می کند، باید جریان منزل و روابط خانوادگی را از قواعد بیرون از خانه جدا سازد. او خارج از منزل هر شخصیتی دارد، در داخل خانه یک همسر مهربان و پرعطوفت است. بنابراین، باید از فن شوخی استفاده کند. شوخی خواه خودجوش باشد یا مرحله ای، سبک بالی و احساس خوبی ایجاد می کند و به ما می آموزد که از چشم انداز بسیار ضروری تری به مسائل و مشکلات خود نگاه کنیم. بر اساس این شیوه، راحت تر می توانیم با دیگران مدارا کنیم. «وقتی یکی از زوجین شوخ طبع باشد، میزان تضاد در آنان ۶۷ درصد کمتر است.»

ج) رفتار نظیر به نظیر

رفتار نظیر به نظیر در فرهنگ واژه ها به معنای «چیزی به عوض چیزی» است و توصیف کننده فرایند عمل متقابلی است که در روابط میان افراد اتفاق می افتد. رفتار نظیر به نظیر در خانواده شامل توقعاتی است که هر شخص با توجه به قواعد ارتباط، از طرف مقابل خود دارد.

زندگی، تعاملی است حداقل میان دو نفر که هریک دارای نقش و انتظاری است. نقش ها بر اساس حقوقی که هریک دارند، تجسم می یابند و انتظارات بر اساس تکالیفی که بر دوش آنهاست، معنا پیدا می کنند. هریک از زوجین از

این دو بُعد برخوردار هستند. این قاعده در طول زندگی در نوسان است. هریک از زن و شوهر علاقه‌مندند واضح برخی از قواعد باشند. بنابراین، هر دو وارد یک معامله می‌شوند. حال باید درباره برخی از این معامله‌ها سخن بگویند. از طرفی، همیشه این‌گونه نیست که ما در رعایت قواعدی که دیگران وضع کرده‌اند، موفق باشیم. پس بیایم حقوق و تکالیف خودمان را بر هم ساده کنیم. اگر جایی من حقی داشته‌ام و رعایت آن صورت نگرفته، او نیز جایی حقی داشته و مراعات نشده است و اگر در زمینه‌ای او تکلیف خود را انجام نداده است، من نیز گاهی در انجام آن کوتاهی کرده‌ام. درست است که محدودیت‌های ما عین یکدیگر نیست، اما مشابه یکدیگر است. آنچه ما را آرام می‌سازد این است که واقع‌بینانه همه جهان را ارزیابی کنیم. نباید حق خودمان را بزرگ و تکلیفمان را سبک و بعکس، حق دیگری را سبک و تکلیف او را بزرگ در نظر بگیریم. این روشی است که ما را از بُعد روانی برای بهره‌مندی از مدارا آماده‌تر می‌سازد.

چ) سپر بلاسازی

والدینی که احساس تعارض یا اضطراب می‌کنند، امکان دارد با کودک مثلث‌سازی کنند؛ چراکه درگیر شدن با کودک می‌تواند توجه آنان را از تعارض میان خودشان منحرف سازد. سپر بلاسازی یکی از شکل‌ها یا راه‌هایی است که توجه والدین را از اضطراب زناشویی میان خودشان دور می‌کند و آن‌ها را به جای پرداختن به تعارض میان خود، به رفتار پر خاشگرانه کودک توجه می‌دهد؛ چون آن‌ها حداکثر تلاش خود را به عمل می‌آورند تا به کودک دشوارشان توجه کنند.

به یک معنا، حضور یک فرزند در خانواده می‌تواند زمینه مدارا میان همسران

شود؛ چرا که اکنون همه توجه‌ها به یکدیگر نیست. فرد سومی مطرح است که بسیاری از نگاه‌ها را به خود منعطف ساخته است. این حدّ از آرامش نه تنها آسیبی ندارد، بلکه باعث تقویت و ثبات خانواده می‌شود و از تمرکز زن و شوهر بر مسائل ساده‌ای که ارزش درگیر شدن ندارد، جلوگیری می‌کند. اما گاهی اوقات والدین در تجربه مشکلات یا تعارض خود ناآگاهانه پای کودک را به موقعیت خود می‌کشند و بر این اساس، توجه آنان از مشکل زناشویی منحرف می‌گردد و والدین به هم ملحق می‌شوند و می‌کوشند کودک را مهار کنند. ضمناً کودک در واقع، از طریق مشکلات رفتاری خود و دور کردن پدر و مادر از تعارض میان خودشان، عملاً از والدین خود محافظت می‌کند. در چنین وضعیتی مشکل کودک که خود برخاسته از تعارض حاکم بر رابطه میان والدین بوده است، عاملی برای نزدیک شدن آن‌ها می‌شود تا بتوانند مشکل کودک خود را حل کنند. حال آیا واقعاً این سازوکار برای سازگاری مناسب است؟ درست است که توجه زن و شوهر اکنون به مشکلات فرزندشان معطوف شده است و کمتر میان خودشان تنش را مشاهده می‌کنند، اما متأسفانه این نزدیکی به قیمت آسیبی است که در درازمدت بر شخصیت کودک وارد می‌شود. او که رفتار خود را زاییده ارتباط نامطلوب پدر و مادر خود می‌بیند، اکنون نیز درون این معما گرفتار است که آن‌ها به جای اصلاح خطاهای خود، مجدداً او را مورد حمله قرار داده‌اند؛ گویا خودشان هیچ مشکلی ندارند. پس نوع اول این فن که با آمدن فرزند، بهانه‌گیری‌های زن و شوهر از یکدیگر کم می‌شود، سپر بلای بی‌بلا است، در حالی که نوع دوم سپر بلایی است که به همراه خود بلایی را ایجاد می‌کند که خطرناک‌تر است. نوع اول برای مدارا بی‌ضرر، و نوع دوم با مخاطره همراه است.

ح) تغییر مرتبه دوم

عضو خانواده با تغییر دادن مداوم قواعد و مقررات نمی‌تواند مشکل را حل کند. برای اینکه تغییر واقعی رخ دهد، باید ساخت خانواده تغییر کند. این تغییر شامل دگرگون‌سازی نحوه نگرستن به موقعیت است. عضو خانواده باید از مبنای داوری دیگری به مشکل نگاه کند، درباره آن بیندیشد و آن را درک کند. نیازی نیست که قواعد یا نقش‌های تازه‌ای پدید آید، بلکه رفتارها به دلیل دید تغییر یافته عضو خانواده تغییر می‌کند.

میان تغییر دادن رفتارها و تغییر دادن نگرش‌ها تفاوت وجود دارد. تغییر در رفتار ممکن است صرفاً تغییری ظاهری باشد، بدون اینکه تغییری زیربنایی روی دهد. آنچه مهم‌تر و پایدارتر است، تغییری است که در نگرش فرد ایجاد می‌شود. گاهی شوهر از این مسئله نگران است که چرا همسرش وقت بیشتری برای بیرون رفتن با دوستان یا کارهای اجرایی بیرون از خانه صرف می‌کند و کمتر وقت می‌گذارد تا با شوهرش حرف بزند. تازه اگر در خانه هم باشد کار خاصی برای شوهر خود انجام نمی‌دهد. اساساً اگر مدت زمان زیادی را در خانه با هم باشند رفتارشان تغییر می‌کند و تحمل او سخت‌تر می‌شود. در چنین وضعیتی، مقابله کردن مستقیم با رفتار او اثر مطلوبی ندارد؛ چون با نگاهی که او دارد، همین رفتار نامطلوب همخوان است. اما چنانچه زن پی ببرد که شوهرش تنها است و مایل است همسرش در کنار او باشد نه اینکه آمرانه خواسته باشد او را در منزل نگه دارد، ممکن است نگرش او تغییر کند، حداقل شوهرش را دعوت کند تا در برخی از بیرون رفتن‌هایش به وی ملحق شود. واقعاً این شیوه نگرستن مشکل را تغییر می‌دهد. او به تدریج شوهر خود را به عوض اینکه همسری ایرادگیر بداند، او را آدمی تنها تلقی می‌کند و این به کنار آمدن آن‌ها کمک می‌کند.

خ) رفع تعارض

روح‌هایی که قادر هستند در قالب نقش‌های مشخصی با هم ارتباط برقرار کنند، بهتر می‌توانند از تعارض و کشمکش پیش‌گیری کنند. چندین مهارت به رفع تعارض کمک می‌کند که یکی از آن مهارت‌ها بحث کردن در زمان و مکان فعلی، نه زنده کردن و به میان کشاندن موضوعات گذشته است.

به طور طبیعی نمی‌توان یک زندگی را بدون هیچ‌گونه تعارضی در نظر گرفت؛ چراکه زندگی سراسر ارتباط است و ارتباط افکار، سلايق و رفتارهای متفاوت به طور معمول می‌تواند تعارض‌هایی را پیش آورد. به همین دلیل، در اکثر مواقع ارتباط میان همسران به علت تعارض‌هایی که پیش آمده است، با مانع روبه‌رو می‌شود. این امری طبیعی است. ما برای اینکه بتوانیم با یکدیگر کنار بیاییم باید یک قاعده را مبنای زندگی خود قرار دهیم و آن اینکه وقتی می‌خواهیم درباره موضوعاتی که احتمالاً ما را نگران کرده است، سخن بگوییم - و باید هم سخن بگوییم - درباره چیزی صحبت کنیم که هم‌اکنون اتفاق افتاده است. میان آنچه اکنون رخ می‌دهد و آنچه در گذشته یا آینده مطرح است، زنجیره‌ای ایجاد نکنیم و از بحث امروز به بحث‌های گذشته و موضوعاتی که می‌تواند احتمالاً در آینده رخ دهد، صحبت نکنیم. نباید درباره آنچه که در گذشته اتفاق افتاده است یا ممکن است در آینده اتفاق بیفتد، وارد بحث شوید. به این فن (بحث درباره آنچه در زمان و مکان فعلی اتفاق می‌افتد) «رفع تعارض» می‌گویند. با این روش شما بهتر می‌توانید با همسران کنار بیایید؛ چراکه کوهی از موانع و تعارضات در برابر شما مطرح نیست تا کنار آمدن با آن سخت باشد. انباشته شدن تعارض‌ها در ذهن آمادگی انسان برای مدارا را کم می‌کند.

د) تمرکز بر نقاط قوت

کسی که می خواهد آثار نامطلوب رفتارهای ناخوشایند را مهار کند، جنبه های سالم عملکرد خانواده را در نظر می گیرد. خانواده ای که دچار مشکل شده، ممکن است ابتدا قادر نباشد جنبه های مثبت روابط خود را ببیند. افراد این خانواده به درمانگری نیازمندند تا در میان اعضای خانواده ارتباط و همدلی برقرار کند و نقاط قوت را یادآور شود.

ما در میان خانواده هایی که می شناسیم و با آنان ارتباط داریم، عموماً حالت مطلقی را نمی بینیم؛ یعنی این گونه نیست که یک خانواده سفید سفید و خانواده دیگر سیاه سیاه باشد. طیفی از سیاهی و سفیدی در میان همه خانواده ها دیده می شود. البته این طیف دارای نوسان است؛ شدت و ضعف و مراتب مختلف در آن دیده می شود، اما خوشبختی مطلق یا بدبختی مطلق دیده نمی شود. حال برای اینکه گذر از سیاهی ها برای انسان آسان گردد، یکی از مهارت ها تمرکز بر نقاط قوت است. در بسیاری از خانواده های پرتنش نیز می توان نقطه های مشترکی را پیدا کرد. وقتی همه اعضای خانواده کنار یکدیگر می نشینند و نظر می دهند، هر چند نظراتشان از یکدیگر بسیار متفاوت باشد، اما نشان دهنده یک امر مثبت است و آن اینکه همه آنها با اتحاد و همدلی تصمیم گرفته اند برای پیشبرد خانواده تلاش کنند و تصمیم بگیرند. این نشان می دهد خانواده مذکور، خانواده ای بی تفاوت نیست و سرد و بی روح درباره مسائل که بر آنان می گذرد، برخورد نمی کند. در نظر داشتن نقاط مثبتی از این قبیل، آرامش انسان را افزایش می دهد.

ذ) ایفای نقش مقابل

ایفای نقش مقابل با اجازه دادن به خانواده برای درک نگاه دیگران از

چشم‌اندازی مساعد، به آنان کمک می‌کند تا دید تازه‌ای پیدا کنند. از هریک از همسران خواسته می‌شود تا نقش همسرش را ایفا کند. در همین نمایش از او خواسته می‌شود با توجه به نقشی که اکنون پذیرفته است، مشکل خاصی را به بحث بگذارد.

نوع انسان‌ها، حداقل در ابتدای امر، فقط نیاز خود را می‌بینند و بر اساس نیازی که دارند، برای دیگران وظیفه حمایتی قایل می‌شوند. آنچه را اکنون در نظر دارند، محدودیت‌ها و تنگناهایی است که خود با آن روبه‌رو هستند. گویا یک مشکل بیشتر وجود ندارد و آن هم مشکل آن‌هاست و اصلاً به محدودیت‌های دیگران توجه نمی‌کنند.

برای اینکه انسان حساس شود و موقعیت دیگران را نیز در توانایی‌ها و محدودیت‌ها درک کند تا احساس بهتری از وضعیت موجود داشته باشد، لازم است نقش طرف مقابل را ایفا کند. وانمود کند که به جای فرد مقابل نشسته است، درست همانند او رفتار کند و در نهایت، بر اساس اینکه جایگاه فرد مقابل را دارد، تمایل پیدا کند که بحث را به نفع او تمام نماید. آنچه در این فن حایز اهمیت است، این است که انسان‌ها عمدتاً از پراسیب‌ترین عامل برای خوشبختی یعنی غفلت رنج می‌برند، گرچه خودشان در بسیاری از اوقات متوجه نیستند. خروج از غفلت و توجه به شرایط و محدودیت‌هایی که طرف مقابل دارد، او را در خواسته‌هایش متعادل، و زمینه رضایتمندی او را به وضعیت موجود افزایش خواهد داد. بالا رفتن رضایتمندی کنار آمدن با محدودیت‌ها را آسان‌تر خواهد کرد.

ر) خودآرام‌سازی

از زمان‌های قبل از تاریخ، انسان‌ها با استفاده از «گریز» یا «ستیز» با چالش‌ها و

تهدیدها مواجه می‌شدند. واکنش گریز یا ستیز در تاریخ بشر اولیه بسیار مؤثر بوده است؛ زیرا انطباقی‌ترین پاسخ به انواع خطرهایی بوده که انسان با آن‌ها مواجه می‌شده است. امروزه، این پاسخ قسمت زیادی از کارایی خود را از دست داده است؛ زیرا چالش‌ها و فشارهایی که ما با آن مواجه هستیم، اغلب روان‌شناختی است.

پاسخ گریز یا ستیز برای تهدیدهایی مناسب است که می‌توان از این طریق با آن‌ها مبارزه کرد و به نتیجه رسید. وقتی به حیوانات نگاه می‌کنیم، می‌بینیم برای آن‌ها در مواقعی چاره‌ای جز این نیست که بستیزند یا بگریزند و راه سومی وجود ندارد. اگر می‌خواهند مورد شکار قرار نگیرند تنها از همین روش می‌توانند استفاده کنند، اما بشر امروزی برای مقابله با آلودگی هوا یا گرفتار شدن در ترافیک شهری یا تعارض‌هایی که در میان افراد وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را ریشه‌کن کرد، نمی‌تواند از این روش بهره بگیرد. از آن‌رو که ما به طور طبیعی اجتماعی آفریده شده‌ایم، باید به لوازم آن پایبند باشیم. پاسخ مناسب برای این وضعیت خودآرام‌سازی است. خودآرام‌سازی روش ساده‌ای است برای سازگاری، گرچه به تمرین و حوصله نیاز دارد.

این پاسخ از سه مؤلفه تشکیل شده است: محیط، بدن و ذهن.

مهارت آرام‌سازی در یک محیط آرام آسان‌تر است. جایی که عوامل مزاحم وجود نداشته باشد، بدن نیز در وضعیت راحتی باشد، تنفس آهسته و عمیق باشد و عضلات بدن حالت انقباضی نداشته باشد، بهتر می‌توان خود را آرام کرد. با مدیریت ذهن، ذهن را از افکار روزمره جدا کنید یا دست‌کم برای آرام‌سازی، هر نوع قضاوت درباره کارهایتان را موقتاً به حالت تعلیق درآورید.

معنای خودآرام‌سازی این نیست که لزوماً هیچ‌گونه احساس خشمی وجود نداشته باشد، بلکه حتی گاهی اظهار خشم می‌تواند زمینه مناسب‌تری برای

آرام‌سازی فراهم کند. اگر احساس می‌کنید فریاد زدن یا عمل پرخاشگرانه به نفع شماست، این کار را انجام دهید. چرا؟ برای اینکه این برون‌ریزی حالت انتخابی دارد. شما با سبک و سنگین کردن و با فکر کردن این رفتار را انتخاب کرده‌اید. عمل پرخاشگرانه در صورتی که نتیجه خشم غیرقابل کنترل باشد، محکوم است و با فریاد زدن انتخابی قابل مقایسه نیست، البته چنانچه انسان از راه دیگری غیر از فریاد انتخابی بتواند خود را آرام سازد، بهتر است.

توجه به مسیر صحیح زندگی، حرکت به سوی کمال، و هم‌سطح بودن مدارا مداری با انجام فرایض دینی در مواجهه افراد با یکدیگر و نگه داشتن حریم هر یک توسط دیگری، نشان می‌دهد در زندگی اجتماعی، مدارا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای رسیدن به این مهم، ابتدا باید جایگاه مدارا را بشناسیم، حدّ و مرز آن را درست ترسیم کنیم و بهترین راه را برای مقابله با آسیب‌های احتمالی برگزینیم. آشنایی با کارکدهای مدارا از قبیل خیر و برکت در زندگی، بهره‌مندی دنیوی و اخروی، خوشبختی و سعادت، محبت حاکم بر اعضای جامعه، مسالمت و آرامش در زندگی، زدودن کینه‌های رسوب‌کرده، موفقیت در زندگی، و پایداری برای دستیابی به آن و افزایش رزق و روزی، به ما انگیزه می‌دهد بسترهای مدارا را فراهم آوریم تا از آثار آن بهره‌مند شویم. شرط لازم آن است که از یکدیگر شناخت درستی داشته باشیم، دنیای یکدیگر، روحیه‌ها، سلیقه‌ها، برداشت‌ها و خواسته‌های متفاوت همدیگر را خوب بشناسیم و به یکدیگر احترام بگذاریم. البته به کارگیری فنونی از قبیل مرموزسازی، قلاب کردن، تبرئه، بخشودگی، رو آوردن به شوخی، رفتار نظیر به نظیر، تغییر مرتبه دوم، رفع تعارض، تمرکز بر نقاط قوت، ایفای نقش مقابل و خودآرام‌سازی، به ما کمک می‌کند تا در اجرای این طرح موفقیت بیشتری داشته باشیم.

تذکری مهم:

از آنجا که ممکن است مدارا و گذشت مشکل به نظر آید و زن و مرد هر کدام دیگری را موظف به آن بدانند، دین مبین اسلام به آن رنگ معنوی داده تا هر کدام از آن‌ها در این عمل خیر پیش قدم باشند. بی‌شک اگر مدارا و گذشت در چهارچوب تفکر توحیدی قرار گیرد و زن مرد خدا را در نظر آورند و به خاطر خدا مدارا و گذشت کنند و اجرش را نیز از او بخواهند، در واقع خداوند را طرف معامله خود قرار داده‌اند و کسی که با خدا معامله کند، قطعاً سود خواهد کرد. چنان‌که رسول اکرم ﷺ خطاب به زنی به نام «حولاء» فرمود: «ای حولاء! زنی نیست که از شوهرش کلمه بدی را تحمل کند مگر آنکه خداوند به تعداد هم‌ه آن کلمات بد، برای او اجر انسان روزه دار و مجاهد در راه خدا را بنویسد.»^۱

توجه به این اصل از یک سو موجب احساس خرسندی و رضامندی بیشتر، و از سوی دیگر، موجب تسهیل در سازگاری می‌گردد. این رویکرد برای بهداشت روان نیز مناسب‌تر است؛ زیرا حتی اگر مورد قدردانی از سوی شوهر نیز قرار نگیرد، باز هم احساس ناخرسندی نخواهد داشت؛ چرا که خداوند، از وی قدردانی خواهد کرد.

۳. عوامل تقویت مهارت مدارا و سازگاری

الف) تقویت مبانی اعتقادی (معنوی کردن سازگاری و مدارا)؛

ب) تمرین و مراقبت؛

پ) تغافل و تجاهل (استفاده از عقل و تدبیر به هنگام مواجه شدن با ناملایمات)؛

ت) درک متقابل (شناخت صحیح زن و مرد از یکدیگر)؛

ث) توجه به منافع بلندمدت مدارا و سازگاری.^۲

۱. حسین بن محمدتقی نوری، همان، ج ۱۰۴، ص ۲۵۴.

۲. ر.ک. سیدعلی دلبری و لعلیا خاجوی مقدم، «عوامل تقویت مدارا در خانواده از دیدگاه آیات و روایات»، پژوهش‌های اجتماعی اسلام، س ۲۰، ش ۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۱۴۷.

۴. الگوهای عملی مدارا

الف) آیت الله بهجت رحمته الله

فرزند مرحوم آیت الله بهجت، درباره سیره عملی ایشان در برخورد با خانواده، نقل می کند:

در بیشتر موارد، پاسخی جز سکوت نداشتند. گاهی هم که کار مثلاً بالامی گرفت، آقا در مرحله اول می گفتند: «خب حالا غذایمان را بخوریم دیگر» و اگر این شیوه جواب نمی داد، در مرحله شدیدتر تهدید می کردند و مثلاً می فرمودند: «غذایم را به اتاقم می برم و آنجا می خورم.» نهایت امر این بود که در بالاترین حد ممکن، غذا را در اتاق خود میل می کردند؛ اگرچه همواره اصرار داشتند که با همسر خود بر سر سفره بنشینند. گاه که مثلاً کدورت کوچکی پیش می آمد و آقا شب به اتاق خودشان می رفتند، وقتی صبح می شد، می آمدند و به مادر می گفتند: «خسته نباشید!» و از حال و احوال ایشان می پرسیدند. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است! گاهی فکر می کردم که شاید ایشان فراموش کرده اند، شب چه اتفاقی افتاده؛ ولی وقتی از پنجاه - شصت سال پیش سخن به میان می آمد، کاملاً جزء به جزء آن را تعریف می کردند و این یعنی، ایشان فراموش کار نیستند؛ بلکه روح بلندشان اجازه نمی داد هیچ کدورتی را به دل بگیرند. بسیار اتفاق می افتاد، مادر سخنانی به پدر می گفت که اشتباه بود و ایشان آن قدر صبوری می کردند که ما ناراحت می شدیم. یکبار به مادر گفتم که شما مثلاً در این مورد اشتباه کردید و دلایل آن را ذکر کردم؛ اما وقتی خدمت آقا رسیدم، ایشان فرمودند: «نباید

می گفتید.» یعنی حاضر نبودند که کوچک‌ترین اصطکاک‌ی در روابط خانوادگی ایجاد شود. گاه نیز برای ایشان وسایلی می‌گرفتند و هدیه می‌دادند. به بچه‌ها هم سفارش می‌کردند که همواره با مادر باید مدارا کرد و نباید هرگز با تندی پاسخ‌شان را داد.^۱

ب) آیت‌الله سیداحمد خوانساری

ایشان همسری داشتند که خیلی آقا را اذیت می‌کردند؛ حتی اگر کسی در خانه آقا می‌آمد و می‌گفت: «با آیت‌الله العظمی خوانساری کار دارم.» می‌گفت: «کدام آیت‌الله؟ بروید» و به آقا فحاشی می‌کرد! گاهی آقا را با خاک انداز می‌زد. یک مرتبه دیدند که سر آقا شکسته است. به یاران نزدیکشان گفته بودند: «این، مرحمتی خانم است!»

مرحوم فلسفی تعریف می‌کردند که یکی از آقایان به ایشان گفته بود: «آقا! شما چرا این‌طور صبوری می‌کنید؟ طلاقش بدهید برود.» گفته بودند: «کجا رهایش کنم؟ بیچاره جایی را ندارد که برود! من صبر می‌کنم.»^۲

پ) شهید مرتضی مطهری

همسر شهید مطهری درباره سیره ایشان در خانه می‌گوید:

در مدت ۲۶ سالی که با ایشان زندگی کردم، همیشه با یک حالت تواضع و آرامش با من رفتار می‌کردند، با صدای متین و چهره خندان، به طوری که من با یک ارادت و عشق خاصی کار می‌کردم و علاقه شدید ایشان به من و محبت‌هایی که می‌کردند، مرا در انجام

۱. مهدی صدری، آیین دلبری، قم، عطر یاس - نقش نگین، ۱۳۸۸، ص ۹۰.

۲. ر.ک. مشرق‌نیوز، «ماجرای فرار شیخ رجبعلی خیاط از دختر جوان»، دسترسی در:

<https://www.mashregnews.ir/news/72789>، ۲۳ مهر ۱۳۹۰.

کارهای منزل رغبت و شوق عجیبی می بخشید. من بسیار کم سن و سال بودم که به منزل ایشان آمدم. ولی با همه آن کمی سن، هیچ وقت یادم نمی آید که از ایشان ناراحتی و رنجی دیده باشم. بسیار مهربان و با گذشت بودند، و به آسایش و راحتی من و بچه ها اهمیت می دادند.^۱

۱. جمعی از نویسندگان، سرگذشت های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، ذکر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۱۱.

فصل سوم

جنگ ترکیبی و جهاد تبیین

جنگ ترکیبی

۱. مفهوم جنگ ترکیبی

جنگ آمیخته یا جنگ ترکیبی به یک راهبرد نظامی گفته می‌شود که آمیخته‌ای از جنگ سیاسی، جنگ کلاسیک، جنگ نامنظم، جنگ مجازی، خبررسانی جعلی، دیپلماسی، جنگ دادگاهی، مداخله در انتخابات کشورهای خارجی، برهم زدن بافت جمعیتی، مهاجرپذیری، یورش فرهنگی، ایجاد تضاد دینی و این‌گونه موارد ساخته شده باشد.

در واقع طیف گسترده‌ای از ابزارهای متعدد به شیوه متقارن یا نامتقارن در این نوع جنگ که نبردی غیرخطی به شمار می‌رود مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابهام، پیچیدگی و چند بُعدی بودن؛ این‌ها مهم‌ترین ویژگی‌های مدرن‌ترین شیوه جنگی است. جنگی که در دنیا به آن «Hybrid War» و در ایران به آن جنگ ترکیبی می‌گویند. نقطه عطف تغییر جنگ‌های کلاسیک، جنگ‌های هیبریدی، جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶م بود. جایی که سید حسن نصرالله اعلام کرد: «مقاومت دیگر قواعد جنگ را رعایت نخواهد کرد و ما این حق را داریم تا در هر زمان، هر مکان و به هر

شیوه‌ای، با دشمن روبه‌رو شویم.» عدم رعایت قواعد جنگ باعث شد الگوی جدیدی در میدان جنگ به نمایش گذاشته شود.

۲. ویژگی‌های عمومی و راهبردی جنگ ترکیبی (جنگ‌های آینده)

- در هم تنیدگی و تأثیرگذاری متقابل تهدیدهای نظامی با تهدیدهای امنیتی؛

- قدرت غافلگیری بالا (فریب، قدرت مخفی‌سازی، تهاجم دور از انتظار، استقرار دور)؛

- اشراف اطلاعاتی با توجه به امکانات گسترده در فضا، هوا، زمین و دریا؛
- عملیات پر شدت و متمرکز در زمان کوتاه (گریز از فرسایشی شدن جنگ)؛

- گستردگی عملیات از نظر جغرافیا و بُعد مکان (سطح، زیرسطح، هوا و فضا)؛

- فناوری محور بودن؛

- تکیه بر عملیات مخصوص چند نیرویی؛

- گسترش و سیالی کردن میدان جنگ؛

- تلفیق توانمندی‌ها (نرم، نیمه‌سخت و سخت)؛

- حمله به توانمندی‌های راهبردی و مراکز ثقل دشمن؛

- بهره‌گیری از عملیات گسترده روانی با استفاده از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های

رسانه‌ای و فضای سایبر؛

- کاهش چرخه زمان اطلاعات و زمان اجرای اطلاعات؛

- افزایش دقت هدف‌گیری و هوشمند شدن سلاح‌ها به‌عنوان مثال افزایش

دقت، سرعت و قدرت تخریب موشک‌ها (کاهش هواپیماها و مهمات)؛

- نزدیکی سطوح راهبردی، عملیاتی و راه کنشی جنگ؛
- هم‌زمانی عملیات در سطوح راهبردی، عملیاتی و راه کنشی؛
- عملیات نظامی تأثیرمحور با تمرکز بر نقاط ثقل و ستون فقرات کشور
مقابل؛

- دور ایستایی جنگ آینده؛
- ارزش محوری و آرمانی بودن (ایدئولوژی و هدف‌های بلند مدت)؛
- مردم‌پایه بودن؛
- دریاپایه و هواپایه‌بودن (استفاده حداقل از نیروی زمینی)؛
- استفاده از گروه‌های تروریستی فراملی و فروملی در محیط قومی-
مذهبی؛

— خصوصی‌سازی و استفاده از توان شرکت‌های امنیتی در پوشش
شرکت‌های تجاری؛
- شناخت محور بودن؛
- هم‌طراز نبودن؛
- نابرابر بودن؛
- قابلیت محور بودن؛
- بسیج توانمندی و مؤلفه‌های قدرت ملی؛
- متنوع شدن محیط تهدیدات و نوع عملیات.

۳. ابعاد و ابزارهای جنگ هیبریدی

- فکری - اعتقادی از طریق شبهه‌افکنی و تردیدآفرینی، القاء جدایی دین از
سیاست، فرقه‌سازی؛
- جنگ اطلاعاتی - امنیتی از طریق جاسوسی، فتنه و ترور؛

- حمایت از نابسامانی‌ها و شورش‌های محلی از طریق ایجاد نارضایتی، اختلافات قومی و قبیله‌ای و مذهبی؛
- نیروهای نامنظم و چریکی از طریق انهدام و بمب‌گذاری در نقاط حساس و مهم؛
- نیروهای ویژه از طریق ضربه به نقاط استراتژیک و گروگان‌گیری و گرفتن سرپل برای اقدامات بعدی؛
- نیروهای کلاسیک نظامی از طریق حمله فیزیکی و انهدام زیرساخت‌های شهری و تأسیسات راهبردی؛
- جنگ اقتصادی از مسیر تحریم و فساد در سیستم مالی و اقتصادی کشور؛
- حمله‌های سایبری از طریق هک و نفوذ، حمله به زیر ساخت‌های فناوری و شبکه‌های مجازی؛
- جنگ شناختی از طریق دروغ، تحریف و جعل روایت‌ها؛
- جنگ تبلیغاتی و پروپاگاندا از طریق جوسازی عمومی، تصویرسازی منفی، ناامیدی و بزرگ‌نمایی؛
- حقوقی از طریق انزوا و اجماع‌سازی و استفاده از مجامع حقوقی؛
- دیپلماسی از طریق تحمیل خواسته‌ها، اجماع‌سازی سیاسی، ایران‌هراسی و ابزار شورای امنیت؛
- فرهنگی - اجتماعی از طریق تغییر در سبک زندگی، آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، طلاق و فساد اخلاقی؛
- علم و فناوری از طریق تحقیر و تضعیف پیشرفت علمی، ترغیب به مهاجرت دانشمندان و ترور آنان.

الف) تبیین برخی از ابعاد جنگ هیبریدی

برای شناسایی بهتر ابعاد جنگ هیبریدی به توضیح اجمالی و کلی در مورد هر یک از مؤلفه‌های آن می‌پردازیم. هر یک از این جنگ‌ها خود ابزارها و شیوه‌های متنوعی را در خود جای داده که به مرور زمان و گسترش عرصه ارتباطات، توسعه یافته‌اند.

۱. به کارگیری یک استراتژی اقتصادی از سوی کشور متخاصم با هدف تضعیف اقتصاد کشور مقابل ذیل عنوان کلی جنگ اقتصادی تعریف می‌شود که بارزترین روش‌های آن محاصره اقتصادی و تحریم است. هدف جنگ اقتصادی تسخیر یا کنترل منابع حیاتی اقتصادی رقیب است.
۲. نبرد مجازی یا جنگ سایبری به نوعی از نبرد اطلاق می‌شود که دو طرف در آن از شبکه‌های رایانه‌ای به عنوان ابزار استفاده کرده و نبرد را در فضای مجازی جاری می‌کنند. هدف از این نوع جنگ تخریب سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی است. این نبرد حرکتی در جهت تغییر موازنه اطلاعات و دانش به نفع طرف دیگر است.
۳. جنگ اطلاعاتی مجموعه‌ای از فنون شامل گردآوری، انتقال، حفاظت، جلوگیری از دسترسی، ایجاد اغتشاش و افت کیفیت در اطلاعات را در بر می‌گیرد که به وسیله آن یکی از دو طرف درگیر به مزیت چشمگیر در عرصه دسترسی به اطلاعات دست یافته و آن را حفظ می‌کند.
۴. جنگ نامنظم و چریکی اصطلاحی کلی است که برای تشریح عملیات نظامی در منطقه تحت کنترل دشمن و با استفاده از منابع و ساکنان بومی به کار می‌رود و از سوی منابع خارجی پشتیبانی و هدایت می‌شود.
۵. استفاده نیروهای ویژه: گروهی از نیروهای مسلح هستند که آموزش‌های

سختی می بینند و در عملیات با ریسک بالا شرکت می کنند. عملیات مخفیانه، جنگ های نامتعارف، عملیات جاسوسی، بازداشت یا کشتن افراد مهم و ... از طریق نیروهای ویژه و حرفه ای در کشور هدف انجام می شود.

۶. حمایت از نابسامانی ها و شورش های محلی هم از دیگر ابزارهایی است که در جنگ های هیبریدی با موج سواری روی نارضایتی های داخلی و حمایت از آن با هدف تضعیف اقتدار و اضمحلال نیروی طرف مقابل به کار گرفته می شود.

۷. جنگ با نیروهای کلاسیک نظامی هم، بخشی از جنگ هیبریدی است. جنگ نظامی نه تنها در نقطه مقابل جنگ هیبریدی قرار ندارد، بلکه بخشی از آن محسوب می شود؛ به این معنی که ممکن است همزمان از نیروهای کلاسیک نظامی برای پوشش بخشی از ابعاد چند وجهی جنگ ترکیبی به ویژه در حوزه سخت آن استفاده شود.

۸. دیپلماسی به عنوان مکانیسمی برای اعمال قدرت نرم در عرصه عمل بخشی دیگر از جنگ هیبریدی است. دیپلماسی یعنی توانایی حضور در جوامع خارجی و اثرگذاری بر اذهان مردم از طریق بهره مندی از روش های ارتباط جمعی به گونه ای که دولت ها و ملت های دیگر تمایل مثبتی نسبت به کشور به کار برنده دیپلماسی عمومی در ذهن خود احساس کنند و رفتار خود را بر این اساس سمت و سو دهند.

۹. جنگ شناختی تکامل یافته ترین، پیشرفته ترین، عمیق ترین و وسیع ترین نوع جنگ نرم است. در جنگ شناختی تمامی ابزار رسانه ای برای تحت تأثیر قرار دادن قوه ادراکی افراد یک جامعه به کارگیری می شود. محور قرار دادن پیچیده ترین عضو شناختی انسان یعنی ذهن و مغز، جنگی نامرئی با بی نهایت سناریو است.

جنگ شناختی یعنی نفوذ به ذهن تک تک افراد برای دستکاری‌های ذهنی، تغییر نگرش، تغییر و تسلط بر مدل تحلیل اطلاعات در افراد، اثرگذاری بر تصمیم‌گیری، رفتار و اقدامات افراد، پیش‌بینی کنش‌های رقیب، مدیریت هیجانات و احساسات و حب و بغض‌ها، مدل‌سازی ریاضی فرایندهای ذهنی، استفاده حداکثری از هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین و ... و فراتر از آن اهدافی است که مورد توجه جنگ هیبریدی قرار می‌گیرد.

۱۰. جنگ تبلیغاتی یا پروپاگاندا نوعی جوسازی رسانه‌ای و جنگ افروزی سیاسی است که در آن، اطلاعات هماهنگ و جهت‌دار برای بسیج افکار عمومی از طریق تبلیغات سیاسی پخش و فرستاده می‌شود و با بمباردمان خبری و تحلیلی یک‌سویه و جانبدارانه در خصوص وقائع، افکار عمومی جامعه را کنترل می‌کنند. در این راستا، اغلب اوقات، واقعیت‌ها به‌طور گزینشی بیان و بازنمایی می‌شوند تا از سوی مخاطب، واکنش و رفتاری احساسی و نه آگاهانه سر بزنند. نتیجه این امر، تغییر گرایش دلخواه به سوی هدفی است که برای مخاطب هدف‌گیری شده و به منظور پیشبرد یک برنامه سیاسی، در نظر گرفته شده است.

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

پس از تشریح مباحث مقدماتی و تشریح جنگ ترکیبی، اولین سؤال مورد بحث، پیشینه جنگ ترکیبی با ایران برشماری شود و برخی از مصادیق آن توسط استاد تبیین گردد. به‌طور خاص اهداف و اتفاقات اغتشاشات سال ۱۴۰۱ به صورت تطبیقی با ابعاد و ابزار جنگ ترکیبی با نمونه‌های عینی تشریح شود.

۴. پیشینه جنگ ترکیبی با ایران

الف) قبل از انقلاب اسلامی

- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛
- شهادت دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲؛
- حمایت از اقدامات شاه در سرکوب مردم و تحکیم پایه‌های حکومت استبدادی شاه؛
- تأسیس سازمان مخوف ساواک؛
- تحمیل کاپیتولاسیون و تحقیر ملت بزرگ ایران؛

ب) بعد از انقلاب اسلامی

- تبدیل سفارت به لانه جاسوسی؛
- مصادره اموال ایران؛
- هجوم نظامی و واقعه طبس؛
- کودتای نوژه؛
- حمایت از تجزیه طلبی و تروریسم؛
- تحریک صدام و عراق برای حمله به ایران؛
- حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی امریکا از صدام در ۸ سال جنگ تحمیلی؛
- تأمین سلاح‌های شیمیایی عراق علیه ایران؛
- حمله امریکا به کشتی‌ها و سکوهاى نفتی ایران؛
- ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران؛
- حمایت امریکا از سازمان منافقین؛
- اعمال تحریم‌های ظالمانه علیه ایران؛
- تهاجم فرهنگی و جنگ نرم علیه ملت ایران؛

- ایجاد اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی با ساخت فیلم‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی؛

- تهدید مستمر ملت ایران به حمله نظامی؛

- حمایت امریکا از گروهک‌های تروریستی به‌ویژه در مرزهای ایران؛

- حمایت امریکا از هرگونه فتنه و اغتشاش در سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۸۲،

۱۳۸۸؛

- اختصاص بودجه برای براندازی جمهوری اسلامی ایران؛

- ترور دانشمندان هسته‌ای ایران - ترور حاج قاسم سلیمانی؛

- بدعهدی در برجام و تشدید تحریم‌های ظالمانه؛

- هدایت و حمایت فراگیر از براندازی و اغتشاشات سال ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱.

۵. اهداف جنگ ترکیبی دشمن در بیان امام خامنه‌ای داماد



۶. مروری اجمالی بر اهداف و ویژگی‌های اغتشاشات اخیر

الف) اهداف و پیامدها



ب) ویژگی‌های جنگ ترکیبی اغتشاشات اخیر

اقدامات انجام شده در اغتشاشات ۱۴۰۱ در نوع خود منحصر به فرد بود که به

برخی از ویژگی‌های آن اشاره می‌شود:

— طراحی و مهندسی دقیق جنگ ترکیبی سازمان‌ها و سرویس‌های

اطلاعاتی دشمن و تقسیم کار ساختارمند اتاق فرمان؛

— جنگ رسانه‌ای تمام‌عیار علیه اصل نظام و ولایت و اجرای مدل رهبری

رسانه‌ای و انقلاب فیک؛

— تمرکز کانونی بر ظرفیت جوانان و استفاده حداکثری از ذهنیت‌ها و

احساسات آنان؛

— هدایت و بسیج نیروهای تأثیرگذار و پرتعداد جامعه در کم‌ترین زمان

(هنرمندان، سلبریتی‌ها و...)

- نوآوری در شعار و اهداف و تلاش موفق برای جلوگیری زنان در تجمعات و اغتشاشات؛
- تحرکات مسلحانه و اقدام نظامی گروه‌های تجزیه طلب در نقاط مرزی حساس (شمال و جنوب)؛
- اعلام جنگ گروه‌های هکری جهان و رخنه در برخی از مراکز مهم و حساس کشور؛
- انسجام بخشی به اپوزیسیون خارج از کشور با همگرایی و رفع اختلافات و پشتیبانی رسمی دولت‌های غربی (سازمان مجاهدین خلق، بقایای رژیم پهلوی و تروریست‌های تجزیه طلب ایران)؛
- شورش جنسی و شکل‌گیری جبهه حمایتی پورن‌استارهای امریکایی از آشوب‌ها؛
- حمایت امریکا و اروپا از تحرکات داخلی و جنگ دیپلماسی و غیر سخت علیه ایران؛
- ایران‌هراسی و تمرکز بلوک غرب بر روی توان پهنپادی ایران در رابطه با جنگ اوکراین؛
- تشدید تبلیغات تجزیه طلبان ایران و فعال شدن جریان‌ات مسلح در ۲ نقطه شمال غرب و جنوب شرق ایران؛
- قبح شکنی هویت دینی و ملی و ایجاد انشقاق و تفرق در صفوف مردم؛
- تشدید تحریم‌های اقتصادی و محروم کردن ایران از دستیابی به منابع ارزی و تجاری و دامن زدن به اعتصابات ورود به جنگ مسلحانه، ترور، تخریب و شهادت مظلومانه نیروهای امنیتی و مردمی با عملیات تروریستی داعش؛

- تلاش برای همراهسازی اقشار مؤثر جامعه (استادان، اصناف، دانشجویان و دانش‌آموزان)؛

- تلاش برای سوار شدن بر برخی نارسایی‌ها و ضعف‌های مهم مدیریتی و اقتصادی کشور و انباشت مطالبات عمومی از طریق رسانه‌های عبری عربی؛
- و... .

۷. راهبرد اصلی مقابله با جنگ ترکیبی

امام خامنه‌ای دام‌ظله می‌فرماید:

ما هم در مقابل، بایستی حرکتان حرکت ترکیبی باشد؛ از همه‌جهت بایستی تلاش کنیم. البته دفاع باید بکنیم اما همیشه در موضع دفاعی نمی‌توانیم بمانیم؛ این را باید توجه داشت. اینکه من می‌گویم باید دفاع کنیم، حُب دفاع یک کار لازم است اما همیشه نمی‌شود در موضع دفاعی ماند؛ دشمن تهاجم می‌کند، ما هم باید تهاجم داشته باشیم؛ در زمینه‌های مختلف؛ هم در زمینه‌های رسانه‌ای، هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های امنیتی. اهل فکر در این زمینه‌ها مسئولند؛ کسانی که اهل فکرند، اهل کار و اقدامند، بخصوص مسئولان، در هر کدام از این عرصه‌ها که می‌توانند بایستی تلاش کنند و ان‌شاءالله هم‌چنان که برخلاف خواسته دشمن و برخلاف گمان‌های آشفته دشمن، جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه، با قدرت پیش رفته و روزبه‌روز بحمدالله مستحکم‌تر و ریشه‌دارتر شده، در آینده هم همین حرکت ادامه پیدا خواهد کرد؛ به نظر من و ان‌شاءالله به توفیق الهی از گذشته هم بهتر حرکت خواهیم کرد و پیش خواهیم رفت و دشمن ناکام خواهد

شد؛ منتها باید هر کدام وظیفه خودمان را در هر بخشی بدانیم.^۱

الف) راهبرد اصلی: اقتدار و قوی شدن؛ کلید تهاجم و غلبه بر استکبار

- حیات یک ملت وابسته به تقویت مؤلفه‌های قدرت است.

اساساً حیات یک ملت و بالندگی یک ملت، وابسته به این است که

مؤلفه‌های قدرت و عناصر قدرت را در خود تقویت کند و آن‌ها را در

جای لازم و بهنگام، مورد بهره‌برداری و استفاده قرار بدهد.^۲

- برای رسیدن به آرمان‌ها باید ساخت قدرت ملی را مستحکم کنیم.

در پیشرفت به سمت هدف‌های آرمانی، باید ساخت درونی قدرت را

استحکام بخشید؛ اساس کار این است. ما اگر می‌خواهیم این راه را

ادامه دهیم و به این سمت حرکت کنیم و این هدف‌ها را دنبال کنیم

و چشم به این آرمان‌ها بدوزیم و پیش برویم و در مقابل این معارضه‌ها

ایستادگی کنیم و صبر و توکل را به کار بگیریم، باید ساخت قدرت

ملی را در درون کشور تقویت کنیم و استحکام ببخشیم.^۳

- منطق «قوی شدن» از قرآن گرفته شده است.

کشور بایستی قوی بشود؛ قوی شدن کشور جزو هدف‌های ما است.

این هم از خطوط اصلی نسخه بعثت است؛ این هم از بعثت گرفته

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش،

۱۴۰۰/۱۱/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49572>.

۲. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه‌السلام،

۱۳۹۷/۴/۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40055>.

۳. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۲/۴/۳۰، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23175>.

شده؛ این هم از قرآن گرفته شده. قرآن می‌فرماید که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هر چه می‌توانید قوت را زیاد کنید.^۱

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

با توجه به بیان رهبر معظم انقلاب مبنی بر تهاجم ترکیبی علیه دشمن، سؤال این است که راهکارهای دفاعی و تهاجمی در عرصه‌های مختلف چیست؟ لازم است با هدایت استاد، در زمینه‌های مختلف، مصادیق و راهکارها اقتدار نظام بیان شود و پس از دسته‌بندی، توسط استاد تشریح اجمالی گردد. استاد به عنوان پیش‌درآمد بحث فوری‌ترین راهکار و اقدام را به موضوع جهاد تبیین سوق دهد.

ب) راه‌های اقتدار در تهاجم ترکیبی

- قوی شدن در معنویت و هویت اسلامی؛
- قوی شدن در انقلابی‌گری و هویت انقلابی؛
- قوی شدن در مردمی بودن و عزت ملی؛
- قوی شدن در فرهنگ و سبک زندگی اسلامی ایرانی؛
- قوی شدن با پیشرفت اقتصادی و حل مسائل معیشتی مردم؛
- قوی شدن در پیشرفت علم و فناوری؛
- قوی شدن در ثبات سیاسی و وحدت ملی؛
- قوی شدن در پیشرفت نظامی و امنیتی؛

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌السلامه در سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۹/۱/۳،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45227>.

- قوی شدن در مدیریت و حکمرانی؛
- قوی شدن سرمایه اجتماعی در مقاومت و حفظ و حراست از نظام؛
- و

پ) زنجیره قدرت نرم جبهه انقلاب اسلامی در مقابله با جنگ ترکیبی رهبر حکیم و الهی و حضور مردم



جنگ شناختی

۱. اهداف جنگ شناختی

هدف جنگ شناختی در واقع همان هدف جنگ سخت است که در نهایت ازپای درآوردن حریف هدف اصلی می‌باشد، ولی شیوه تهاجم بسیار متفاوت است. روش عمل در نبرد شناختی مشروعیت‌زدایی، اعتبارزدایی، اعتمادزدایی،

قداست‌زدایی، ناامیدسازی و ناکارآمدنمایی است، که در نهایت دشمن امیدوار است سبب رویگردانی اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی و نیروهای مردمی کشور شود.

جوزف نای، محقق و سیاستمدار برجسته آمریکایی، مبدع عبارت «قدرت نرم» یا «Soft Power» می‌باشد که کتب و مقالات متعددی در خصوص به‌کارگیری قدرت نرم در مناسبات بین‌المللی و کسب هژمونی جهانی نگارش کرده است. جوزف نای قدرت نرم یک کشور از سه طریق قابل تأمین می‌داند: اول، فرهنگ آن کشور، دوم ارزش‌های سیاسی و سوم سیاست خارجه آن کشور. هدف جنگ شناختی، ایجاد تحول در نحوه نگرش شما به محیط پیرامون و زمینه‌سازی برای انجام کاری خاص از جانب شماست. یکی از مثال‌های جدید این نوع جنگ را می‌توان در اثرگذاری روسیه بر انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶م جست‌وجو کرد. روسیه با انتشار اخبار جعلی در فضای سایبر و با بهره‌گیری از تکنیک‌های روانی، سعی کرد مردم آمریکا را به سمت رأی دادن به کاندیدای مطلوب خود هدایت کند. گفته می‌شود روسیه با تکیه بر جنگ شناختی موجب انتخاب ترامپ شده است.

برخی دیگر عقیده دارند که روسیه به‌طور مشخص قصد نداشته از کاندیدای خاصی حمایت کند. این گروه هدف اصلی روسیه را آشکار ساختن ناتوانی آمریکا در حراست از آرا اعلام می‌کنند.

در جنگ شناختی، جنگ روانی به شکل چندلایه اجرا می‌شود. مثلاً ممکن است تبلیغات برای جلب رأی مردم به گونه‌ای انجام شود که بخشی از جامعه هدف از بین برود. فرض کنید یکی از نامزدها خود را طوری مدافع حقوق جوانان معرفی کند که موجب دلسرد شدن میان‌سالان و سال‌خوردگان گردد.

خوب است به این نکته نیز اشاره کنیم که جنگ شناختی به روش‌های متعدد دیگری هم انجام می‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که بعضی از این روش‌ها، افراد فعال حاضر در ستادهای انتخاباتی را هدف می‌گیرد، در حالی که در برخی دیگر از این روش‌ها، طیف خاکستری هدف گرفته می‌شوند.

۲. ابعاد جنگ ادراکی یا شناختی

الف) در جنگ شناختی اعتقادات، نگرش‌ها و رفتار نخبگان و عامه جامعه هدف قرار می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، در جنگ شناختی مدیریت ادراک صورت می‌گیرد که ترکیبی از طرح‌ریزی، عملیات امنیتی، پوشش و فریب و عملیات روانی است و به تغییر و دستکاری شناخت جامعه نسبت به نظام سیاسی منجر می‌شود؛

ب) از بین بردن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی نظام که سال‌ها با نظام همراه و همدل بوده‌اند، یکی از ویژگی‌های این جنگ است؛ برای این منظور دشمن با مستندسازی‌های پیچیده و حیل‌های رسانه‌ای زیرساخت‌های فکری و مذهبی نظام را زیر سؤال برده و اعتقادات گذشته مخاطبان را با تردید روبه‌رو می‌کند؛

پ) پیروزی در جنگ شناختی سبب می‌شود دشمن در کوتاه‌مدت توانایی اثرگذاری بر رفتارهای جامعه را به دست آورد و رفتارهای آنان را در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دیپلماتیک به سمت مورد نظر خود سوق دهد؛

ت) تغییر باورهای نظام اسلامی یکی از کارویژه‌های اصلی جنگ ادراک است که در آن باور به اسلام، باور به کارآمدی نظام اسلامی و باور به امکان تداوم نظام اسلامی هدف قرار می‌گیرد و حتی با روش‌های پیچیده درصدد بر می‌آید دوستان انقلاب را نسبت به آینده ناامید و مأیوس کند!

حمله به منبع ادراک به کمک اسلحه اطلاعات، اساس جنگ شناختی را

تشکیل می‌دهد و راهکار مقابله با آن نیز دفاع از منبع ادراک با راهبرد تبیین است؛ در چنین وضعیتی، سانسور و سکوت نمی‌تواند به حل مسائل و مشکلات کمک کند؛ بلکه کار جهادی برای تبیین با توانمندی‌های لازم باید در دستور کار قرار دهیم.

۳. تدابیر امام خامنه‌ای دامنه‌ای

ردیف	تدابیر	مضامین اصلی
۱	در جنگ ترکیبی چند هفته‌ای اخیر، امریکا، رژیم صهیونیستی، بعضی از قدرت‌های مودی اروپا و برخی گروهک‌ها، همه امکانات خود را برای ضربه زدن به ملت ایران به میدان آوردند. ^۱	- جنگ ترکیبی - به میدان آوردن - همه امکانات
۲	امروز جنگ‌های دنیا جنگ‌های ترکیبی است. می‌دانید؛ جنگ سخت و جنگ نرم و جنگ فکری و جنگ فرهنگی و جنگ با سلاح‌های گوناگون و جنگ شناختی و امثال این‌ها با همدیگر، مایه تهاجم به یک ملت یا یک کشور است. ^۲	- جنگ ترکیبی - انواع جنگ‌ها
۳	امروز یک سیاست قطعی رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی و معاند اسلام این است که واقعیّت‌ها را تحریف کنند، و مشغولانند؛ دائم دارند کار تحویل می‌دهند، در تحریف واقعیّت‌ها و	- تحریف واقعیّت‌ها - فریضه قطعی و فوری - جهاد تبیین

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با دانش‌آموزان، ۱۴۰۱/۸/۱۱، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51259>

۲. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های

افسری نیروهای مسلح، ۱۴۰۱/۷/۱۱، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

[content?id=51048](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51048)

- وظیفه مسئولان	دروغ‌پردازی؛ خبرهای مربوط به جمهوری اسلامی را با انواع و اقسام دروغ‌ها، دروغ‌های حرفه‌ای، دروغ‌هایی که نشسته‌اند و روی آن کار کرده‌اند و حساب کرده‌اند، مَشوب می‌کنند و آمیخته می‌کنند و چهره زشت و فاسد رژیم طاغوت را بزرگ می‌کنند و آرایش می‌دهند و هزاران جنایت و خیانتی را که آن‌ها کردند پوشیده نگه می‌دارند. ... متقابلاً در مورد انقلاب، هر چه می‌توانند چهره انقلاب را، چهره امام را، فعالیت‌های این چهل سال را مخدوش می‌کنند... به همین جهت است که «جهاد تبیین» یک فریضه است. «جهاد تبیین» یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری است و هر کسی که می‌تواند [باید اقدام کند]. ... مسئولین در این زمینه بیشتر موظف‌اند.^۱	
- تهاجم ترکیبی - نماندن در موضع دفاعی - مسئولیت اهل فکر و اهل کار به‌ویژه مسئولان	جبهه دشمن ... یک جبهه عظیم است، امروز دست زده به یک تهاجم ترکیبی؛ تهاجم دشمن یک تهاجم ترکیبی است؛ یعنی جنبه اقتصادی در آن هست، جنبه سیاسی در آن هست، جنبه امنیتی در آن هست، جنبه رسانه‌ای در آن هست، جنبه دیپلماسی در آن هست، از همه جهت یک حمله ترکیبی دسته‌جمعی را شروع کرده‌اند ما هم در مقابل بایستی حرکتمان حرکت ترکیبی باشد؛	۴

۱. بیانات امام خامنه‌ای (عج) در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش،

۱۴۰۰/۱۱/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49572>.

	از همه جهت بایستی تلاش کنیم. البته دفاع باید بکنیم اما همیشه در موضع دفاعی نمی‌توانیم بمانیم؛ این را باید توجه داشت. اینکه من می‌گویم باید دفاع کنیم، خب دفاع یک کار لازمی است اما همیشه نمی‌شود در موضع دفاعی ماند؛ دشمن تهاجم می‌کند، ما هم باید تهاجم داشته باشیم؛ در زمینه‌های مختلف؛ هم در زمینه‌های رسانه‌ای، هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های امنیتی. اهل فکر در این زمینه‌ها مسئول‌اند؛ کسانی که اهل فکرند، اهل کار و اقدام‌اند، به‌خصوص مسئولان، در هر کدام از این عرصه‌ها که می‌توانند بایستی تلاش کنند.^۱
--	---

۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی جهاد تبیین

واژه «تبیین» به معنای بیان کردن، روشن‌گری نمودن، سخن گفتن، روشن و آشکار ساختن موضوع یا مطلبی آمده است.^۲ واژه جهاد در اصطلاح دینی، معنای گسترده‌ای دارد و شامل هر نوع تلاش و مبارزه با هر وسیله و سلاحی در برابر هر دشمنی می‌گردد. امام خامنه‌ای دامنه‌ای می‌فرماید:

جهاد یعنی تلاش در مقابله با دشمن؛ هر تلاشی جهاد نیست. خیلی‌ها تلاش می‌کنند، تلاش‌های علمی زیادی می‌کنند، تلاش‌های اقتصادی می‌کنند که خوب و به‌جا است، اما جهاد نیست. جهاد یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن

۱. همان.

۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱، ذیل واژه «تبیین».

وجود داشته باشد؛ این جهاد است. در اصطلاح اسلامی و منطق اسلامی، جهاد این [کاری] است که در مقابل دشمن انجام می‌گیرد. شما [اگر] کار اقتصادی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ کار علمی و تحقیقی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ حرف بزنید، تبیین کنید برای خنثی کردن وسوسه دشمن، می‌شود جهاد؛ این‌ها همه جهاد است. پس مهم این است که ما عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد؛ این خیلی مهم است.^۱

با این بیان روشن می‌شود که جهاد تنها شکل نظامی ندارد، بلکه هر نوع پیکار و مبارزه با دشمن جهاد است که یکی از گونه‌های آن جهاد تبیین می‌باشد.^۲ جهاد تبیین عبارت است از: به کار بردن حداکثر توان و کوشش برای تبیین معارف و حقایق، همراه با تحمل رنج و مشقت انجام آن که به منظور آگاهی‌بخشی و روشنگری افکار عمومی در مقابله با اقدامات دشمن در ابهام‌افکنی، تحریف، انحراف، کتمان و پنهان‌سازی و وارونه‌نمایی و مدیریت اذهان در عرصه جنگ نرم صورت می‌گیرد. امام خامنه‌ای دامنه‌ای می‌فرماید:

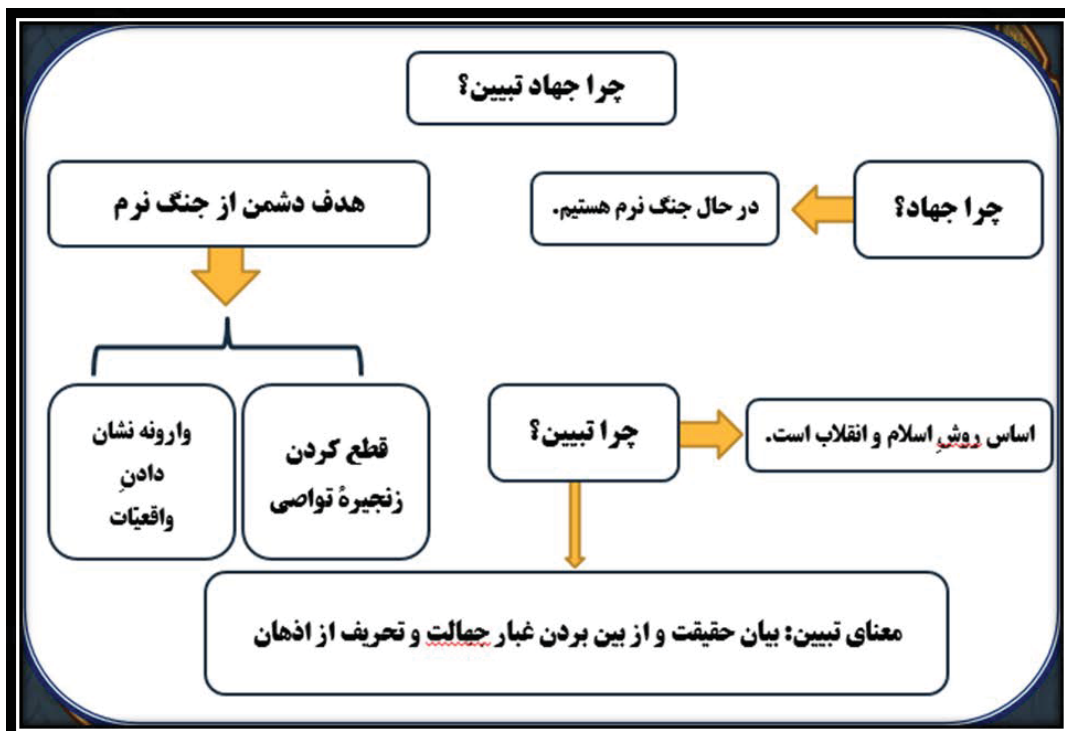
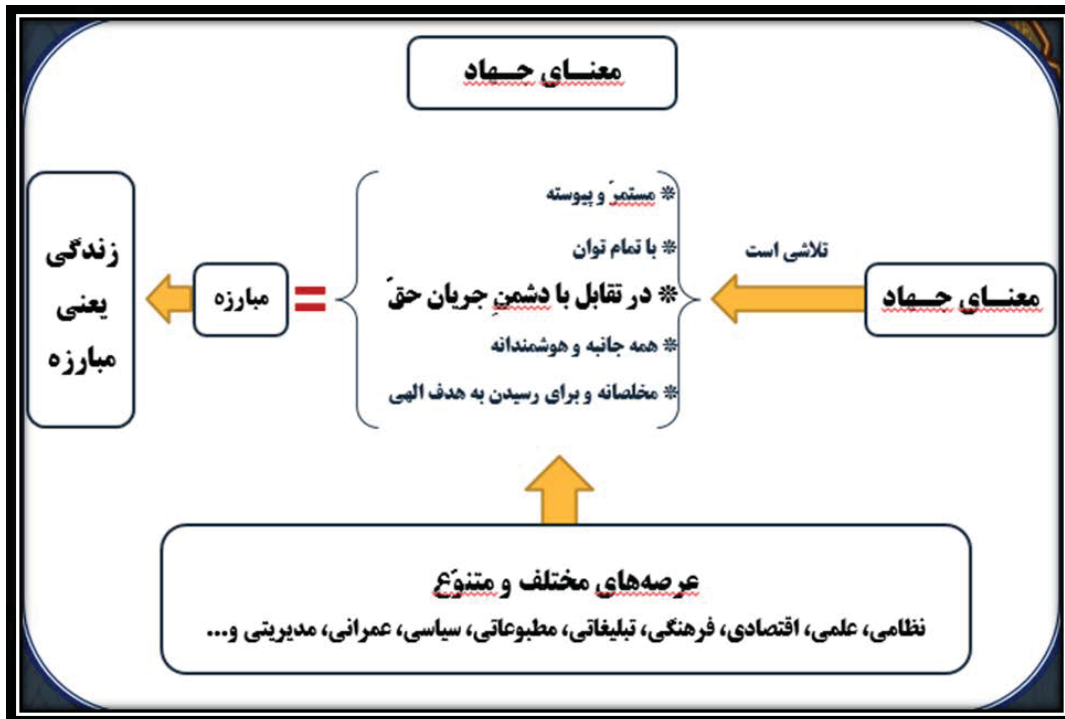
یکی از جهادها هم جهاد فکر است. چون دشمن ممکن است ما را غافل کند، فکر ما را منحرف سازد و دچار خطا و اشتباهمان گرداند؛

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۰/۱۱/۳، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49448>.

۲. امام خامنه‌ای دامنه‌ای: «جهاد فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان قتال نیست؛ جهاد شامل جهاد فکری، جهاد عملی، جهاد تبیینی و تبلیغی و جهاد مالی است» (بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با قاریان و حافظان برتر شرکت کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۵/۲/۲۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33125>).

هرکس که در راه روشنگری فکر مردم، تلاش بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوء فهمی شود، از آنجا که در مقابله با دشمن است، تلاشش جهاد نامیده می‌شود.^۱ امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید.^۲ تبیین اساس کار ما است. ما با ذهن‌ها مواجهیم، با دل‌ها مواجهیم؛ باید دل‌ها قانع بشود. اگر دل‌ها قانع نشد، بدن‌ها به راه نمی‌افتد، جسم‌ها به کار نمی‌افتد؛ این فرق بین تفکر اسلامی و تفکرات غیراسلامی است.^۳

-
۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله، ۱۳۷۵/۳/۲۰، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4790>.
 ۲. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۳، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33172>.
 ۳. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۴/۱۲، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33694>.



طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

پس از تشریح مفهوم جهاد تبیین، اولین سؤال مورد بحث، چرایی وجوب، فوریت قطعی بودن جهاد تبیین است. انقلاب در مقطع کنونی با چه نظام مسائلی مواجه است که ضرورت دارد برای تبیین جهادی وارد میدان شویم. مبتنی بر بیانات رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای، برخی از چالش‌های فراروی نظام و مواجهه انقلاب با دوگانه‌های سرنوشت‌ساز توسط استاد ترسیم شود.

۲. اهمیت جهاد تبیین

- هدف انبیای الهی تبیین حقیقت؛
- بیان حقایق رمز ماندگاری حادثه کربلا؛
- روایت حقایق و فرصت ندادن به دشمن؛
- تلاش برای روایت درست در مقابل روایت دشمن؛
- بی‌تأثیر نمودن تصویرسازی غلط و وارونه‌نمایی؛
- پاسخ به ابهام‌آفرینی‌ها و توطئه دشمن؛
- مقابله با جنگ نرم و جریان وارونه‌سازی حقایق؛
- بی‌اثر کردن حرکت تغییر ذائقه و باورها؛
- جلوگیری از افتادن در ورطه گمراهی؛
- تعیین موقعیت خود در جبهه و جهاد.

۳. چرایی جهاد تبیین

- پیچیدگی، شدت و وسعت عملیات روانی دشمن و جلوتر بودن و حرکت
- تأثرگذار در جنگ روایت‌ها؛

- تلاش همه‌جانبه دشمن برای رخنه در ایستادگی و گفتمان مقاومت در صفوف ملت؛
- ضعف در تحکیم مبانی دینی و انقلابی و بهره‌گیری درست منابع وحی و عترت؛
- سیاه‌نمایی‌ها، نفرت‌پراکنی‌ها، یأس‌آفرینی‌ها، تشویش‌ها و اعتمادزدایی‌ها از نظام اسلامی؛
- تحریف، قلب حقایق و وارونه جلوه دادن واقعیت‌های مبانی و تاریخ انقلاب، دستاوردهای کنونی و آینده وضع کشور؛
- غفلت از رفع شبهات ذهنی و فکری سرمایه اجتماعی و قشر جوان در مقاطع تحصیلی و دانشگاهی؛
- تصرف افکار، اندیشه و الگو سبک زندگی بخشی از نیروهای مولد و جوان جامعه؛
- خنثی‌سازی القائنات دشمن در ناکارآمدی نظام و کشور برای خروج از موانع و بن‌بست‌ها (احتمالی)؛
- ضعف مسئولیت‌پذیری، توانمندی فکری، روشی و مهارتی اقشار خاص در روشنگری اقشار جامعه؛
- ضعف در برنامه‌سازی و ایجاد تشکلهای مردم نهاد و رشد نیروهای مردم‌پایه و بسیجی؛
- ضعف فرصت‌سازی در بهره‌گیری از فضای مجازی و شکل‌دهی شبکه‌های اجتماعی مؤثر؛
- و

۴. الزامات نقش آفرینی در جهاد تبیین

طرح سؤال از دانش پژوهان:

پس از تشریح محوری ترین راهکار جهاد تبیین، سؤال مورد بحث، الزامات رزمندگان و جهادگران تبیین است. با توجه به فوریت و واجب عینی بودن جهاد، فراهم شدن زمینه های نقش آفرینی مؤثر متناسب با جنگ ترکیبی به بحث گذاشته شود. پس از جمع بندی نکات مهم و مرتبط با الزامات توسط دانش پژوهان، مهم ترین کار کارگاهی به توانایی های علمی و مهارتی اختصاص یابد.

۵. ارکان توانمندی برای جهاد تبیین



الف) معرفت‌افزایی گفتمان ولایت (اندیشه امامین انقلاب)

یکی از مهم‌ترین الزامات انجام جهاد تبیین، آشنایی با اندیشه امامین انقلاب است. که برای تسلط بر گفتمان ولایت ضرورت دارد با مطالعه جهت‌گیری‌های محوری و مهم در عرصه‌های فکری، علمی، تربیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی و...، چهارچوب تحلیل خود را تعیین نمود.

فعالیت کلاسی برای دانش‌پژوهان:
در این رابطه با هدایت و راهنمایی استاد، دانش‌پژوهان موظف شوند که اصول و شاخص‌های مکتب امامین انقلاب را در برخی عرصه‌ها تهیه نموده و در جلسه بعدی ارائه کنند.

ب) مهارت‌افزایی سواد رسانه

یکی دیگر از الزامات جهاد تبیین، سواد رسانه است. سواد رسانه دستیابی به مجموعه از مهارت‌هاست که به کمک آن می‌توانیم به درستی از شبکه‌های اجتماعی استفاده کنیم و به تجزیه و تحلیل دقیق اطلاعات پردازیم.

سواد رسانه می‌تواند، شش مهارت در ما ایجاد کند:

۱. درک درست پیام‌های رسانه؛
۲. ارزیابی و تشخیص چیزی که رسانه‌ها قصد ایجاد آن در باور مردم را دارند؛

۳. توان تشخیص تعصبات، دروغ‌ها و روایت‌های جعلی رسانه‌ها؛

۴. کشف پشت‌پرده و داستان‌های پنهان در خبرها؛

۵. ارزیابی رسانه‌ها با تجربیات، باورها و ارزش‌های خود؛

۶. طراحی و ایجاد پیام‌های رسانه‌ای خود.

اگر سواد رسانه را به صورت یک هرم فرض کنیم که طبقات پایین آن گسترده‌تر و به نوعی پیش‌نیاز طبقات بعدی است و هر چه بالاتر می‌رویم هم، افراد کم‌تری سواد آن طبقه را دارند.



یک - طبقات سواد رسانه

طبقهٔ اول: سواد دیجیتال = آشنایی با ابزارهای دیجیتال و مهارت‌های کار کردن با آنها؛

طبقهٔ دوم: سواد رسانه = داشتن توان تفکر و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای؛

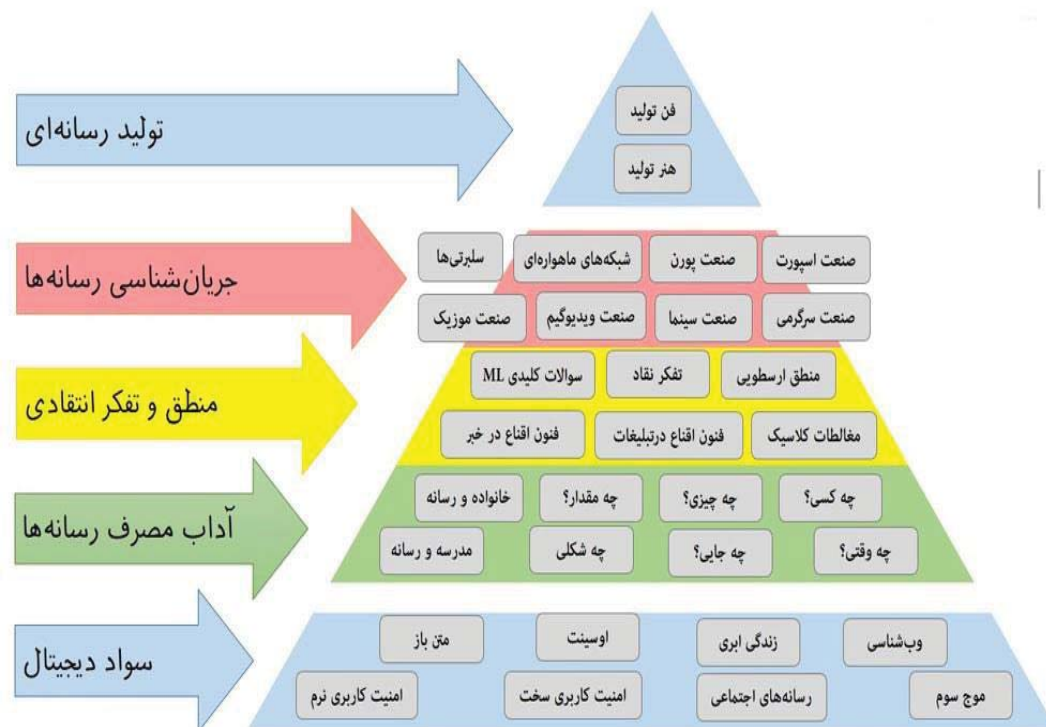
طبقهٔ سوم: رفتار رسانه‌ای = قدرت انتخاب و تفکیک درست رسانه‌های

مخرب و غیرمخرب؛

طبقهٔ چهارم: تولید رسانه‌ای = تبدیل شدن به تولیدکننده رسانه‌ای به جای

مصرف کننده؛

طبقه پنجم: شناخت جریان‌های رسانه‌ای = واکنش آگاهانه، هوشمندانه و فعالانه در برابر آن‌ها.



از مهم‌ترین طبقات هرم، سواد رسانه است. مفاهیم سواد رسانه‌ای به سه سطح عمومی، متوسط و پیشرفته تقسیم می‌شوند. در سطح عمومی افراد یاد می‌گیرند چگونه رسانه‌ها آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در سطح متوسط مفاهیم رسانه را معنا می‌کنند و در سطح پیشرفته تعامل جامعه و سواد و رسانه را در ایجاد تغییرات ارزیابی می‌کنند.

سواد رسانه‌ای یک مهارت اساسی در عصر دیجیتال است. به‌طور کلی سواد رسانه با ما کمک می‌کند تا:

- یاد بگیریم که انتقادی فکر کنیم؛
- یک مصرف‌کننده هوشمند باشیم؛

- دیدگاه افراد را تشخیص دهیم؛
- مسئولیت رسانه‌ای ایجاد کنیم؛
- نقش رسانه‌ها را در فرهنگمان مشخص کنیم؛
- هدف نویسنده را بفهمیم.

دو- الگوی بومی مهارت پنج‌گانه سواد رسانه

- مهارت نخست: رژیم مصرف رسانه‌ای، حد و اندازه استفاده در سنین مختلف، در خانواده در سازمان و...؛
- مهارت دوم: سواد رسانه‌ای تفکر نقادانه؛
- مهارت سوم: رعایت اصول اخلاقی و فقهی؛
- مهارت چهارم: تجزیه و تحلیل محتوا؛
- مهارت پنجم: تولید محتوای مفید و جذاب.

طرح سوال از دانش‌پژوهان:

استاد محترم با کمک دانش‌پژوهان، چند نمونه تمرینی را برای به‌کارگیری مهارت‌های سواد رسانه‌ای، ارائه نمایند. از افراد بخواهد نمونه و مصادیقی از فریب رسانه‌ای خبری را با تجزیه و تحلیل ارائه نمایند.

به زبان ساده فریب‌کاری رسانه‌ای به مجموعه‌ای از تکنیک‌ها گفته می‌شود که هدف از پیاده‌سازی آن‌ها، ساختن تصویری در ذهن مخاطب است که با منافع دست‌کاری‌کنندگان هم‌سوئی و سازگاری دارد.

استفاده از تاکتیک‌های خبری به منظور فریب‌کاری مخاطبان، ترور تصویری، تاکتیک القاء نظر با استفاده از چیدن عکس، تاکتیک عکس‌های جعلی اخبار

جعلی، دست کاری زمینه های عکاسی، ارائه اطلاعات غلط و متناقض، مخفی کردن بخش مهمی از پیام و عدم ارائه اطلاعات تکمیلی در رسانه از جمله روش های فریبکاری در رسانه است که افراد برای پیشبرد اهداف سو شان از آن استفاده می کنند.

پ) مهارت اقناع سازی و متقاعد سازی

اقناع، فرایندی ارتباطی است که هدف آن نفوذ در گیرنده پیام است، به این معنی که یک پیام ترغیبی یک نظر یا رفتار را به شکلی داوطلبانه به گیرنده ارائه می دهد و انتظار می رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود. «نفوذ» و «اقناع»، از مفاهیمی هستند که بسیار به هم نزدیکند.

متقاعد سازی، فرایندی است که از خلال آن می کوشیم نگرش دیگران را تغییر دهیم و به تعبیر ساده تر به مفهوم کوشش برای تغییر نگرش است.

یک - مهندسی متقاعد سازی

مهندسی متقاعد سازی سه مرحله دارد:

- پیش از متقاعد سازی؛

- حین متقاعد سازی؛

- پس از متقاعد سازی؛

در مهندسی متقاعد سازی، شما مانند یک مهندس خبره، متقاعد سازی افراد را طراحی، پیاده سازی و اجرا می کنید.

دو - تکنیک متقاعد سازی

- آگاهی از مخاطب و تجربه مشترک (چه یافتن اشتراکات و چه ساختن اشتراکات)؛

- شکار فرصت‌ها؛
- ارتباط صمیمی در برخورد اول (مدیریت اولین ارتباط)؛
- تفکیک و تقسیم موضوعات؛
- انعطاف و عقب‌نشینی آبرومندانه در روش‌ها؛
- تشویق کردن و ابراز محبت (مثل تصدیق و تأیید و تحسین و حمایت و استفاده از کلمات (درست است)، (بله)، (صحیح است)، (آفرین)، (کاملاً موافقم)؛
- سازگاری و ایجاد فضای مناسب (انتخاب روز مناسب، ساعت مناسب، مکان مناسب، رنگ‌بندی مناسب فضا، نور مناسب و پذیرایی مناسب)؛
- تفاهم و تعهد اولیه و مداومت و استمرار؛
- قدرت (ناشی از شهرت، محبوبیت عمومی، درجه، علم و تحصیلات، ارتباطات و اعتبار)؛
- دعوت به حضور در تشکل‌ها (عضویت در گروه‌ها و هیئت‌ها و ...)؛
- مدیریت حواس و احساسات مخاطب (برانگیختن واکنش‌های احساسی، بیان سرگذشت‌ها و داستان‌ها؛
- مدیریت نقاط ضعف (منکر نقاط ضعف نباشیم و ایجاد ضعف بیشتر جلوگیری می‌کند)؛
- دشمن مشترک (ایجاد یا شناسایی دشمن مشترک)؛
- مهارت گوش دادن؛
- تأثیرگذاری کلامی (تلفظ صحیح و آهنگ کلمات، تلفظ صحیح آواها، قدرت مکث، تمرکز مناسب، خروج صدا از حنجره و افزایش دایره لغات)؛
- موقعیت‌سازی تأثیرگذار (ایجاد فرصت در محیط افراد و به سراغ افراد رفتن)؛

- همراه شدن با روایت مخاطب به جای روایت خود؛
- مدارا و فرار از دام تقابل و نزاع و سرزنش؛
- توجه به نیازها و انگیزه‌های مخاطب؛
- اخلاق‌مداری.

فعالیت تمرینی:

استاد محترم با کمک دانش‌پژوهان، چند نمونه تمرینی را برای به‌کارگیری مهارت‌های سواد رسانه‌ای، ارائه نماید. برای تمرین توان متقاعدسازی افراد، استاد با طرح یک موضوع چالشی (موضوع روز جامعه) و تعیین ۲ یا چند نفر موافق و مخالف، زمینه مباحثه و مناظره افراد در یک موضوع را فراهم کند و سایر افراد به توان اقناع‌سازی و استفاده از تکنیک‌ها امتیاز دهند. مناسب است استاد محترم نیز یکی از شبهات پرتکرار و پاسخ اقناعی را ارائه کند و افراد نیز برای غنی‌سازی پاسخ، مشارکت داشته باشند.

ت) ایجاد کانون تولید محتوا و پاسخ به شبهات

یکی از مهم‌ترین مهارت‌های مورد نیاز در جهاد تبیین ایجاد کانون تولید محتوا و پاسخ‌گویی بروز شبهات مطرح می‌باشد. این امر به دلایل زیر ضروری می‌باشد:

- شناخت مخاطبان، ذهنیات و علائق و سبک رفتاری آنان؛
- رصد به موقع جهت‌گیری‌ها و ترفندهای محتوایی دشمن؛
- تشکیل شبکه مغزافزاری برای تهیه مناسب محتوای مفید و اقناعی؛
- پیام‌رسانی و خنثی‌سازی به موقع از طریق گروه‌ها و تشکل‌های فعال؛

امام خامنه‌ای دامنه‌ای می‌فرماید:

جهاد تبیین را جدّی بگیرید، شبهه‌زدایی از ذهن مخاطبین را جدّی بگیرید. شبهه از جمله چیزهایی است که عرض کردیم مثل موریانه است؛ دشمن به این موریانه‌ها دل بسته. شبهه ویروس است، مثل همین ویروس کرونا؛ وقتی که وارد شد، خارج شدنش مشکل است، جزو بیماری‌های مسری هم هست، سرایت هم می‌کند.^۱

ث) عمل تشکیلاتی و کنشگری

در جهاد تبیین ضرورت دارد همه دلسوزان و پیشگامان عرصه‌های مختلف به صورت جبهه‌ای، متحد و متفق وارد میدان شوند. کار تشکیلاتی آثار و فواید بسیاری دارد:

- امکان مدیریت و تقسیم کار بین افراد به تناسب قابلیت‌ها فراهم می‌شود؛
- زمینه هم‌اندیشی و هم‌فکری برای یافتن راه‌حل‌ها ایجاد می‌شود؛
- روحیه عمل انقلابی و جهادی برای حصول اهداف تقویت می‌شود؛
- قدرت فراگیری و تأثیر و نفوذ فعالیت‌ها افزایش می‌یابد؛
- زمینه حرکت هم‌افزا و تعامل با تشکلهای دیگر فراهم می‌شود؛
- زمینه جذب مخاطب و جامعه هدف تقویت می‌شود؛
- جلوی کارهای ضعیف، تکراری و موازی گرفته می‌شود؛
- و

رهبر معظم انقلاب دامنه‌ای درباره ضرورت فعالیت تشکیلاتی می‌فرمایند:
بدون سازماندهی، بدون تشکیلات، مدیریت امکان ندارد و کار هم

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۱/۵/۵، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50689>

پیش نمی‌رود. نخیر، بنده معتقد به نظم سازمانی هستم؛ اما معتقدم که این نظم سازمانی نباید ما را از هویت خودمان خارج کند.^۱

طرح سؤال از دانش‌پژوهان:

با توجه به رسالت پاسداری مهم‌ترین سؤال این است که در تهاجم ترکیبی علیه دشمنان و اولویت جهاد تبیین، ما پاسداران چه مسئولیت، تعهد و وظائفی را عهده‌دار هستیم؟ با هدایت استاد افراد پاسخ‌گو باشند.

۶. جهادگری تبیین، مسئله کانونی جهاد ترکیبی و جنگ شناختی

الف) مسئولیت‌ها و تعهدات

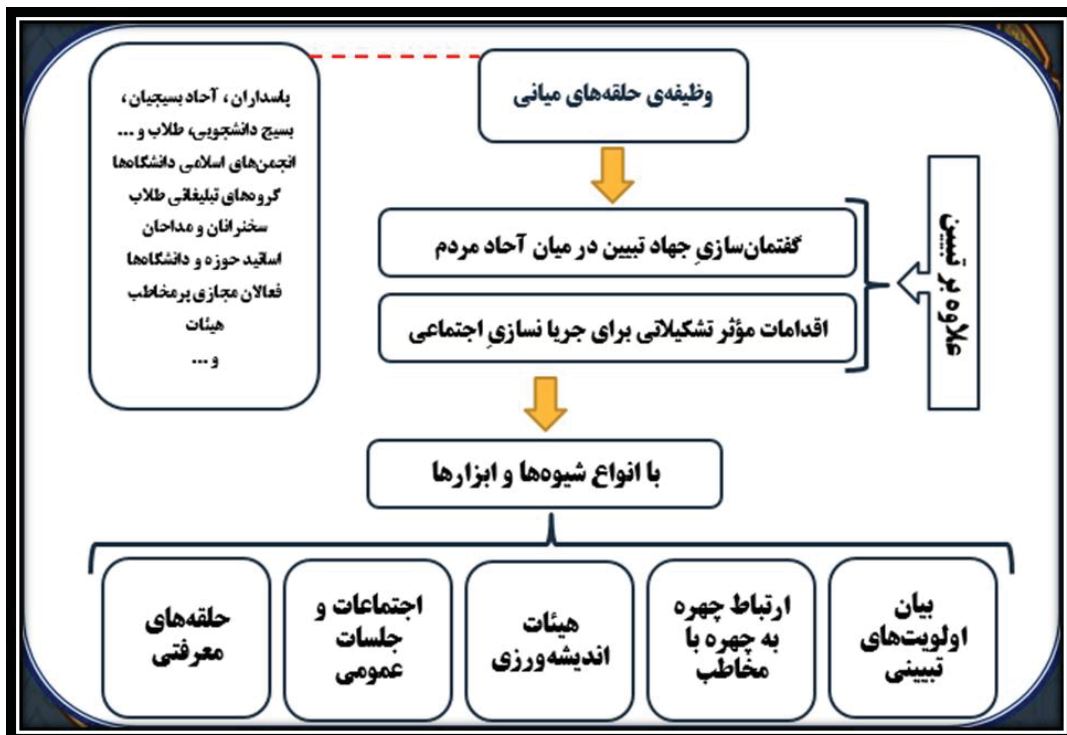
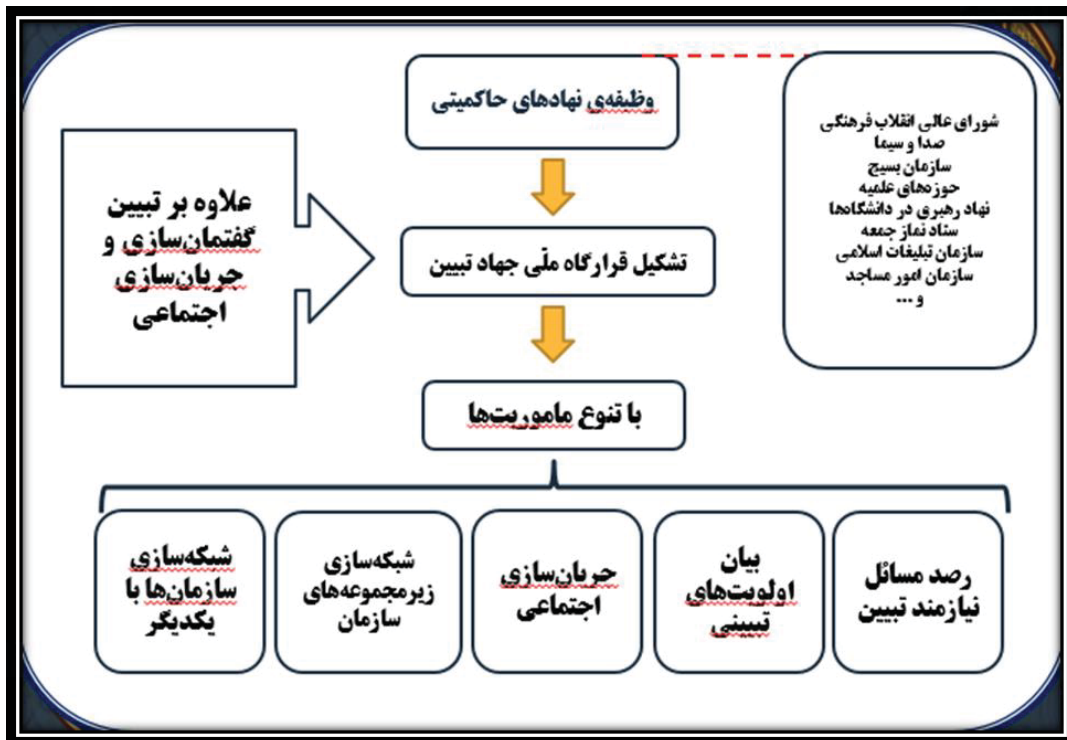
- احساس مسئولیت تبیینی در برابر خانواده - همکاران و محیط جامعه؛
- شناخت درست مصادیق و اولویت‌های تبیینی؛
- تقویت پایه‌های معرفت دینی و انقلابی؛
- مطالعه و بصیرت‌افزایی مستمر از دسیسه‌های دشمن؛
- نقش‌آفرینی عقیدتی - سیاسی در محیط بسیج و کانون‌های نیروهای انقلاب؛

- ارتقاء قابلیت‌ها و افزایش مهارت‌های تبیینی؛
- اتحاد و ملحق شدن به جبهه یکپارچه انقلابی؛
- پیگیری گفتمان ولی امر و تفکر بر دغدغه‌ها و تدابیر؛
- ایجاد فرصت برای کار تبیینی در هر شرایط و موقعیت؛

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها،

۱۳۸۹/۴/۲۰، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9720>.

ب) مسئولیت‌ها و وظایف نهادهای حاکمیتی و حلقه‌های میانی



پ) مهم‌ترین مصادیق تبیینی

یک - مبانی و معارف دین

تحریف حقایق دین و وارونه نشان دادن آن، که در طول تاریخ توسط دشمنان دین پیگیری می‌شد، امروز به‌خاطر تشکیل نظام اسلامی مبتنی بر معارف دین، بیش از هر زمان دیگری شدت گرفته است. این امر ضرورت توجه به جهاد تبیین در این عرصه را بیش از پیش روشن می‌سازد. امام رضا (ع) در تشویق به تبیین حقایق دینی و ترویج معارف اهل بیت (ع) می‌فرماید: «خدا پیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند.» راوی حدیث گوید: چگونه امر شما زنده می‌شود؟ امام فرمود: «به آموختن علوم و تعلیم دادن آن به مردمان؛ چه اگر مردمان از آن تعالیم والا که در سخنان ما است آگاه گردند، پیرو ما خواهند شد.»^۱

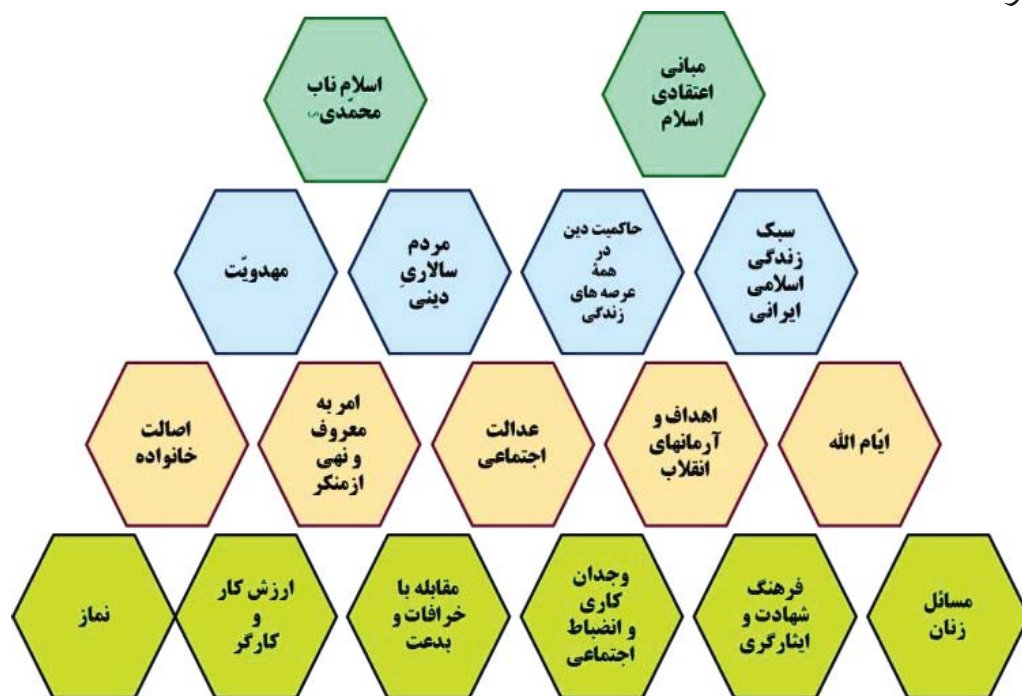
امام خامنه‌ای (ع) درباره ضرورت تبیین در این زمینه می‌فرماید:

این را من از روی اطلاع عرض می‌کنم که امروز انبوهی از رسانه‌ها با هزاران متخصص: متخصص هنر، متخصص رسانه، متخصص علوم ارتباطات، با پشتیبانی مالی انبوه، با پشتیبانی امنیتی انبوه در کارند؛ برای چه؟ برای اینکه در نظام جمهوری اسلامی افکار را برگردانند، مذاق‌ها را برگردانند، ایمان‌ها را و باورها را تضعیف کنند، تخریب کنند؛ این [جور] است. حالا دیگران برای کشورهای دیگر چه کار می‌کنند، آن‌ها بحث‌های دیگری است؛ این مطلبی که من عرض می‌کنم، هدفی است متوجه به کشور ما، مردم ما، جمهوری اسلامی ما، باورهای ما، اعتقادات ما. هزاران دستگاه دارند در این

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۳۰: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا... يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبَعُونَا.»

زمینه کار می کنند با پول های گراف و پشتیبانی های گوناگون. خب، این یک حرکت شیطانی است و جبهه شیطان است.^۱ امروز همه افراد مسئولند و اگر دیدند حقایق و محکومات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند.^۲ مهم ترین مصادیق مبانی و معارف دین که نیازمند تبیین هستند عبارت اند

از:



دو - حقایق انقلاب و نظام اسلامی

امروز دشمنان انقلاب و نظام اسلامی تمام امکانات رسانه ای و تبلیغاتی خود را علیه انقلاب و نظام اسلامی به کار گرفته اند و با شگردهایی چون: دروغ، ایجاد

۱. بیانات امام خامنه ای دامنه در دیدار با مداحان، ۱۴۰۰/۱۱/۳، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49448>.

۲. بیانات امام خامنه ای دامنه در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰/۳/۱۴،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3068>.

شبهه، تحریف، آمیختن حق و باطل، وارونه نشان دادن حقایق و واقعیت‌ها، برجسته کردن نقاط ضعف و کم‌رنگ کردن نقاط قوت، سیاه‌نمایی وضع موجود، بزرگ‌نمایی مشکلات و کمبودها، برجسته کردن اشکالات... می‌کوشند مردم را نسبت به نظام اسلامی و انقلاب اسلامی بدبین کنند و کارآیی اسلام در تشکیل حکومت و نظام اسلامی را زیر سؤال برده، با القای ناامیدی و یأس، بین مردم و نهادهای حاکمیتی شکاف و گسست ایجاد کنند. راه مقابله با این توطئه دشمن، اهتمام جدی به جهاد تبیین و سعی در بسط و ترویج اصول و حقایق انقلاب و نظام اسلامی با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی است. چنان‌که امام خامنه‌ای دام‌الله می‌فرماید:

جمهوری اسلامی امروز نیازمندی‌هایی دارد که این نیازمندی‌ها را ماها باید تأمین کنیم. به اعتقاد بنده برترین این نیازمندی‌ها، نیازهای تبیینی و بصیرت‌افزایی و تحکیم معارف انقلاب و اسلام [است]؛ این‌ها در رأس همه نیازها است.^۱ آن چیزی که امروز پیش پای ملت ما است، عبارت است از تبیین معارف انقلاب اسلامی.^۲ علما، روشنفکران، تحصیل کرده‌ها، همه کسانی که منبری دارند، تربیونی دارند مسئولند که روشنگری کنند و حقایق دنیای اسلام را برای مردمی که نمی‌دانند بیان کنند؛ این روشنگری جهاد است.^۳ در تبیین و گسترش آرمان‌ها

۱. بیانات امام خامنه‌ای دام‌الله در دیدار جمعی از شاعران آئینی و مداحان خراسان،

۱۳۹۵/۴/۲۴، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33819>.

۲. بیانات امام خامنه‌ای دام‌الله در دیدار با مداحان، ۱۳۹۷/۱۲/۷، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41810>.

۳. بیانات امام خامنه‌ای دام‌الله در دیدار با مسئولان نظام اسلامی و سفرای کشورهای اسلامی،

۱۳۹۵/۲/۱۶، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33011>.

مورد نظر است؛ آرمان‌ها، اصول، مبانی اصلی، بیانات انقلاب؛ این‌ها بیشتر از همه مورد نظر است، منتها مسائل خُرد سیاسی و اجتماعی هم داخل در این جبهه است و بایستی دنبال کرد.^۱

معظم‌له در بیان ضرورت جهاد تبیین در عرصه حقایق انقلاب و نظام اسلامی و پیامدهای کوتاهی در انجام این وظیفه مهم، می‌فرماید:

شما حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را روایت کنید. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید - که متأسفانه نکردیم - دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ. این کاری است که ما باید انجام بدهیم؛ وظیفه جوان‌های ما است.^۲

مهم‌ترین حقایق انقلاب و نظامی اسلامی که نیازمند تبیین هستند عبارت‌اند از:

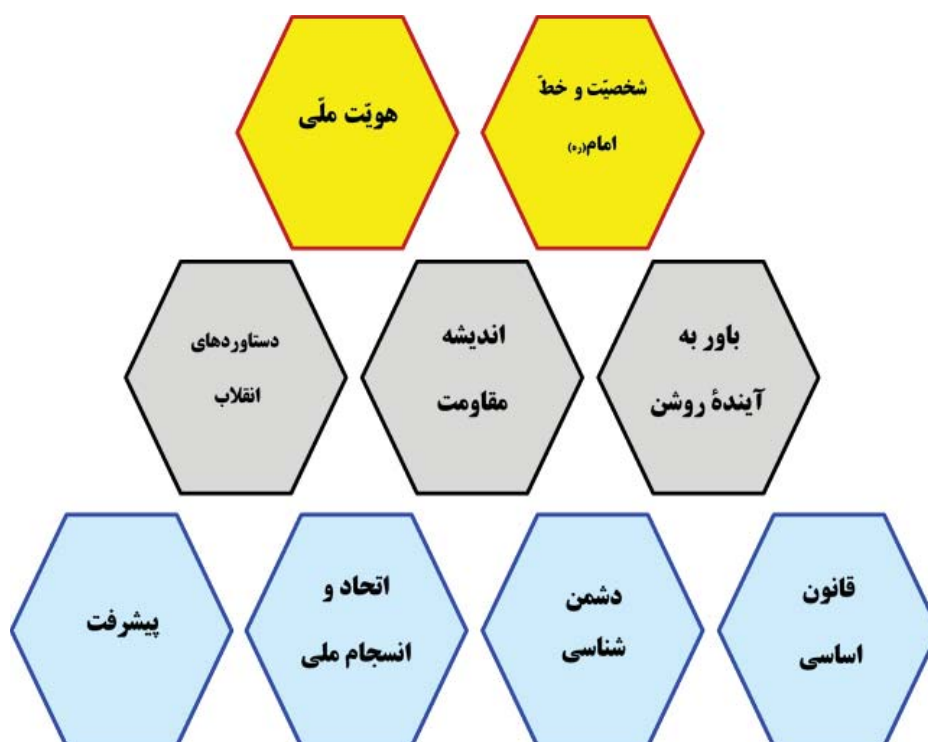
۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با مداحان، ۱۴۰۰/۱۱/۳، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49448>

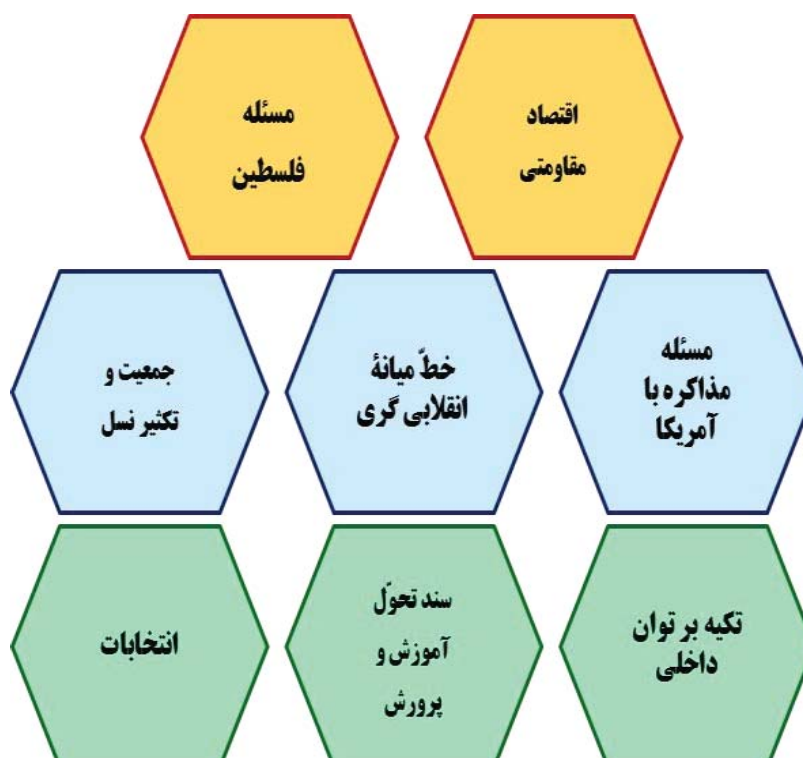
۲. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با پرستاران، ۱۴۰۰/۹/۲۱، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49192>

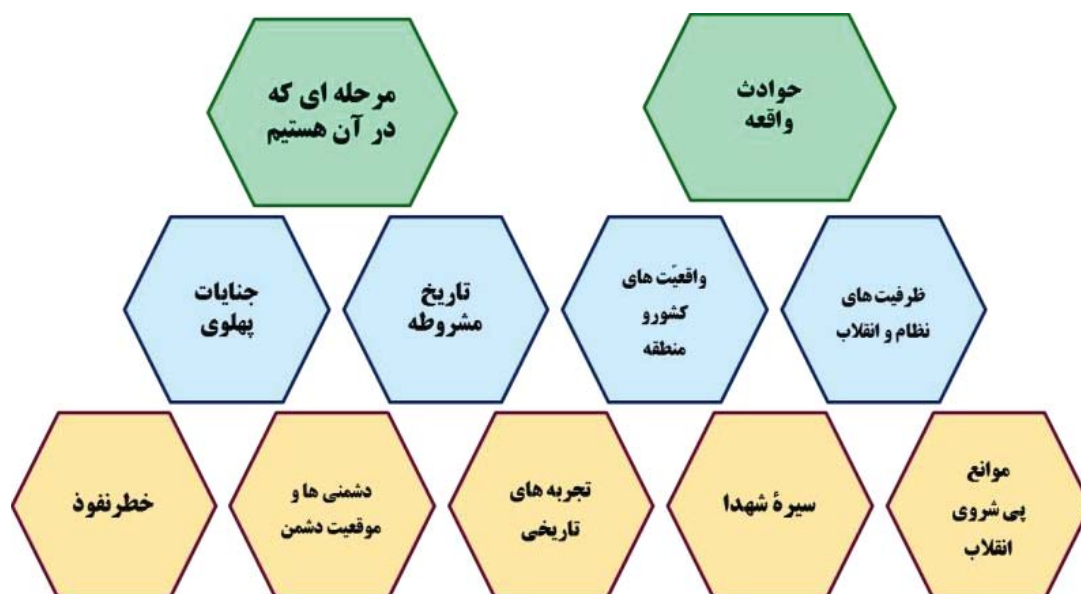
(۱) اصول انقلاب



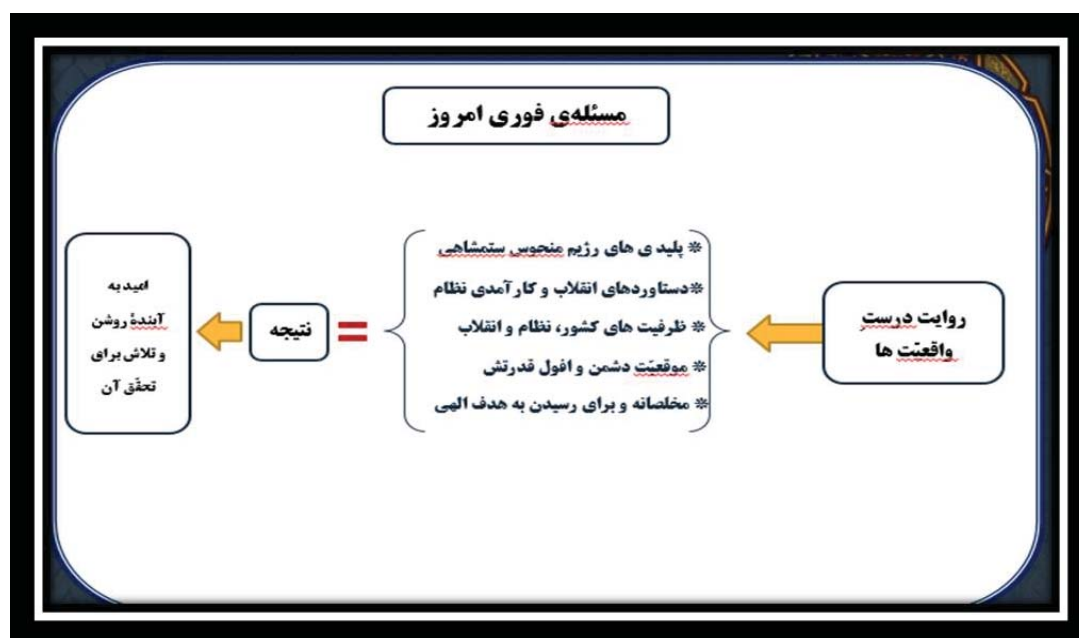
(۲) مسائل مهمّ انقلاب



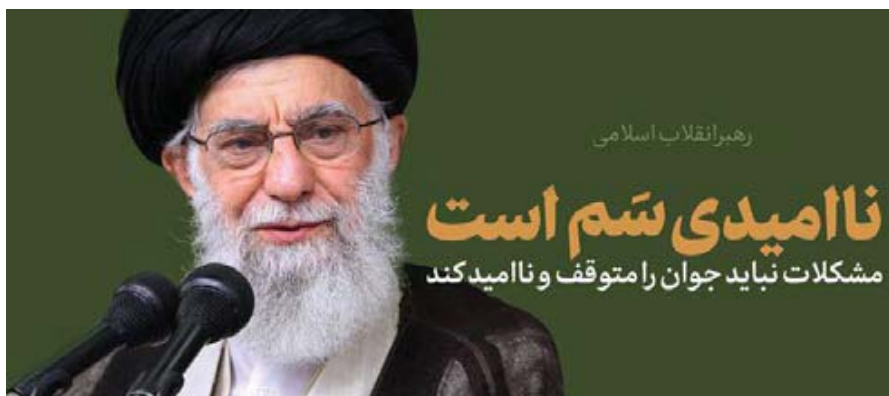
۳) واقعیت‌ها



۴) مسئله فوری امروز: امید و امیدواری



امید و امیدواری در بیان امام خامنه‌ای داماد



- امید مهم‌ترین ابزار پیشرفت است و دشمن روی این متمرکز شده؛ دشمن از همه‌توان دارد استفاده می‌کند برای القای ناامیدی، برای القای بن‌بست. یک جوانی هم که با مسائل دنیا آشنا نیست، گاهی می‌بیند تحت تأثیر قرار می‌گیرد، او هم مأیوس می‌شود؛ وقتی مأیوس شد، کار نمی‌کند. پیشرفت احتیاج دارد به امید. دشمن روی امید ملت ایران متمرکز است. این امکانات گسترده‌ای که دشمن به کار گرفته، این رسانه‌ها، این ماهواره‌ها، این فضای مجازی عجیب و غریب، این تلویزیون‌های مزدورِ مأجور، همه این‌ها برای این است که این امید را در مردم بکشند. خوشبختانه امید زنده است... اما می‌خواهند نگذارند جوان‌های ما امیدوار بمانند، نگذارند مسئولین ما امیدوار بمانند؛ این‌ها حتی به مسئولین هم طمع دارند که امید را از آن‌ها بگیرند. خب، حالا یک امتدادی هم متأسفانه در داخل دارند؛ من ناچارم این را بگویم. آدم دلش نمی‌خواهد چنین واقعیتی وجود داشته باشد، اما هست؛ این‌ها در داخل امتداد دارند. امتداد آن‌ها هم همین القای یأس، القای ناامیدی که «فایده‌ای ندارد»، «به جایی نمی‌رسیم»، «چه کار می‌خواهیم بکنیم» است؛ از این حرف‌ها می‌شنوید. در داخل هم فلان روزنامه، فلان فعال فضای مجازی، متأسفانه از این چیزها دارند؛ این‌ها هم امتداد آن‌ها هستند. خب، حالا در

مقابل القای آن‌ها یک واقعیّتی وجود دارد. آن واقعیّت این است که ما داریم پیش می‌رویم، ما داریم جلو می‌رویم. [البته] مشکل اقتصادی داریم — من نمی‌خواهم نفی کنم، انکار کنم مشکلات اقتصادی را؛ آن هم ان شاء الله حل خواهد شد — لکن در بخش‌های مختلفِ دیگر، ما بحمدالله دائم در حال پیشرفتیم، در حال جلو رفتنیم. نمی‌خواهند بگذارند که بخصوص نسل جوان از این پیشرفت‌ها مطلع بشود، لذا آن‌ها را کتمان می‌کنند. در همان امتداد داخلی [آن‌ها] هم که گفتم، همین جور است؛ خیلی از پیشرفت‌های ما کتمان می‌شود یا کوچک‌نمایی می‌شود.^۱

— در جنگ ترکیبی، حمله نظامی نیست اما حمله به باورهای دینی و سیاسی است؛ حمله دشمن به باورهای دینی و باورهای سیاسی است. اینکه در سوره می‌گویید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مِنَ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس: ۱-۴)، خناسش همین تبلیغات‌چی‌های خارجی و دنباله‌روهای آن‌ها در داخل هستند؛ وسوسه می‌کنند، حقایق را دگرگون نشان می‌دهند؛ هدف‌شان سست کردن اراده ملت است، هدف‌شان خاموش کردن امیدها است، می‌خواهند شعله امید را در دل جوانان ما خاموش کنند، جوان را مأیوس کنند. یأس یعنی بن‌بست؛ وقتی که جوان از پیشرفت مأیوس شد، از آینده مأیوس شد، احساس بن‌بست می‌کند؛ از کسی که احساس بن‌بست می‌کند، نمی‌شود توقع داشت درست کار کند.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با مردم اصفهان، ۱۴۰۱/۸/۲۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51376>

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۱/۱، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52275>

- [به جوانان] قدرت تحلیل بدهید. به این‌ها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن؛ با امید بخشیدن. فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید؛ امید به آینده. بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه می‌گویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه «فایده‌ای ندارد» - یأس از آینده - سم مهلک همه فعالیت‌هاست؛ چه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، چه حتی فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های پژوهشی. این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه‌های علوم تجربی و دانش‌های گوناگون انجام دادند، این‌ها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمی‌رسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش می‌برد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده علمی‌اش، از آینده شغلی‌اش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه‌های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.^۱

- اگر مردم ناامید شدند، اعتماد خودشان را از دست دادند، متزلزل شدند، شکست قطعی است. آن چیزی که جنگنده را، رزمنده را در جبهه نگه می‌دارد، امید است. باید امید داشته باشد، بداند که می‌تواند به پیروزی برسد. این امید را باید زنده نگه داشت. عامل اصلی پیروزی، در صحنه بودن مردم است؛ عامل در صحنه بودن مردم، امید و اطمینان آن‌هاست. این امید را باید در مردم تقویت کرد؛ مردم را نباید ترسانند؛ مردم را نباید بدبین کرد، بی‌اعتماد کرد. در قرآن کریم

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸، دسترسی در:

بینید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» (آل عمران: ۱۷۳). این از طرف دشمن است؛ بترسید - «قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» نسبت داده شود به دشمن - آیه دیگر: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران: ۱۷۵)؛ می ترساند. «لَيْسَ لَمْ يَنْتَهُ الْمُتَنَفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» (احزاب: ۶۰). بینید، این هاست. یعنی ترسیدن مردم مذمت شده؛ مردم را ناامید کردن، مردم را بی اطمینان کردن، مذمت شده. متقابلاً، نقطه مقابل: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۱-۳)؛ همدیگر را باید وصیت کنیم، توصیه کنیم به صبر، به ایستادگی، به پیروی از حق؛ همدیگر را نگه داریم. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱)؛ اولیاء یعنی پیوسته‌ها؛ به همدیگر پیوستند. این وظیفه ماست. بنابراین، بایستی به این نکته امید و اطمینان توجه کرد.^۱

- یک شرط اساسی برای پیشرفت عبارت است از امید. امروز یک جریان در داخل کشور و خارج کشور وجود دارد برای دمیدن روح یأس به جای دمیدن روح امید... در خارج می نشینند، راجع به مسائل ایران بحث می کنند، و استنتاج شان با تحلیل های مغرضانه و خبرهای بعضاً دروغ - یعنی خبرهای خلاف واقع - این است که در ایران حرکت علمی پیشرفتی ندارد و امیدی هم به پیشرفت آن نیست - یأس آفرینی - . خب موقیّت ها را طبعاً نادیده می گیرند و این روی دانشجو اثر می گذارد؛ این جریانِ یأس آفرین در ذهن دانشجو اثر می گذارد؛ وقتی او مأیوس شد، کار نمی کند. اگر چنانچه نخبه ای باشد - حالا

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۶/۲۵،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10141>

تعداد اندکی این جور هستند - و توانایی داشته باشد، امکانات داشته باشد، می‌گذارد می‌رود خارج، به عقبش هم نگاه نمی‌کند. ولیکن اکثر، این امکانات را ندارند؛ [لذا] مایوس می‌شوند و دنبال یک مدرک دارای ارزش رسمی ولو بدون محتوای علمی می‌افتند برای اینکه یک شغلی پیدا کنند و یک کاری پیدا کنند؛ پیشرفت علمی پیش نمی‌آید. یأس این [جور] است؛ روی دانشجو اثر می‌گذارد، روی استادها کمتر اثر می‌گذارد اما بعضاً دیده شده که روی استاد هم اثر بگذارد؛ یعنی این تبلیغات، استاد را که در واقع در وسط میدان دانشگاه ایستاده و میان‌دار مسائل دانشگاه است، از پیشرفت علمی دانشگاه مایوس می‌کند؛ یأس‌آفرینی خطر بسیار بزرگی است.^۱

- توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گوییم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها،

جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.^۱

- بعضی‌ها خیال می‌کنند امیدآفرینی پنهان کردن ضعف‌ها است، خودفریبی است؛ نه، ضعف‌ها هم باید بیان بشود، اشکالی ندارد؛ اما در کنار بیان ضعف‌ها بایستی امیدآفرینی هم بشود، آینده و افق روشن در مقابل چشم قرار بگیرد و نشان داده بشود. وضع ما بحمدالله وضع خوبی است. ما امروز باید این آیه شریفه را در نظر بگیریم: «وَلَا تَهِنُوا»، سست نشوید، «وَلَا تَحْزَنُوا»، اندوهگین نشوید، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»، شما برترین هستید، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ ایمان شما موجب علوّ شما است، موجب برتری شما است.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

۲. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۱/۱،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52275>

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة، تصحيح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

ابن أبی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدينية، قم، مؤسسه سيد الشهداء (علیه السلام)، ۱۳۶۲.

ابن بابويه قمي (شيخ صدوق)، محمد بن علی. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.

_____. علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.

_____. من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

احسائی، محمد بن علی. عوالی الثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه سيد الشهداء (علیه السلام)، ۱۴۰۳ق.

احمدی، مسلم. فرهنگ اصطلاحات علم کلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰.

انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/>

پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی. دسترسی در:

<https://www.pasokhgoo.ir/node/1528>

تافلر، الوین. موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۸.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.

جمال خوانساری، محمدبن حسین. شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

جمعی از نویسندگان. سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، ذکر، ۱۳۷۵.

جوادی آملی، عبدالله. ولایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۵.

حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
دلبری، سیدعلی و لعلیا خاجوی مقدم. «عوامل تقویت مدارا در خانواده از دیدگاه آیات و روایات»، پژوهش‌های اجتماعی اسلام، س ۲۰، ش ۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۱۴۷.

دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

دیلمی، حسن بن محمد. إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

دیلمی، حسن بن محمد. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت- دمشق، دار القلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۵/۳.

صدری، مهدی. آیین دلبری، قم، عطریاس- نقش نگین، ۱۳۸۸.

صوت تبیان. «سخنرانی شهید محمدابراهیم همت با موضوع همه کارهایمان

برای خدا باشد»، دسترسی در: <https://sound.tebyan.net/play/32453>، ۳۰ شهریور ۱۳۸۷.

طباطبایی، سید محمد حسین. شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرين، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن. امالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
فتال نیشابوری، محمد بن احمد. روضة الواعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. قاموس المحيط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

متقی هندی، علی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
محمّدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۹.
مشرق نیوز. «ماجرای فرار شیخ رجبعلی خیاط از دختر جوان»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/72789>، ۲۳ مهر ۱۳۹۰.

_____ . «وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/photo/1041259>، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸.

مشکینی، علی. درس های اخلاق، قم، دارالحديث، ۱۳۹۴.
مصباح، مجتبی. «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، فصلنامه تخصصی اخلاق و حیانی، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۸۳.
مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۷.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۸۰.

موسوی خمینی، سیدروح الله. آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.

_____ . تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الانس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

_____ . تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.

_____ . دانشنامه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۰.

_____ . سر الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.

_____ . شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.

_____ . صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.

_____ . کشف الاسرار، تهران.

_____ . مصباح الهدایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.

نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

نوری، مسعود. پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی علیه السلام در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹، تهران، نور، ۱۳۵۹.